

صفتی که در کتاب فضیلت علی و آل
عمرین و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات

در بیان و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات

و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات

بنیاد الاسلام

و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات

احکام اسلام

و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات

و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات

و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات و معجزات

اطلاعات

اس کتاب میں ہر علم و فن کا کتب موجود ہیں مثلاً یقین کو فہرست معلول سے جو علم و دین اور دوسرے کتب سے
نہ سکتی ہے معلوم ہو گا کہ کتب کے تحت اس سال میں نہایت اہل ان مقرر ہوئی ہے جو کتب فقہ امامیہ وغیرہ کتب
حدیث و کتب فقہ کے متفرقات و تفسیر ذیل میں درج کرتے ہیں تا کہ یہ بین دست یقین ملاحظہ فرما کر حاکم کا فی
دہرہ ہدائی اور ہدایوں۔

کتب فقہ امامیہ وغیرہ	کتب تفسیر	آثار محشر ملاقات و حالات قیامت مثنوی میں مذکور ہیں۔
<p>بعد محمد بنی قدس الشریعہ تفسیر العوام فقہ امامیہ میں علیہ العالی قدس الشریعہ کو فقہ امامیہ کے حقیقی ہیں۔ نہایت نامہ۔ یہ تفسیر امامیہ کی مثنوی تفسیر فقہ امامیہ کے ظاہرین و مفسرین کے لیے ہے۔ خلاصۃ المصائب۔ جلد ۱ و ۲ تفسیر و ملاحظہ قرآن و تفسیر امامیہ نہایت مولوی السلف حسین صاحب اشرف مفسرین و مفسرین امامیہ عمدہ مفسرین قابل ہے۔</p>	<p>زاوہ الآخرت۔ جلد ۱ و ۲ مثنوی عدل الحق کامل آیات قرآن شریف و ملاحظہ قرآن و تفسیر تفسیر سورہ فاتحہ تصنیف مولوی اکرام الدین صاحب تفسیر سورہ یوسف مفسرین ایضاً۔ جلد ۱ و ۲ سورہ تفسیر مفسرین ملاحظہ پنج سورہ مفسرین و ملاحظہ</p>	<p>اکسیر طریقت ترمیزیہ و سعادت مذاق الحارثین اردو تفسیر امامیہ معلوم کامل در ہمارے رسالہ ہدایت الکونین شہادۃ السین تفسیر و ملاحظہ تفسیر امامیہ مولوی محمد رفیع صاحب رسالہ حساب الایام و مفسرین مولوی محمد رفیع صاحب شجرہ طہر اسرار و وارثہ امام وہ مجلس معلوم۔ مفسرین کا علیہ الترتیب جلد ۱ و ۲ مجموعہ تفسیر و ملاحظہ اساتذہ الہی و مفسرین سالہ زاوہ العقبی شرح اساتذہ انوار محمدی تفسیر امامیہ بیان اخلاق و تفسیر امامیہ شرح جلیل حدیث تصنیف میر علی صاحب مولود شریف عمدہ ہمارے نسب نامہ رسول مقبول ایہیں حال پیشہ سے وفات کتاب</p>
کتب حدیث	کتب متفرقات و تفسیر	
<p>تفسیر الاحیاء ترمذیہ اربع الاوار مظاہر حقیقیہ۔ تفسیر مکتوبہ شریف علم حدیث میں پارلر کاغذ سینہ و کلامی۔ ہمارے خلد شرح معلوم شافعی ترمذی ظفر حلیلی۔ مفسرین حدیث تصنیف مولوی ذاب قلاب الدین بہارہ</p>	<p>تفسیر احمدی سرکار احمدی کاشی مثنوی زائر۔ دعوت کرنا اسلام کا قبیل زائر کو و وارثہ مجلس مفسرین امامیہ مفسرین مفسرین اسرار کر بلا حالات کر بلا۔ آتش محمد علی الدین در علم مفسرین تفسیر حدیث تصنیف ذاب محمد مراد خان بہار و تفسیر رموز القرآن و تفسیر قرآن کے نکات کا بیان۔</p>	

صنعتا بهیچ مکتب فضیل از قیمن
بر چون سعیدین نیکو قیمن

درین ایام که عالم است با کتب مطایف و لطایف متونی بر سائلان دینیه و دنییه و غیرت اشخاص
افادات بخش موئین صاحب تورع و احرام یعنی کتاب صوم در نه باب اول شریفه سی

بنام اسلام

فصل

احکام حج و عمره

از زیارات بنیاد حج و اسلام ائمه الهیه علیهم السلام بمقتدا العصر و الزمان المسلمین

بنی الناس معلولان و مقتدان السید عباس لاندل علیه العالی علیه و حسن المؤمنین

در مطبعه منشی کاشی و طبع منقوشه

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PC6392

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل شهر رمضان عيدا لا ولياء من
 اهل الايمان وفتح فيه ابواب الجنان واغلق ابواب النيران
 وشرّفه بليلة القدر ونزل القرآن على نبي
 سيد الانس والجان سلام الله عليه وآله ما كان الجديان
 اصبا بعد چون بن جزو زمان بهمن سحرچران با جان ناتوان وقلت اخوان اولاد پيام
 نصرت دين شتافتم و توانا صاحب وصيت سيد علامه و استاد فهامه اعلى الله مقامه و
 احله دار المقامه عثمان شهب خامه بتحقيق و تقيق مسائل برتافتتم و چون از تصنيف
 معراج المومنين و طهارت و نماز و تحريرات آن بشيوه روزمره اهل شهر از فراغ يا فتم ثانيا
 باوصفيكم از جراحات سينه پر دانه چشم و چراغ و دل و دماغ نداشتم اين اوراق بهما
 بساق و در باب صوم و منع الخوف من الطعن و اللوم و بگذاشتم و نام اين رساله بحاله

بنابر الاسلام فی احکام الصیام ^س کذا شتم و در آوان تا نفس سبب تنبیه
 و قلت غذا ^و و ضعف اعضا ^و و قوت اعدا ^و و سبب عتبات ^و و انوار ^و و نما مساعدت
 و در خوان ^و و هجوم هجوم ^و و هجوم هجوم ^و و مرارت خوانی که کشیدیم ^و و زهر طایلی که
 چشیدیم ^و و خدای من داند و پس ^و بر شواری ساندیم تا به نزل آتوانی ^و و نفس
 پست و بلند ی بود و از زندگانی ^و و امید از ناظران که بنظر ترخم نگذرد ^و و پس اگر خطائی
 ببینند بگذرند ^و و اگر حظی ببرند ^و و فقیر را در خلوات و اعقاب صلوات یاد آرند
 و از دعای مغفرت جفا و ستم محروم نگذارند ^و و فائزانا فی بیعت عمری ^و و مخرج ^و
 عما قریب ^و و مآتی قیچی ^و و لا یالله علیک توکل ^و و الیک اذیب و این ساله
 مرتب بر چند مقصد است مقصد اول در علل و غایات صوم مقصد دوم
 و فضیلت صوم عموماً و خصوصاً و در آن و جمله است جملاً و الی در فضیلت صوم عموماً
 لطیفه در صوم اعرابی نکته طریقه در ترغیب صوم بمضامین خطابه و لطائف شعریه
 جمله شانیه در فضیلت ماه رمضان کواکب آن مقصد سوم در حقیقت صوم و در آن
 مرصد است مرصد اول در تحقیق نیت صوم و در آن چند بحث است بحث اول
 کیفیت نیت مشتمل بر چند مطلب مطلب اول موردیکه در نفس نیت معتبر است مطالب دوم
 در وقت نیت بحث دوم در اجزای نیت و احده بحث سوم احکام دوم اشک
 مرصد دوم در حنی اساک مرصد سوم در تجدید زبان ^و و فرغ و ترغیب صوم
 لطیفه در صوم بعض نسوان مرصد چهارم در فطران مرصد پنجم در حکم ناشی غیر مقصد چهارم
 در اقسام صوم و در آن چهار باب است باب اول صوم مندوب اضافه در ضیافت صائم
 و آشنائی ز باب دوم در صوم مکروه باب سوم در صوم حرام باب چهارم در صوم واجب و در آن

کتاب التعلیق
در غایب شریعت
بجای ۱۲
مختار العباد

شش فصلت فصل اول در روزه ماه رمضان در این خبر بحث است بحث اول در عتلا
و دخول ماه رمضان تذکیر در حکم یک سبب جنس غیره از دخول ماه مبارک غافل باشد
تبیکیست در حال بعضی نیاواران که درین ماه ماه رمضان خبرت ندید بحث دوم در شرط
وجوب وصحت تصریح در حکم زن و مرد و پیر صاحب عیال و زن حامل بحث سوم
در احکام مریض بحث چهارم در احکام مسافر بحث پنجم در بیان سحور و افطار
و تفسیر و غیره آن متضمن دو مقام مقام اول در تجبات تکلیف حضور روزه
پیش یک چیز میخورد مقام دوم در مکروهات بحث ششم در بقیه فضائل
و آداب ماه رمضان آن متبل بر دو نمائش است نمائش اول ششمین فایده
نمائش دوم در صوم کامل فصل دوم در قضای رمضان در آن چند مطلب
مطلب اول در وجوب قضا و احکام آن متضمن دو مقاله مقاله اولی در وجوب قضا
مقاله ثانیه در احکام قضا مشتمل بر دو رکن رکن اول در احکام یکم بخودش تعلق
رکن دوم در احکام یکم با اولیا متعلق است مطلب دوم در بیان امور یکم موجب
قضا و کفاره میشود فایده جدیدیه و تثنی کفاره فصل سوم در روزه نذر و عهد
و عین و قضای آن خلا فصل چهارم در روزه بدل بهی فصل پنجم در روزه اعساک
فصل ششم در روزه کفاره تکمیل در اقسام صوم موافق حدیث خاتمه در دو باب و بعضی
احکام فطر و آن متضمن دو امر اول احکام طایع احوال خاتمه بیدالسا جیدن هر دو احکام فطر
مقصد اول در علل و غایات صوم چهار چیز است که بل عقل و حکمت و اصیبت
و عبادات آنها را در مقام خود یکجا آورده اند بلکه جمیع عقلا بر حجامت استخوان
اتفاقات کرده قلت طعام و قلت کلام و قلت منام و اعتزال عن الناس و دوام اولی نماید و دوم

کامل معتبر و داخل است بلکه صوم علاوه فضیلت شرعی و مشروبات اخروی و عقلاً بر فوائد عده شایسته
 یکی آنکه باعث انکسار شهوات نفسانی و ارتفاع از درکات بهیمی و درجات بلکه میشود و دوم اینکه
 به امر اندک در حال فقر می گردد و از اینجا است که حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام در ایام قحط
 و خشک سال فاقه می گردد و حال ضعف از بسا در حال پیش نظرش بوده باشد و جناب
 امام المتقین و امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که کف اشبع و حولی بطون غری مسوم
 اینکه باعث تحلیل مواد است و ازین راه اطبایا صوم و نوم را در اقسام تنقیه و اصل کرده اند
 چهارم اینکه هر صائم را عموماً چه فقیر و چه امیر یادآور شدن یکی دیگر سنگی یوم عسیری باشد
 پنجم اینکه در نفس صائم بذلتی و مسکنتی پیدا می کند که موجب خضوع و خشوع در وقت عطش
 و جوع و سبب تذلل و رجوع بخالق خودش می شود و تجربه رسیده است که آنچه در حال
 گرسنگی از جود فکر و لذت ذکر و کیفیت مناجات بدرگاه قاضی ایاجات جسم میرسد و وقت
 سیری میسر نمیشود بلکه این امر اختصاص بسیری و گرسنگی ندارد فان کله انسان لیتطعم ان ساء
 استغنی و بر آنچه گفتیم احادیث متعدده دلیل است و فیما شغل العلیل و روال الغلیل چنانچه از جناب
 صادق علیه السلام منقول است که از ابای کرام خود روایت کرده که پیغمبر خدا با صاحب خود فرمود ایام
 نهم شمار از چیزیکه اگر از اهل عمل آید شیطان از شما دور شود چنانچه مشرق از مغرب و در است
 عرض کردند بلی فرموده روزه صورت شیطان را سیاه می کند و صدقه پشتش می شکند و جنبی را
 و حدیث دیگر آمد کردن بر عمل صایح بخیش قطع می کند و استغفار رگ جانش را می برود و بر چیز از کانی
 است و زکات بدن روزه است و هم از آنحضرت ماثور است که از پدر خود روایت کرده که امیر المؤمنین
 علیه السلام فرموده سه چیز قاطع بلفظ است و باعث قوت حافظ میشود سواک و صوم و قرأت
 قرآن و از امام محمد باقر یا از امام جعفر صادق مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

الحق غث و رقیق
 سر نشستن در صوم

ای که روزه جوانان صحبت مختل را لازم گیرد و اگر قدرت نداشته باشد پس روزه را بر خود لازم نکند که آن قاطع شنوات بمنزل خصی کردن است و از هشام بن الحکم منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسید فرمود جز این نیست که خداوند عالم صوم را باین جهت فرض کرده است تا بربان فقیر و غنی یکسان شوند چه غنی هر چیزی را که میخواهد بران قدرت دارد پس خدای عزوجل خواست که در میان خلق خود تسویه فرماید تا غنی بر امارت جوع را بخت و به ضعیف گرسنگی گذارنتی ثمنه مقصود و دوم در فضیلت صوم عموماً و خصوصاً و آداب ماه رمضان و در این جمله جمله اولی در فضیلت صوم عموماً قال الله سبحانه و استحبینوا بالصبر و الصلوة و احادیث و فضیلت صوم بسیار است از انجمله بیست حدیث در اینجا نوشته می شود اول از حضرت جعفر صادق علیه السلام منقولست که در تفسیر آیه مذکوره فرموده که مراد از صبر صوم است و فرمود و قیتکه بر کسی حادثه و شتی نازل شود باید که روزه بگیرد چرا که حق تعالی فرموده است که فاستحبینوا بالصبر و الصلوة یعنی استعانت بکنید بروزه و نماز و دوم در کافی و تهذیب از جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود الصوم جنة من النار یعنی روزه پیرست از آتش جهنم سوم در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بنامی اسلام پنج چیز است صلوة و زکوة و حج و روزه و ولایت ابیست علیم السلام چهارم در فقیه منقولست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود الصائم فی عبادته و انکانه نائماً علی فراشه صائم الغیب مسلماً یعنی روزه دار در عبادت است اگر چه بر فرش خواب خود باشد اما میکه غیبت مسلمی کند پنجم از جناب صادق علیه السلام منقولست که فرمود خواب روزه دار عبادت است و سکوت و خاموشی او تسبیح و دعائش مقبول و دعائش مستجاب ششم در کافی و فقیه از جناب امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که فرمود حق تعالی بر موسی علیه السلام وحی کرد که ترا از

بسم الله الرحمن الرحيم

مناجات من چه مانع آمده است عرض کرد و ای پروردگار نشان ترا از رخ میدانم از اینکه یا نحو
 مناجات کنم چه بوی دهان صائم بسبب روزه متغیر میشود حق تعالی وحی فرمود که ای موسی
 بوی دهان صائم نزدیک من از بوی مشک خوشتر است هفتم در فقیه از حضرت صادق علیه السلام
 منقول است که فرمود کسی که یک روز روزه در شدت گرما بگذارد پس تشنه شود حق تعالی
 برای او هزار فرشته را مقرر میکند که رو و صورت او را مسح میکنند و باو بشارت میدهند
 تا اینکه چون روزه را افطار میکند حق تعالی سه فریاد صلیب برایش در فوحت ای
 فرشتگان من گواه باشید که من اورا آفریدم هفتم کلینی از حضرت صادق علیه السلام
 نقل کرده که فرمود ان الله تبارک و تعالی يقول الصوم لی وانا اجزی علیه لفظ آخر
 را اگر بصیغه معروف بخوانند معنی چنین میشود که روزه منحص برای من است و من ثواب آنرا
 عطا می کنم و بدیهی است علمیکه ثواب آنرا خدای عز و جل خود متکفل شود و ثوابش چه قدر
 خواهد بود فان الهدیة بقدر ما من یهدی و العطیة بقدر ما من یعطی و اگر
 بصیغه مجهول بخوانند معنی چنین میشود که من خود بمنزله ثواب آن می باشم و در اینجا سوالی متداول
 است که تمام اعمال صالحه براس خداست تخصیص صوم چیست و ما جواب این سوال را
 در کتاب منابر و مواظب و مجذوبه نوشته ایم و لطیف ترین آن چون این است که روزه آخری
 است که کسی را بر آن اطلاع نمی شود و محکم است از اعمال جوارح مثل روزه نیست چه باز
 از قسم محسوسات است هر که می بیند می داند که نماز می خواند و روزه را تا صائم خود نگویید کسی مطلع
 نمی شود پس اخلاص با خداوند عالم در روزه بر وجه اکل و انکسار حاصل است و ازین جهت
 فرموده که الصوم لی لطیفه روی عن الاصحیح ان اعرابیا صلی فاطال وای جانبه
 قوم فقالوا ما احسن صلواتك فقال وانا مع خلق صائم

مناجات من چه مانع آمده است
 عرض کرد و ای پروردگار
 نشان ترا از رخ میدانم
 از اینکه یا نحو
 مناجات کنم چه بوی دهان
 صائم بسبب روزه متغیر
 میشود حق تعالی وحی
 فرمود که ای موسی
 بوی دهان صائم نزدیک
 من از بوی مشک خوشتر
 است هفتم در فقیه از
 حضرت صادق علیه السلام
 منقول است که فرمود
 کسی که یک روز روزه در
 شدت گرما بگذارد پس
 تشنه شود حق تعالی
 برای او هزار فرشته را
 مقرر میکند که رو و
 صورت او را مسح
 میکنند و باو بشارت
 میدهند تا اینکه چون
 روزه را افطار میکند
 حق تعالی سه فریاد
 صلیب برایش در فوحت
 ای فرشتگان من گواه
 باشید که من اورا
 آفریدم هفتم کلینی
 از حضرت صادق علیه
 السلام نقل کرده که
 فرمود ان الله تبارک
 و تعالی يقول الصوم
 لی وانا اجزی علیه
 لفظ آخر را اگر
 بصیغه معروف بخوانند
 معنی چنین میشود
 که روزه منحص برای
 من است و من ثواب
 آنرا عطا می کنم
 و بدیهی است علمیکه
 ثواب آنرا خدای عز
 و جل خود متکفل
 شود و ثوابش
 چه قدر خواهد
 بود فان الهدیة
 بقدر ما من یهدی
 و العطیة بقدر
 ما من یعطی و اگر
 بصیغه مجهول
 بخوانند معنی
 چنین میشود
 که من خود
 بمنزله ثواب
 آن می باشم
 و در اینجا
 سوالی متداول
 است که تمام
 اعمال صالحه
 براس خداست
 تخصیص صوم
 چیست و ما
 جواب این سوال
 را در کتاب
 منابر و مواظب
 و مجذوبه
 نوشته ایم
 و لطیف ترین
 آن چون این
 است که روزه
 آخری است
 که کسی را
 بر آن اطلاع
 نمی شود و
 محکم است
 از اعمال
 جوارح مثل
 روزه نیست
 چه باز از
 قسم محسوسات
 است هر که
 می بیند
 می داند
 که نماز
 می خواند
 و روزه
 را تا صائم
 خود نگویید
 کسی مطلع
 نمی شود
 پس اخلاص
 با خداوند
 عالم در
 روزه بر
 وجه اکل
 و انکسار
 حاصل است
 و ازین
 جهت
 فرموده
 که الصوم
 لی لطیفه
 روی عن
 الاصحیح
 ان اعرابیا
 صلی فاطال
 وای جانبه
 قوم فقالوا
 ما احسن
 صلواتك
 فقال وانا
 مع خلق
 صائم

مکتبه طریقه چون اول صوم و اول صبح می است و صوم را بحدیث الصوم لی با جناب باری
 اختصاص است پس بسبب اوصاف و صفات اخلاص و چه خوش است که عنوان صحیفه آغاز حسین
 عبادت خاصه شریفه بوده باشد و مومن پاک خوشا حال می است که نفع ابدی مال و می است +
 صبح دارد و چو سر صوم و صلوة + صادر بر نامه اعمال وی است + جمله ثانیه در فضیلت ماه رمضان
 و آداب آن بدانکه فضیلت ماه رمضان از قرآن حدیث واضح و مبین بلکه از ضروریات
 دین و خطبه جناب سید المرسلین که از حضرت امیر المومنین منقول است در بیان آن کافی
 و حدیث رضوی و آداب و دخول آن ۱۱ فی است اما حدیث پس در سائل از عبد السلام
 منقول است که گفت در آخر جمعه ماه شعبان نحمدت جناب امام رضا علیه السلام
 حاضر شدم پس فرمود ای ابا القلت اکثر ماه شعبان گذشت این جمعه آخر است پس در
 بقیه آن تراک مافات و تلافی تقصیرات که در ایام گذشته از تو رفته باشد بکن و بر خود
 لازم بگیر اختیار کردن چیزی را که برای تو اہم باشد و بکار تو بیاید و ترک کردن چیزی را که
 اہم و بکار آمدنی نیست و اکثر عباد استغفار و تلاوت قرآن بکن و از گناهان خود بپنا
 حدیث توبه و انابت تا آنکه چون ماه خدا بتوجه شود در حال خلاص بوده باشی
 و مگذار هیچ امانت را بر گردن خود مگر آنیکه ادا کنی و نه در دل خود دینی مومنی را مگر آنیکه
 از دل بر آری و نه گناهی را که مرتکب شده باشی مگر آنیکه آنرا ترک کنی و از ان دور شوی
 و تبرس از خدا و توکل کن بر او در ظاہر و باطن و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
 إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا و در بقیه این ماه اکثر این دعا را بخوان
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكُنْ غَفُورًا لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ غَفِرْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ بِسْمِ تَحْتَوِ
 که خداوند تعالی در نیاہ بندگان را از آتش بسبب حرمت این ماه آزاد می کن

اما خطبه نبویه پس آنرا هم حسن بن فضال از امام رضا علیه السلام نقل کرده که آنحضرت
 بواسطه آباء بزرگوار خود از حضرت امیر المومنین علیه السلام روایت کرده که فرمود
 که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله در جمعه آخر ماه شعبان در خطبه بعد از حمد و سپاس
 الهی و درود حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله و اهل بیتش فرمود که ایها الناس
 بشمار آورده ماه خدا یا بركت و رحمت و آمرزش و این ماهی است که نزد خداوند
 عالم بهترین ماهها و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتها
 بهترین ساعتهاست ماهی است که حق تعالی شمار ایهما را خود خوانده و اهل کرامت
 خود گردانده هر نفس از انفاس شما در نیاه تسبیح است و خواب شما عبادت و اعمال خوب
 شما در آن مقبول و دعای شما مستجاب پس از حق تعالی به نیت درست و دلگرمی یک
 سوال کنید که شمارا توفیق روزی کند تا روزه این ماه را بجا آرید و کتاب او را
 تلاوت نمایند پس تحقیق که شقی کسی است که در چنین ماه بزرگوار از منقصد خداوند
 غفار محروم باشد و در گرسنگی و تشنگی و گرسنگی روز قیامت و تشنگی آزار دهنده و بر فقر و
 مساکین خود تصدق نماید و پیران و بزرگان خود را تعظیم و بر خوردان خود رحم کند و
 بر خوشبختان خود احسان و زبانههای خود را از غیبت و فحش و دروغ بازدارد و چشمهای
 خود را از هر چه دیدنش حلال نباشد مثل زنان نامحرم و مردان و عورت مومنین و مومنات
 و زینتهای اهل دنیا پیوسته بپوشاید و گوشههای خود را از آنچه نباید شنید مثل غیبت و سخن چینی
 و دروغ و نغمه و سرود و آواز بانی نامحرم نگاهدارد و بر یتیمان مردم رحم و مهربانی کند تا بعد
 شما بر یتیمان شما به بخشايند و از گناهان خود درین ماه توبه کنید و دستها را بعبادت
 وقت نماز بدارید که آن بهترین وقتهاست و درین اوقات حق جل و علا به بندگان

خود به نظر رحمت گاه میکند و مناجات ایشان را اجابت می کند و ندای ایشان البتیک
می کند و هر چه سوال می کنند عطا می فرماید و هر دعا را استجاب میگرداند آنها الناس
نفسهای شمارد که اعمال شماست پس خود را با استغفار از عذاب الهی خلاص کنید
و پشتمای شما از بار گناهان گرانست پس سبک گردانید و از پشت خود جرم بار را بسجدهای
طولانی بیندازید و بدانید که خداوند تعالی بغضت و بیزاری خود قسم خورده که نمازگزاران را و
سجده کنندگان را عذاب نکند و آتش جهنم ترسانند در روزیکه همه عالمیان زنده خواهند
و حق تعالی همه احساب خواهد کرد ای گروه مردم هر کس که از شما منومی را در نیاه افطه
فرماید چنان باشد که بنده را آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را بپامزد پس عرض کردند
یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما همه قدرت بر افطار نداریم فرمود که خود را از آتش جستم
یا فطار نمودن نجات دهید اگر چه نصف خربا باشد و خود را بنجات دهید اگر چه پشیمت
آبی باشد آنها الناس هر که درین ماه خلق خود را نیکو کند از صراط باسانی بگذرد و زیاده
قدرها بلغزد و کسیکه در نیاه بر بنده و کنیز خود تخفیف نماید خداوند جل و علا حساب او را
سبک گرداند و هر کس از بندهگان خدا شرب و بی خود را باز دارد و سبانه غضب خود را از او
باز دارد در روز قیامت یا بعد از مرگ و هر که درین ماه صله رحم بجا آورد حق تعالی او را محبت
خود موصول گرداند و هر که قطع رحم کند حق تعالی رحمت خود را از او در قیامت قطع نماید
و کسیکه دو رکعت نماز سنت بگذارد حق تعالی بخت او بیزاری از آتش جهنم بنویسد و کسیکه
فرضی را بجا آورد چنان باشد که در ماههای دیگر نیت او فریضه بجا آورده و هر که در نیاه
بر من درود بسیار فرستد حق تعالی ترا زوئی اعمال او ستگین گرداند و در روزیکه همه
مردمان از اعمال صالحه سبک باشند و هر که درین ماه یک آیه از قرآن بخواند مرا

باشد که در ماههای دیگر ختم قرآن کرده باشد ایتها الناس بدستیک حق سبحانه و تعالی
 در ماهی بهشت را بر روی شما در نیا ماه کثوده است پس از پروردگار خود سوال کنید که آن
 در ماه بر روی شما نبندد و در ماهی چشم را در نیا ماه بر روی شما بسته است پس از پروردگار خود
 سوال کنید که آن در ماه بر روی شما نکشاید و شیاطین را در نیا ماه غل کرده اند پس از حق تعالی
 سوال کنید که شیاطین را نگذار که بر شما مسلط شوند االی آخر النخبطه و صدوق در ماهی
 حدیث طولانی مشتمل بر ثواب عظام برای روزه هر روزی از ایام ماه صیام نقل کرده
 و فقیر از آن ثواب هر روزه را در منابر جبراً آورده مگر ادا لینظر الیه رأی العین
 فلیرجع الی احد الکتابین و از جمله آداب این ماه وصل کردن صوم شعبان با صوم آن
 و به و ایات مستفیضة و ان لم یکن فربیفه فغن ابی عبد الله علیه السلام قال کان
 ابی یفضل ما بین شعبان و شهر رمضان و کان علی بن الحسین علیهما السلام یصل
 ما بینهما و یقول صوم شهر رمضان متتابعاً مع صوم شهر شعبان و الله و از جمله آداب این ماه تمایل
 است یعنی بلال نیا ماه را طلب نمایند و دعای مأثوره بخوانند و از انجمله دعای صحیفه کامله است
 و از جناب امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عادت شریف جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 این بود که چون بلال ماه رمضان نظر میفرمود و روی مبارک بطرف قبله میگردد و میفرمود
 اللهم ارحمنا و ارحم اهلنا و ارحم من فی الایمان و السلامه و ارحم من فی الصلاه و الصیام
 و الرزق الواسع و دفع الهم و قضاء و قلة القرآن و العون علی الصلاه و الصیام
 اللهم سل لنا شهر رمضان و سل لنا و تسلم منا حتی ینقضي شهر رمضان و قد
 شما برینک و از جمله آدابش اینست که نام این ماه بی اضافت شهر بطرف آن نبرند و چنانچه
 وقت بنای امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده میگوید که ما بهشت نفر در خدمت آن سرور

بودیم پس در گناه رمضان بیاوریم فرمود لا تقولوا هذا رمضان ولا تذهب رمضان
 ولا جاء رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله لا یخفى ولا یذهب الحديث
 و ظاهر این حدیث و بعض دیگر حرمت است چه شبیه در نیت الارشاد از امام موسی کاظم
 علیه السلام آورده که لا تقولوا رمضان فانکم لا تدرون رمضان من قاله
 فلیتصدق ولیمکم کفارة لقوله ولكن قولوا كما قال الله شهر رمضان و در وسائل
 از علامه ابن موسی بن طاووس نقل کرده که فی کتاب الاقبال نقل من کتاب بعض ربای
 الف حدیث باسناده واحد عظیم الشان الی موسی بن جعفر عن آباء عن علی علیه السلام
 قال لا تقولوا رمضان و ذکر احادیث بعینه لکن آنرا حمل بر کراهت کرده اند و بعض احادیث
 که در آن لفظ رمضان بی اضافت شهر واقع شده منافی کراهت نیست چه ممکن است
 که برای مجرد اباحت فرموده باشند و محتمل که بنا بر تقیه باشد چه اگر نزد اهل سنت جائز نیست
 بغیر کراهت که نقل عن البخاری و بر این تقدیر حمل حدیث اول بر کراهت و در التحریم این
 است که تخریم طاهر کسی قائل نیست و فی الدرر سن ان هذا التقی للتریب
 اخرا اخبار عنهم علیهم السلام مملوءة بلفظ رمضان مقصود و هم در
 حقیقت صوم معلوم است که صوم عبارت از روزه است و روزه در عرف معروف است
 محتاج بتعریف نیست آری حقیقتش که اسماک است از تعمد افعال مخصوصه آئینه اقل
 صح صادق تا غروب آفتاب بابت قربت تطریان افعال که چند و چون است مختلف
 میشود و کلام در اینکه معنی لغوی چیست و معنی شرعی کدام و آیا در معنی شرعی تخصیص معنی
 لغوی است مطلقا چنانچه هرگاه صوم در لغت بمعنی مطلق اسماک باشد یا تخصیص است
 من وجه کما فی المساکل چنانچه هرگاه صوم در لغت بمعنی اسماک عن الطعام باشد که متعمد

صوم که یاد کردن
 از این شبهاست
 بر اهل سنت واجب
 و در بعضی مسلمات
 غایب است و اینک بعض
 چنانچه در بعض
 لفظی است و در بعض
 بعد از تقیه
 حقیقت
 در این اخبار
 است یا نه
 اول آنکه
 از حالت و عرف
 است و تقیه
 یا مجردی است
 یا تسکین
 یا تسکین
 یا تسکین

الاطباء پس تعلق بلفظ صوم دارد نه بلفظ روز که آن تحقق معنی شرعی است و من لا صیام
 من یزاد فی تجدید الصوم کونه من یصوم منه کالفاضل الزرقانی؛ و هو یستحب فی
 صدق؛ لان ذلك خارج عن قوامه؛ داخل فی احکامه؛ ولذا ایقال للرضی
 عنه صائم؛ وان الی بالحرام؛ کیف لا واسامی العبادات عند التحقيق موضوعه
 لما هو اعم مما هو وفسد؛ بل لعله الذي اختاره صاحب المستند؛ و کیفما کان
 تفصیل جذای حد و چند مرصد - مذکور می شود مرصد اول در تحقیق نیت صوم و در آن
 چند بحث است بحث اول در کیفیت نیت مشخص است که نیت علی التحقيق عبارت از آن
 است و تلفظ و اخطار و آن در کار نیست و هیچ فعل اختیاری بی راده و تصور اجمالی بعمل نمی آید
 اما احوط آنست که حال روزه را بوقت نیت مفصلاً در نظر داشته باشد لکن چندان اهتمام
 نکنند که منجر بوسواس شود چه در وقت نیت ضرور نگزیده است که ترک مخصوصه را بجز
 بخاطر بگذرانند آری قبل از روزه احکام آنرا بتقلید یا اجتهاد دانسته باشند و وقت نیت علم
 اجمالی کفایت می کند بلکه جناب سید العلماء فرموده که دانستن فتوای مجتهد حتی در هر واحد
 از مسائل خلافت و تقلید کردن در خصوص آن ضروری نیست اگر چه احوط اولی است و بهر حال
 چند مطلب به نیت تعلق دارد مطلب اول اموریکه در نفس نیت معتبر میشود و آن چند
 امر است اگر چه بعضی از آنها عموم و لزوم ندارد و کما نشیر الیه یکی از آنها قصد قربت که
 در روزه و غیر آن از عبادات ضرورست و مراد از آن نیست که طاعت و بندگی جناب احدیت
 را باین عمل بنجامی آرم امر دوم اخلاص پس اگر بقصد ریا روزه گرفته است باطل
 و از حلیه صحت عاقل و اگر باینیت اخلاص قصد دیگری که فی نفسه رجحانی داشته باشد
 شتم کند و مقصود بالذات نباشد مثل حمیه و پیریز از اکل غذا باکی نیست امر سوم استقامت

نیت باین معنی که قصد قطع روزه دارا ده دست برداشتن از آن مثلیکه اراده دخول در آن کرده بود نکند هر چند اگر بعد نیت روزه چنین قصد کند که بعد یک ساعت یا کمتر مفطر را بجا می آید و باز بعمل نیاید بعد نیست که روزه اش صحیح باشد لکن احوط قضا است و همه وقت تذکره روزه در کار نیست پس اگر نیت روزه کرده است و در میان روز از نیت غافل شد یا خواب رفت یا روزه را فراموش کرد عیسی ندارد و نیت اول مجزئی است بلکه صائم تا تم مجزئیت چه در حدیث است که نوم صائم عبادتست مثل باعترفی بخطبه النبویه و غیره یا نوم حواس را می پوشاند و عقل و تمیز را زایل نمیکند و آن امر طبعی است که زود زایل میشود نیست که هرگاه تا تم استنبه می کنند متنبه میشود پس مکلف بسبب نوم از اهلیت تکلیف بیرون نمیرد و در بین نماز مثلاً هرگاه خوابش باید ابطال نمازش بسبب سقوط تکلیف نیست بلکه چون نوم من نفسه حدث است مبطل صلوٰه می شود که آن مشروط است بطهارت اما صیام و غیره آن مثل اعتکاف و حرام چونکه مشروط بطهارت صغری نیست نوم ابطال آنها نخواهد کرد اگر گفته شود که هر چند امساک بسبب عدیّت دست نوم متحقق است و لکن تو طین نفس بر ترک مخصوصه در وقت نوم مرتفع میشود و پس جوابش نیست که تو طین در ابتدای نیت شرط است نه در تمام روز خلاصه آنچه می گویند که تکلیف غافل و نائم محال است و جز رفع قلم بر آن وال مراد از آن نیست که ابتدا تکلیف اینها جائز نیست یا اگر در حال نوم فعل حرام را بجا آورد یا از امر واجب دست بردارد و مواخذه نیست اما وجوب قضا بر کسیکه بسبب خواب ترک نماز کرده باشد پس باجماع و نفوس و فتاوی ثابت است باجماع نوم مثل اغما و بیوشه نیست که اینها عقل و تمیز را زایل می کنند و جمالی و مقتضا طبع نیستند امر چهارم تعیین دان عموم ندارد پس روزه که من عند الله تعیین است مثل صوم ماه مبارک تعیین نخواهد و در روزه که مکلف آنرا خود تعیین ساخته مثل نذر معین

عنه فی النحر
باین نیت که روزه می
باشد و نیت روزه می
باشد

اختلاف است و ظاهر آنست که در آن هم قصد تعیین در کار نیست و فاقا لکسید بن السدین
 السید علی الطباطبائی و مولانا السید حسین و شهید علیه الرحمته در روزه سنتی که معین باشد مثل
 ایام بیض بلکه در مطلق روزه مستحبی نظر بانکه هر روز میتوان گرفت تعیین لازم نمیدانست است
 و اقرب تحقیق آنست که تعیین باصل شرع مفید در صورتی میشود که امر واحد مطلوب شارع
 باشد و وقوع امر دیگر ممتنع و این بصوم واجب مختص است چه در مذوب مثل ایام بیض یا مطلق
 ایام روزه خاص معین نیست بلکه روزه هاستی متعده علی سبیل البدلیت واقع میتواند شد
 پس ماوایسکه تعیین نکند انصراف به یکی از آنها مشکل مثلا هرگاه قضا و کفاره و بیابست و
 مستحب مجتمع شود و ظاهر آنست مطلق صوم مبطل الا در صورتی که صحت روزه مستحبی ممکن
 الحصول و صاحب مستند باین تحقیق اشاره فرموده است لکن دعوی اصالت تداخل در آن
 افزوده و نزد فقیر اصل عدم تداخل است زیرا که عدم خود اصل است از اصول علاوه اینکه
 تعدد اسباب مقتضی تعدد سبب است الا اذا ثبت الاجتزاء بسبب واحد مع تعدد السبب
 و اما روزه قضای ماه رمضان پس اگر و قشش منطبق است آنهم محتاج بتعین نمیشود و اگر
 و قشش موتنع است و مثلا صوم نذر مطلق هم بزمه دارد و بیاید که تعیین بکند که روزه قضا
 می گیرم یا روزه نذر اما تعیین ادا و قضا پس صورتی ندارد چه در ماه صیام روزه
 قضائی تواند بگیرد و در غیر ماه صیام روزه ادا نمی تواند گاه دارد و مطلب و صوم
 وقت نیت بدانکه هر چند نیت و سایر عبادات مثل صلوة نذر و محققین شرط است نه خبر و
 الا چونکه تمام اجزای عبادت بر نیت موقوف است پس اگر نیت هم داخل خبر باشد
 بر نفس خود موقوف خواهد بود و بل نه الا و در واضح لکن صوم چونکه مثل نماز از قسم افعال
 طاهره نیست و غیر از نیت و غیر از امساک چیزی در آن نمیشود و امساک بمنزله امر

عدمی است پس اگر صوم بر نیت است و ازین حمر آنرا در تعریف معتبر داشته اند پس ضبط
 و قش درین مقام اہم مقام است و اگر چه نیت ہر عبادت مقارن ایقاع آن میباشد
 اما در خصوص صوم نیت را دو وقت است یکی وقت اختیاری و آن وقت شب است
 چنانچہ در حدیث وارد شدہ کہ لا صیام لمن لا یبیت الصیام یعنی کسیکہ از
 از شب نیت صوم نکند و در حقیقت روزہ نگرفته پس ہر گاہ عذری نداشته باشد نیت را از
 شب تا خیر نیندازد و اگر عمد آن کند تا اینکہ صبح بدو پیش از زوال مجدد آیت بکند روزہ اش
 بنا بر احوط فاسد و نیتش غیر منقذ و قضا و کفاره بر او واجب خواہد بود چرا کہ وقت
 اختیاری شب بود ہر چند در شب وسعت است کہ در ہر جزوی کہ خواستہ باشد نیت بکند
 کہ فردا روزہ نگاہ میدارم و اکل و شرب بعد از نیت مضائقہ ندارد چرا کہ آن منافی صوم است
 نہ منافی نیت و صوم از طلوع شروع خواہد شد نہ از شب و طامہر نیست کہ اگر در ابتدای
 طلوع نیت روزہ بکند اگر چه از شب قصد نکرده باشد روزہ اش صحیح خواہد بود لکن
 چونکہ طلوع صبح آبی مت و علمش دشوار غالباً بعد از وقوع طلوع میفہم کہ طلوع شدہ لہذا
 تبیت نیت در کلام شارع و تشرع کرام واقع گردیدہ نہ اینکہ حتمی است و اما تقدیم از شب
 پس از مورد نص مذکور خارج است دوم وقت اضطراری و آن وقتی است کہ در حالت غدا
 مجبزی میشود و آن تا زوال آفتاب است چنانچہ در وسائل احمد بن محمد نقل کردہ کہ قال
 سالت ابا الحسن عن رجل قدم من سفر فاشہر ما مضان و لم یطعم نشأ
 قبل الزوال قال یصوم و یؤثقه سماعہ از ابی بصیر وارد است کہ ان قدم قبل الزوال لشمس
 فعلیہ صیام ذلک الیوم و یعتد بہ خلاصہ در حکم مسافر کلامی نیست و در باب کسیکہ نیت
 را سہو کردہ باشد علی الاشہر بہین حکم است کہ تا زوال تدارک آن میکند لکن بعد از آن قصہ

صوم تاخیر نماید و الا صومش نباراقرب باطل خواهد بود و همین است حال مریض
 اگر قبل از زوال شفا یابد و استعمال مفطر نگذرد باشد مساک می نماید و روزه اش محسوب
 است و هر چند تاثیر نیت در فعل سابق نه آنچنانکه استعجا و دارد لکن علاوه بر نصوص
 در باب مسافه و قنای در باب مریض از بعض اعتبارات عقلیه متناظر قری و با نیتی
 از لفظ اقلیه معائرتی ندارد چه در زکوة قرضیکه مستحق پیشگی داده باشد محسوب می شود
 و در بعضی معاملات حتی که سابق بذمه کسی است تا باشد در زمان الحاق ابر از ان بگذرد
 پس همچنین زمانی که تا زوال بسبب عذر مرض یا سهو مقرون نیت نبوده و منصرف از نیت
 میسقط بالمعسوسه و الماشعور و الماتوق و مفاد صاها پیدا سال است
 یتروک کل و کل ما غلب الله علیه فلیس علی صاحبہ شیء و روزه داخل نمیتواند شد
 و اما اگر مقدمه بالعکس باشد یعنی اول روز صحیح و حاضر بود و آخر سفر کرد یا بیمار افتاد پس
 حکم سابق جاری نخواهد شد چرا که نظر بخوابیم است و از نیجاست که دارد شده و سلام
 یجب ما قبله یعنی اسلام زائل میکند گناهای سابق را و بر طبق آنچه نوشته شد و قضای سقم
 و نذر مطلق و روزه سنتی پیش از زوال و قبل از استعمال مفطر نیت روزه میتواند که و چنانچه و حجت
 صحیح است که شخصی بعد از صبح و ارتفاع نماز ایش برین قرار یافت که آن روز روزه قضا
 ماه رمضان بگیرد اگر چه شب نیت کرده و فرمود نعم کیومه و بعد بدیه اخلاص بکن بحدث
 شیئا و در حدیث دیگر است که شخصی روزه یکماه بر خود برای خدا لازم کرد پس چون صبح
 شد نیت روزه داشت باز ایش برگشت و افطار کرد و صبح که در نیت روزه نداشت و باز
 بخاطرش رسید که روزه بگیرد و فرمود نه آنکه جائز و از جناب امیر المومنین علیه السلام منقول
 است که چون پیش عیال خود می آمد میفرمود بل عندکم شئ و الا صمت یعنی اگر پیش شما خبری

باشد بخورم و الا روزه میگیرم پس اگر آنها محضی می بود می آوردند و الا روزه نگاه میداشتند
در روزه مندوب هم هر چند اگر علماء وقت نیت را تا بزوال نخوردند و ده اند لکن بعضی تا غروب جائز
میدانند و قول ثانی بدست امامی باید که چیزی از روز باقی باشد که نیت بکند و در وسائل ابی الصیر
روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم از حال روزه داری که روزه
معین نگذاشته باشد و در اجاحتی در پیش شود فرمود او از وقتیکه در آن هست تا بعضی مختار
ست و اگر تا عصر درنگی کند و بعد از آن بخوابد که روزه بگیرد پیش ازین نیت روزه نداشته باشد
پس برای او جائز است که اگر خواسته باشد در آن روز روزه نگذارد و از پنجایا حج شده که هر گاه
روزه سستی را شروع بکند نمازش واجب نیست لیکن بعد از زوال افطار کردن مکروه است
و آنچه از جناب صادق علیه السلام نقل شده که از پدر بزرگوار خود روایت نموده که جناب
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که کسی که تطوعاً روزه گرفته باشد تا نصف نماز مختار است
پس وقتیکه نیمه روز رسید تحقیق صوم واجب شده پس شیخ آثر ابرار و لو بیت و تامل استجاب
حمل کرده میبحث و دوم نیت واحد برای صوم تمام ماه مبارک نزد بعض علماء
مخبر نیست بلکه سید مرتضی علم الهدی دعوی اجماع بر صحت آن و بعضی دعوی شهرت آن
کرده اند و لا دلیل علی ذلک سوی ما ذکر من الشبهة و الا اجماع فان تم فلا نزاع و الا لیس کفایت
نیت واحد برای تمام شهر بخند و چه مخدوش است اول آنکه سابق روایت
کرده شد که لا صیام لمن صییت الصیام و تباد ازین عبارت همین است
که هر شب برای صوم فرداش نیت بکند و اما کفایت نیت سب اول برای تمام ماه پس برگز
ازین عبارت مستفاد نمیشود نه خصوصاً و نه شمولاً بلکه نفی آن ازین کلام برمی آید
دوم آنکه در جمیع عبادات مقارنت نیت مطلوب و مقصودست و لیس در احکام

نیت سابقه در مقام مفقود بلکه دلیل بر خلاف آن موجود سووم اینکه طاهر احدی از علم
 تصریح باین مطلب نکرده که اگر اول ماه نیت تمام شهر نکند و تجدید نیت هر روزه کرده باشد
 قضا برا و لازم شود بل نقل الاعتراف عن صاحب الذخیره عدم لزوم القضا بترکها اما اگر بر
 روزه نیت کرده باشد و شب اول نیت تمام نکند بالاتفاق روزه اش صحیح است چهارم
 قاعده تحصیل بر اوة یقینی بعد از اشتغال یقینی مقتضی آنست که چون نیت هر روزه بالاتفاق
 صحیح است و نیت واحده برای تمام ماه محل شک و اشتباه پس اجزای آن باعث شک
 و احتمال و اشغال خواهد بود قدری باینکه الی مالایتریک و هر چه خروج ازین قاعده
 بر لیل اجماع ممکن است لکن کلام بر تقدیر عدم ثبوت اجماع است پنجم اینکه از شیخ
 نقل کرده اند که تقدیم نیت را بر هلال برای ناسی کافی دانسته و کافیه اصحاب کافی
 نمی دانند و منهم صاحب جواهر با وجودیکه ایشان بکفایت نیت شب اول باطل شده اند
 حالانکه مقدمه واحد است چه شکی که تاثیر نیت مقدمه بر شهر در روزه های متاخره مستبعد
 است همچنین تاثیر نیت شب اول در روزه سالخ ماه فی المثال استبعاد دارد آری انقدر
 فرق در هر مقدمه میتواند شد که قبل از هلال طلبت اربع بنود و بعد و بیت هلال طلب
 تمام شهر متعلق شده لکن صاحب جواهر این فرق را ننوشت و کلام در پیوسته کلام
 نوشته علاوه اینکه در نصورت فرق میان عام و ناسی نیست و طرفه اینکه خبر نیت را در رد این
 قول آورده و مضر شیخ شماره و اسامی آن حضرت علیه و مضر با مالیه ششم اینکه اجزای نیت واحده
 برای تمام شهر مقتضی آنست که هر جا که روزهای محدود و من عند التارخ او من تلقا
 الملکف واجب باشند مثل کفار و بدل بدی و نذر ایام معدومه باید که نیت واحده
 در آن هم کافی باشد لا شتر اک العلة و لیس كذلك کما اعترف صاحب جواهر بیک بل نقل الاجماع علیه

میشود و اگر در یوم الشک به نیت شعبان روزه گرفته است هر وقت که ظاهراً شود که امر و روزه ماه رمضان است تجدید نیت نمیکند چه پیش از زوال و چه بعد از زوال سووم اینک در نیت تردید بگذرد یا روزه واجب میگيریم یا مندوب یا با تقسیم که اگر ماه رمضان است واجب است و اگر نه مندوب مشهور در اینصورت عدم جواز است و این قول بطاهره سوامی اشتراط وجه و نهی دارد و لذلک ترمی بعضهم فی بطلان التردید تردید و لکنه احوط بل لعله است و یؤید به ظاهر النصوص میکن این بتیانس به بالاستصحاب و ان لم یزکرها الاصحاب فلا احتیاط لازم و الله العالم چهارم اینک روزه نذریا قضا را نیت کند و این جائز است و اگر شک مستمر ماند از شغل انگلی بر می آید و اگر در میان روز قبل از زوال ظاهراً شد که آن غره ماه رمضان است نیت ماه رمضان حال می کند و نذریا قضا هر چه بر ذمه داشت آن را بعد ماه رمضان ادا می نماید و اما اگر بعد از زوال ظاهراً شد که غره بوده است پس احوط آنست که از وقت طهور قصد روزه ماه مبارک نکند بعد اختتام ماه صیام روزه دیگر نیت است و الله اعلم بکیر و آنچه در خبر عبد الکرم وارد شده +

قُلْتُ يَا عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي جَعَلْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ أَصُومَ حَتَّى يَقُومَ الْقَامُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَصُومُ فِي السَّفَرِ لَا الْعِيْدَيْنِ وَلَا أَيَّامَ التَّشْرِيقِ وَلَا الْيَوْمَ الَّذِي يَشْكُ فِيهِ

یعنی بخیرت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من نذر کرده ام تا قیام قائم صائم باشم فرمود در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک روزه نگیر پس سید طباطبائی در ریاض ابن حدیث را بر تبقیه حمل کرده فائده مذہب جمهور و فاضل نراقی در مستند بران عمل کرده فعَدَّ الصَّوْمَ الْمُنْدُورَ فِي الْيَوْمِ الْمَذْكُورِ مِنْ أَقْسَامِ الصَّيَامِ الْمَحْظُورِ وَاللَّهُ الْعَالِمُ بِحَقَائِقِ الْأُمُورِ

پنجم اینک قصد افطار داشته باشد و پیش از آنکه مفطر بعمل بیارد

خبر شود که امروز غره ماه رمضان است تجدید نیت میکنند و لکن اگر بعد از زوال چنین اتفاق افتاده است اسماک میکنند و قضا هم لازم است و در حدیث است ان لیلة الشک اجتمع الناس فجاء اعزای الی البقیة فشدوا بریة العزل فمالوا للبی منادیا ینادی کل من لم یأکل فلیقم ومن اکل فلیمسک یعنی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از گذشتن شب یوم الشک که مردم صبح کردند و مردی اعراپی بجزیت نبی صلی الله علیه و آله حاضر شد و برویت هلال گوید و او پس پیغمبر صلی الله علیه و آله سادی را حکم فرمود که ندا کند که هر کس چیزی نخورده است روزه بگیرد و کسی که خورده است اسماک کند مبحث چهارم در ذکر اینکه با صیام گنجایش روزه دیگر ندارد پس هرگاه مکلف علم بدخول ماه مبارک داشته باشد نیت روزه دیگر چه واجب و چه مستحب علی الاشهر نمی آید و چنانچه در مسنده حسن بن سبام مذکور است که از شخصی نقل کرده که سیکوید در ماه شعبان بیایم جناب امام جعفر صادق علیه السلام در مابین مکه و مدینه راه می رفتیم و آنحضرت صائم بود بعد از آن هلال ماه رمضان را دیدیم پس آنجناب روزه نگرفت عرض کردم فدای تو شوم دیروز که داخل شعبان بود و روزه داشتی و امروز که از ماه رمضان است فطار کردی فرمود آنروزه مستحبی بود و در مستحبات برائی ما است آنچه بخواریم کنیم این روزه واجب است و در واجبات برائی ما جائز نیست که بخیر از آنچه بآن دستور شدیم بعمل بیاریم اما اگر جاهل بدخول ماه رمضان بوده باشد و نیت روزه دیگر بکند جایز است و در ماه رمضان مسرود و خواص حدیث هم بر این معنی دارد شده است عاز شیخ طوسی و سید مرتضی نقل کرده اند که در صورت علم بماه رمضان هم روزه بنیت ماه دیگر و ماه مبارک محسوب میشود و چنانکه نیت قسرت واقع شود

و نیت غیر ماه رمضان لغو افتاد و سبب در بزرگ اشکال کرده است چه در فرض مذکور
 مکلف نیت علی الاطلاق نکرده بلکه روزه معین را که غیر ماه مبارک باشد قصد کرده پس
 آنچه مقصود او بود واقع نشد و آنچه مقصود شارع است مقصود او نبود خلاصه احوط آنست
 که در ماه رمضان نیت روزه دیگر نکند لاحتمال البطلان و عدم القطع بانصرافه الی شهر رمضان
 هر صدم و دوم در معنی امساک مشخص است که مراد از امساک کف نفس می باشد
 و اگر بگویند یک روزانه سهواً افطار بکند در روزه اش با وجود عدم کف خللی واقع نمیشود
 و همچنین در حالت نوم با وجود عدم کف و توطین صوم متحقق است پس چو ایش اینکه تناول
 بطریق نیسان منافی کف نیست و توطین در ابتدا مستحب است چنانچه در ابتدا مذکور شد
 و لکن ذکر استیذان فی المداک ما سوا شکل من ذلک و آن نیست که اگر کف عبارت از نیت است
 پس تعزیر صوم صحیح نیست برود و چه یکی اینکه صوم غیر نیت است دوم اینکه نیت را
 هم با کف اعتبار کرده اند پس تکرار لازم می آید و اگر غیر نیت است پس آن واجب
 نیست علاوه آنکه بر این تقدیر باید که صوم داهل باطل باشد چرا که کف در حال ذموم
 متحقق نمی شود و گفته است که اولی آنست که مراد از کف خود ترک باشد چرا که همان مبتدایست
 و امثال امر بآن متحقق است غایتش نیکو چنانچه نفس عدم مقدر و مکلف نیست لکن باعتبار
 استمرار در خیر اختیار و اخلاص باین معنی که اگر بر آن مستمر ماند اختیار منتهی بوقوع نخواهد آمد و مکلف
 قادر است بر آنکه اختیار منتهی را بعمل نیارد پس استمرار عدم منقطع شود بر اینکه بعمل
 نیارد پس استمرار بماند چنانچه در علم اصول متحقق شده و کیفما کان امساک از بعض
 اشیا واجب است و از بعضی دیگر مستحب و ذکر هر دو قسم تفصیل می آید این
 امساک است که صوم عبارت از آن است و گاهی اطلاق امساک بر معنی دیگر

میشود و آن بی سبب نیست صوم در بقیة یوم میباشد و در نیت موضع مستحب است یکی
 در حق مسافر و چون باطل و عیال خود یا بلده که قصد اقامت عشره داشته باشد بعد از زوال
 یا قبل از زوال بعد از آنکه چیز خورده باشد و دوم رضی قتیله در انشای نماز شفا یا بخواب
 از زوال خواه بعد از آن گاه مفطری عمل در دهه یا سوم حاضر هر گاه انشای از حین پاک شود چهارم نفسا
 هر گاه در میان روز از نفس پاک شود پنجم کافر و متوکیه روزانه با سلام شست شو باید استحبابا و احترا لاله و تقیید
 نماید ششم صبی هر گاه در میان روز با نع شود هفتم مجنون منعی علیه هر گاه در میان روز
 از جنون داعی افاقه مانبد و تفصیل اینهمه ان شاء الله در مواضع اینها خواهد آمد مر صد سوم
 در تحریک زمان صوم ابتدا روزه از طلوع صبح صادق است و انتهای آن غروب
 آفتاب باشد و الکتاب بل علیه الاجماع پس می باید که از جنابت آنقدر پیشتر از
 طلوع صبح صادق مساک کند که وقت گنجائش غسل جنابت داشته باشد و بعضی
 تقیم کرده اند باین معنی که اگر وقت بقدر تیمم باشد مضائقه ندارد و این مشکل است چه دلیل
 بر برکت تیمم از غسل و خصوص این مقام دارد نشده و طلوع صبح صادق عبارت از این
 شدن سپیده است و عرض اتقی چنانچه در کتاب الصلوة نوشته شد لکن می باید که من یا
 المقدمه قبل از طلوع صبح مساک کند همچنین در وقت افطار یا خبر از غروب و استنا زوال حمزه
 مشرقیه در کار چه و حدیث است امری لک ان تنظر حتی تذهب الحمرة و تأخذ
 الحائط کدینک یعنی میدانم برای تو انتظار بکشی تا اینکه حمزه زایل شود و براس
 دین خود مراعات احتیاط کرده باشی و مستحب است بعد از نماز مغرب افطار کند مگر هر گاه
 مومنین مشغول باشند یا اینکه خودش در غیبت شدید با فطار داشته باشد و حدیث است
 لَصَلَّوْا نَتَّ صَالِحٌ فَكُنْتُ صَلَوَاتُكَ تِلْكَ وَتَخْتَوِي الْهَمُّومَ أَحَبُّ إِلَيَّ عِشِي

هرگاه خاتمه نماز بجال صوم شود باین معنی که در شمار از روزه داران محسوب شود پیش
 من محبوب تر است و لکن پوشیده نماند چون وقت افطار صوم و ایقاع نماز مغرب یکی است
 ففي النبوی اذا غاب القرص افطما الصائم و دخل وقت الصلوة پس تقدیم نماز
 بر افطار شرعی که عبارت از قصد خروج عن الصوم است متصور نمیشود و در حال نماز خود
 روزه داری و اندر پس قول آنحضرت تصلی و انت صائم راستگی بی هیچین حدیث دیگر که آنحضرت
 فرمضان الا فطاروا الصلوة فكبدوا بافضلها و افضلها الصلوة فطاروا یعنی خروج از روزه
 مؤخر از صلوة نیست الا اینکه مراد از صوم معنی لغوی و از افطار استعمال اکل و شرب و از فرض مطلق
 ضرورت بوده باشد فرع آنچه در تعریف صوم گفتیم که مساک از صبح تا شب باینیت وقت
 و دان در کار است و و امر از ان و انفع و اشکار است یکی اینکه صوم بتعقیض برادر پس نیت صوم
 تا ربع یوم چنانکه عادت نسوان و دخترین هندوستان است موجب فساد و بطلان و اعتقاد و توسل
 و انجام حاجات بان تشریعی است مستغنی از بیان لطیفه حکمی فی اساس لا قبّاس عن
 امرأة سمعت صوم یوم کفار سنة فصامت الی الظهر ثم افطرت و قالت
 نکفنی کفارة سنة اشهر دوم اینکه بمضمون آیه فمن کان یجو القاع رب فلیعجل
 عملا صالحا و لا یشرک لعبادة ربیه احدا باید که روزه مخصوص برای جناب
 اقدس الهی بوده باشد پس تشریک کسی اگر چه از خاصان خدا باشد در عبادت
 جائز نیست حتی که جناب ولایت مآب در بختن آب بر اعضای وضو استعانت را قبول نفوذ
 و همین آیه را ملاوت نمود پس روزه نسوان ناقصات العقول بنام حضرت مشک کشتا عباد
 غیر منقول بلکه بسبب تشریع غیر صحیح و نامقبول آری اگر روزه را با شراط بکار برند و ثواب آن
 بآنکه هر سه علیم التحیمة و التناهد انما ید خوب است هر صدم چهار صدم در

مفطرات دان و تا است اول و دوم اکل و شرب چیزی در هر یکی مبطل روزه و موجب قصا
و کفاره است چه آن شئی در عادت خوردنی خوردنش متعارف باشد یا نه مثل خاک و سنگ و غیره
و بقیه غذا که پاشی و ندان میماند پس فرو بردن آنهم مبطل روزه است فاقا لا یخلف لم یسوط
والشرائع. و صدق الاکل فی العرف الشائع و کما یقال فیهم هیچکس ازین سخن
الرجل یقول فی حجه منه الشئی یفطر حاک قال لا قلت فان اذ رد بعد ان صا
على لسانه قال لا یفطر و ذاک چرا که فرق است در میان آنچه در آروغ بر می آید
از خارج اندرون حلق قصد افرو میرود و ممکن است که مراد از زبان طرف اعلا شریف باشد
که متصل بحلق است علامه آنیکه عبارت اخیر را محسنه دیگر میتوان کرد و آن آنیکه
باید از داد نمکند که این مفطر است و لعل هذا المعنی اقع و الاول البعد اما رطوبت آب
دهن که طبعاً در حلق میرود مفطر صوم نیست بلی اگر آنرا قوی دهن جمع کند و بلبلد که
على الاحواط بل الاقوی مفطر خواهد بود بلکه در صحیحه خیاط دارد شده که من و قصر صغیره
را در حال صوم می بوسم پس آب دهانش در جوف من داخل می شود فرمود کثیر
علیک شئی و همچنین نخامه و طبعی که از دماغ فرو آید و بدان نارسیده بخلق برود مفطر
نیست چند نکشیدن فضلات دماغ بخلق احوط است و میکیدن انگشت برای رفع تشنگی
ضرر ندارد و همین قسم جادیدن نان برای طفل با وانه بد هان در حلق چوبه که بر تو مرغ
کردن و چشیدن نمک آتش بشربطیکه عمد آچیزی از آن فرو نبرد و احوط ترک چسبیدن با آن
الا وقت ضرورت و مضمضه کردن در وضو عی ندارد و در وضو تر کشن بهتر است و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب
دهن بپاشد و اگر در مضمضه آب اختیار حلق برود و وضوی واجب باکی ندارد و اگر در وضوی نافله
با برای خشکی یا عبث بعبث مضمضه کرده و چنین اتفاق افتاده قصار و لازم

این حدیث
قالان فافطر
بخلق و بلبلد
که بر تو مرغ
کردن و چشیدن
نمک آتش بشربطیکه
عمد آچیزی از آن
فرو نبرد و احوط
ترک چسبیدن با آن
الا وقت ضرورت
و مضمضه کردن
در وضو عی ندارد
و در وضو تر کشن
بهتر است و مستحب
است که بعد از
مضمضه سه مرتبه
آب

و مضمنه بجهت از آن نجاست یا برای دوا و معالجه یا بعد از چیز خوردن و در نیست که
حکم مضمنه واجب داشته باشد کما قبل لکن احوط قضا است و مبالغه در مضمنه مکروه است
و اما استنشاق پس اگر آب بسبب آن بی اختیار در حلق رود چیزی بزاو نیست و در غل
و غیره در گوش انداختن مضائقه ندارد الا اینکه بخلق فرود چنانچه از کتاب علی ابن جعفر
نقل شده که از برادر خود حضرت موسی کاظم علیه السلام پرسید عَنْ الصَّائِمِ هَلْ
يَصِحُّ لَهُ أَنْ يَصُبَّ فِي أُذُنِهِ الدُّهْنُ قَالَ كَمْ يُدْخِلُ حَلَقَهُ فَلَا بَأْسَ وَ دَاخِلُ الْوَسْطِ
و دوا را حلیل جائز است و احتیاط در ترک انسب و از سحوط و سر کشیدن که اثر آن در حلق
پیدا شود و احتراز احوط و اگر فوغل آخر شب در دهان گشته و تا صبح در ارتفاع نماند باقی
مانده پس احتیاط در قضا است چه منظره که اجزاء صغیرش بخلق رفته باشد الا آن
تَسْتَهْلِكُ وَ أَكْثَرُ حَيْطَا لَا يَتْرُكُ صَوْمُ بَلَقٍ سَائِدُنْ غِبَارٍ دُخُلُ عِبَارَتِ از
مخرج خارج نقطه دارد و آن مفطر صوم و موجب قضا و کفاره است چه اینکه خود عمد آب را
یا در جامه غبار باشد یا بستد و غبار اعم است از اینکه از چیز حلال و ماکول باشد مثل آرد
یا غیر ماکول مثل گرد و خاک و این حکم در غبار غلیظ اجماعی است و در غیر غلیظ اختلاف
است و احوط در آن هم بطلان و همین حکم در خان و کشیدن قلیان که احتیاط و ترک
النسب بل هو اقرب مما یغیر التحفظ منه من الغبار فلا یكون سببا للذوق
و کذا الجوارح الا مع الغلبة و اگر چه کثرت و بعضی امساک از غبار مطلقا واجب
نمیدانند و برخی فرود بردن هر شیئی را حتی کار و بشکم مفطر می شمارند و بناغایه الاحتیاط بل
الاول تقریط و الثانی افراط چهارم جماع و آن حرام و مفسد صوم است بالا جماع
و احوط آنست که جماع عموماً چه در قبل و چه در دبر زن چه مع اتزان چه غیر آن مفسد صوم فاعل و دوا

وکذا أو طي أبيهم والواط فاتته حرام بله اشتراط وفساد الصوم به سبيل
 الا حينا طي بهم استناینی سعی وراخرج منی بغیر جماع وآن حرام است مطلقا
 خواه منی برآید وخواه بر نیاید و در صورت اول مبطل صوم هم می شود و قضا و کفاره
 لازم و همچنین هر فعلیکه عاده سبب انزال بوده باشد اگر چه قصد انزال نداشته باشد
 مثل بوسه و معانقه و نظاره که اگر منی بسبب اینها برآید موجب قضا است و کفاره و اگر قصد
 انزال داشته باشد و منزل نشو و فعلش حرام است در روزه باطل نیست و هر کس
 ازین احکام عام است کمال باشد باجماع چه در صحیح عبدالرحمان بن ابی حجاج دارد است
 قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَبُ بِأَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتَّى يُمَيَّنَ قَالَ عَلَيْهِ
 الْكَفَّارَةُ مِثْلَ مَا عَلَى الذَّيِّ يُجَامِعُ شَهْرَهُ عَمَّا بَرَّ جَنَابَتِ أَزْوَاجِهِ بَاقِيَ مَا بَدَنَ مُنَابِرِ
 أَشْهُرِ بَاعْتِ فَسَادَ صَوْمِ اسْتِ بَلْكَ دَعَا اِجْمَاعِ بَرَّانِ كَرْدَه اِنْ دَرِ اِنْ حَكْمِ اِزْ قَطْعِيَّاتِ
 شَمْرَه و در صحیح احمد بن محمد از ابوالحسن منقول است قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مِنْ
 أَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِذَا صَابَتْهُ جَنَابَتُهُ ثُمَّ يَأْتِي حَتَّى يُصْبِحَ مُتَعَمِّدًا قَالَ تِمُّ ذَاكَ
 الْيَوْمَ وَعَلَيْهِ قَضَاؤُهُ وَقَضَاءُ رَمَضَانَ صَوْمَ رَمَضَانَ وَصَحِيحُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ وَارِدُ اسْتِ
 كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَكَانَ يَقْضِي شَهْرَ رَمَضَانَ قَالَ إِنِّي أَصْبَحْتُ بِالْغُسْلِ وَ
 أَصَابَتْ بَنِي جَنَابَتِي قَلَمٌ غَسَلْتُ حَتَّى طَلَمْتُ الْفَجْرَ فَأَجَابَنِي لَا تُصِمُّ هَذَا الْيَوْمَ وَصِمُّ عَدَا وَوَجْهِهِ
 وَاسْتِحْاضُهُ وَفَنَاسِ هِمِّ أَحْوَدُ وَاجِدُ اسْتِ كَقَبْلِ اِزْ طُلُوعِ فَجْرِ غَسَلْتُ بَلْكَ دَعَا اِجْمَاعِ بَرَّانِ كَرْدَه اِنْ دَرِ اِنْ حَكْمِ اِزْ قَطْعِيَّاتِ
 منقول است ان طهرت بلیل من حیضها ثم تو انت ان تغسل فی رَمَضَانَ حَتَّى تُصْبِحَ
 عَلَيْهَا قَضَاءُ ذَاكَ الْيَوْمَ یعنی اگر زن شبانه از حیض پاک شود و بعد غسل سستی
 کند و این واقعه در ماه رمضان بوده باشد آنکه صبح بدید بروزه و قضا آن صوم است و اگر از غسل

مانعی داشته باشد احوط آنست که تیمم بکند و تا طلوع صبح آنرا نشکند و اگر بجهت اختیار خواب
 رود یا کی نیست و ازین بحث معلوم شد که در شب باسی ماه رمضان پیش از صبح چون
 وقت بقدر جماع و غسل جنابت باقی نماند مقاربت نکند و اطلاق آیه **أَحِلَّ لَكُمُ الْكُلُوبُ**
الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى النِّسَاءِ که باین جماع تخصیص یافته مسئله هرگاه شب محتلم شود پس
 اگر بجهت نیت غسل جنابت خواب رود و تا صبح بیدار نشود و روزه اش فاسد و اگر قصد غسل
 داشت و بیدار نشد روزه اش صحیح اگر قبل از صبح بیدار شود بار اده غسل خوابیده و تا صبح
 بر نخاست روزه اش باطل و قضا بر او لازم و اگر دوباره بیدار شود باز بقصد غسل
 خواب افت و تا صبح چشمش و نشد قضا و کفاره هر دو واجب است مسئله اگر روزاً
 محتلم شود خللی در روزه نیست برای نماز غسل میکند در علل الشرائع از عمر بن زید
 منقول است میگوید که بخدایت جناب صادق علیه السلام عرض کردم چه سبب است
 که احتلام مفطر صوم نمیشود و با وجودیکه طی مفسد است **فَرَضَ اللَّهُ الْكَسَّ فَعَلَهُ وَ**
الْإِحْتِلَامُ مَقْعُولٌ بِهِ بلکه اگر شب تا صبح خوابیده و بعد از طلوع صبح بیدار داز
 احتلام خبر داری باز هم روزه اش صحیح است و حدیث هم دارد و اگر وقت گنجایش دارد
 نماز صبح را بغسل و الا به تیمم بجا آورد تنبیه مفسد ششم که بقا بر جنابت باشد است تمام آن
 از شب باید کرد و کما مر بخلاف مفسدات دیگر که مساک از آنها بعد از طلوع صبح است
 مسئله هرگاه دو کسی در ماه رمضان جنب شود و غسل را فراموش بکند تا اینکه ماه
 مبارک بپایان رسد قضا نماز بر او لازم است اجماعاً چرا که نماز مشروط بالطهارت
 است و طهارت قضایافته نیست چه بقا بر جنابت در حالت عمد ممنوع است نه در حال
 نسیان مسئله لا تخلو عن اشكال انتد العالم بحقیقه احوال مسئله ظاهراً در صوم سنتی بقا

بنا الاسلامی احکام الصیام
 علی الجناية مضائقه و در روایت ششمی است قلت لا بی عبد الله علیه السلام
 اخبرنی عن النطوع عن صوم هذه الثلاثة الايام اذا اجنبت فانام متعدياً
 حتى ينجلي الصوم او اوصوم قال نعم واحاديث و دیگر هم بر این مطلب دلالت میکنند
 هفتم ارتماس نزد اکثر فقها مفسد صوم است بلکه علم الحدی مدعی اجماع است
 و در احادیث صحاح نئی از آن وارد شده و آن مقتضی تحریم است و احوط بلکه
 اجود آنست که مفسد صوم و موجب قضا و كفارة باشد و ارتماس عبارت از فرو
 بردن سر در آب است هر چند موسی سر بلکه تمام بدن بیرون یا منافذ سر مسدود
 باشد و فرق در میان روغ و اجبی و سبب نیست و اگر یک نیمه سر در آب فرو برد
 و بعد از زمانه نیمه دیگر را ظاهر ارتماس صدق نخواهد کرد مسئله هرگاه غسل چهارم
 یا ششمی را در روزه بطریق ارتماس بعمل آورد غسلش صحیح نیست مسئله اگر روزه دار
 را دیگری در حوض بنزد یا خودش بی اختیار بنقید یا بگمان اینکه سرش در آب
 فرو نخواهد رفت جست و فرو رفت در هر سه صورت روزه اش فاسد نمیشود و لکن در صورت
 اخیر احتیاط بهتر مسئله اگر در آب غصبی غسل ارتماس سهواً بکند روزه اش صحیح
 است و غسلش باطل و همچنین در ظرف طلا یا نقره که بر آب باشد مسئله اگر طفلی یا چیزی
 که مالیت دارد در حوض افتاده است و بغیر ارتماس بر آوردنش ممکن نیست غسل با الصام
 این نیت صحیح است و روزه باطل هفتم قی کردن پس اگر عمد یا باجتناب خود قی کند غم
 از اینکه ضرورت و حاجت قی باشد یا بگمان شد قضای روزه لازم و كفارة احوط
 و در صورت اخیر آثم خواهد بود و قی عذر معتبر است پس اگر کرم یا حیثه
 از خلق بیرون آید قی نیست و همچنین اگر در آروغ یا غیر آن آبی یا غذای براید و برگردد

۳ خورشید مبارک و جلالی حجی است از تزیینات کتب قدسی

آری هرگاه تا قضای این رسد پس اگر بر زمین بریزد چیزی بر او نیست و اگر عمد آفرود
 قضا و كفاره لازم و احد العالم هم دروغ نسبت بر خدا و رسول و کذب علی العموم سیما علی
 و الرسول حرام و در این اختلاف نیست تا ما اینکه بطل صوم است یا نه درین مسئله اختلاف است
 بعضی از قدما مثل شیخین مبطل میدانند بلکه بعضی دعوی اجماع کرده اند و من این خبر
 من اینجی الاول کما جی الخیة و ریاض المسائل و برخی مفسد صوم نمیدانند
 و مختار سید در مدرک و شیخ نجفی در جواهر همین است و الاول احوط من غیر شک
 فاعمل به لا یتوک و مراد از کذب این است که میدانند این حرف خلاف واقع است باز
 میگویند که خدا یا رسول چنین فرموده و اگر با اعتقادش کذب نیست در خدا و کذب علی الله
 و الرسول محسوب نخواهد بود و اگر چه فی الواقع کذب باشد حکما بقده علی ذلک بعضی از فضل
 و لکن لا یدب فی ان الحکم شامل للفتوی من غیر علم بالمسائل و لا
 تنقیح للدلائل کما لا شک فی انه لا فرق فی ذلک بین الرسول و بین
 بنده البتول و سائر الاممة الا طهاره سلام الله علیهم ماکر اللیل
 و النهار و هم احنان بالاعتاد بغیر ضرورت ان حرام است علی الناطق الا شد مفسد صوم علی الاطلاق

خوشا کسی که زده چیز گفت نفس کند ز اکل و شرب و جماع و زارتنا و غیبا بر این قیاس بود کذب بر خدا و رسول	برای روزه که اسلام را بر او ست بنا چون حق و حقه بقا بر جنایت استمناء که حرمت است بر الیش بغیر استمناء
هر صد تخم در احکام ناسی و جاہل چونکه در تعریف صوم تعدد استعمال مفطرات را اعتبار کردیم پس مفطراتیک مذکور شد هیچیک از آنها مفطر نیست مگر در صورتیکه بقصد و اختیار دیده و دانسته در حال تذکر صوم بعمل آورده باشد پس اگر بخاطر شکی نیست که صائم	

هستم و مخطری را بوقوع آورد و روزه باطل نخواهد شد و قضا و کفاره هیچیک لازم نمیشود
 چپه در حدیث صحیح دارد که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخصی سه روز پس چپه
 خورد و آب آشامید باز نجاشی آمد بر موی که یَفْطُرَانَا هُوَ تَعْنِي رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَلْتِم
 صَوْمَهُ و همچنین اگر بدون قصد در راه مخطری از روزه و جمیع آید مثل اینکه پشه پرواز کند و کلبه
 او فرود و یا غبار غلیظ در محلی که احترام از آن ممکن نبود بکافتش برود یا چیزی را در حلقش
 بیفتانند یا او را آنقدر بزنند که بے قصد چیزی نخورد پس در صورتی که روزه باطل نمی شود
 و اگر او را تخوف کنند و بترسند بدانند که اگر افطار نمی کند ضرری بنفس یا عیال یا مال یا برادر
 ایمانی برسد که لائق بحال او و مقام تحمل او نباشد پس بقصد خود افطار نماید یا اینکه
 بسبب خوف مخافتین پیش از غروب آفتاب مثلاً افطار بکنند درین سه در صورت قضا
 بر او واجب است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فَمَنْ دَخَلَ عَلَى
 أَبِي الْعَبَّاسِ كَيْفَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا يَقُولُ فِي صِيَامِ الْيَوْمِ فَقُلْتُ ذَاكَ إِلَى اللَّهِ
 إِنْ حُصِمَتْ صِمْنَا وَإِنْ أَفْطَرْنَا فَقَالَ يَا عَلَامَ عَلَى الْمَاءِ فَقُلْتُ مَا كُنْتُ مَعَهُ وَأَنَا أَعْلَمُ بِاللَّهِ
 اللَّهُ شَهِيدٌ مِمَّا نَفَعْنَا وَكَانَ افْطَارِي كَيْومًا قَضَاهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ عَمَلِي وَلَا أَعْبُدُ اللَّهَ مَعَهُ
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید که پیش ابوالعباس سفاح که خلیفه وقت بود در حیره فرستم
 گفت ای ابو عبد الله در باب صوم امروز چه میگوئی گفتم این برای منی امام است یعنی برای
 تو اگر روزه میگیری روزه میگیرم و اگر افطار میکنی افطار میکنم پس بعلام گفت که خوان طعام بیا
 پس من یا او چیزی خوردم حالانکه میدانستم بخدا که این روز را ماه رمضان است پس افطار کردن من آن
 روز و قضا نمودن آن روزه بر من محبوب تر و آسان تر بود از آنکه در غم بزنم و عبادت خدا کنم و ده شتم
 و هرگاه با گمراه یا بقیه افطار بکنند باید که بر قدر حاجت اقتضای نماید پس اگر مثلاً

بدون غرض و تقیه حاصل شد و زبانه از آن خورد باید کفاره بدهد همچنین اگر تقیه باطل
حاصل می شود پس آب نخورد یا بالعکس و آنگاه جابل مسئله پس در آن چار قول است
اول اینکه قضا و کفاره لازم چه جابل و چه عالم دوم اینکه جابل در نیتقام معذور
و تکلیف قضا و کفاره بر علم مقصور سوم اینکه بر جابل مطلقاً کفاره نیست + اما قضا
پس از آن چاره نیست چهارم اینکه تکلیف جابل غیر مقصر در قضا منحصر و آنگاه جابل مقصر پس
آثم و قضا و کفاره هر دو لازم و مراد از جابل مقصر و نیتقام نیست که بر فطر بودن چیزی
متبینه شده است لکن سوال و تحقیق حال نمی کند تا امر مشکف شود و غیر مقصر آنکه صلا
مقبضه نشده باشد و قول اول مشهور و ثالث قول اکثر متأخرین و آن اوجه است و اوجه
منه القول الاخیر و هو اللطیف انجیه مقصد سوم در اقسام صوم بدانکه صوم چهار قسم است
صوم مندوب و صوم واجب و صوم مکروه و صوم حرام و ما هر یک را در چهار باب
بیان می سازیم باب اول در صوم مندوب و آن دو نوع است اول روزه که مختص
بوقتی از اوقات نیست مثل صوم هر یوم سوا می روز یا مکه مستثنی است چنانچه از ثواب
الاعمال نقل شده که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که یکروز در را خدا
روزه بگیرد اجرش مثل اجر کسی است که تمام سال روزه گرفته باشد و در مجالس
هم از جناب رسالت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود کسی که یکروز تطوعاً بقصد
ثواب روزه نگاهدارد مغفرت برای او واجب می شود و در حدیث دیگر است که جناب
رسالت پناه فرمود کسی که یکروز روزه سنتی بگیرد پس اگر بعد از چری زمین طسلا باد
و نه در اجر او را که در قیامت است و فائز او هر دو موضع استدلال در امثال این احادیث
آنست که چون صوم یوم را مطلق فرمودند پس هر روز استجواباً روزه نمیتواند گرفت

و در حدیث دیگر از ابن عباس منقولست که کسی از سوال کرد از روزه پس گفت اگر نخواهی
که روزه خود بگیري چه از عابدترین مردم بودنا آنکه گفت که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده
که بهترین روزها روزه بردم و او است که یکروز روزه می گرفت و یکروز افطار میکرد
و اگر روزه سلیمان میخواهی پس او را اول هر ماه سه روز از او سبط آن سه روز از
آخر سه روز روزه می گرفت و اگر روزه عیسی میخواهی پس او صائم الهی بود و
مطلقاً افطار نمیکرد و اگر روزه مومن میخواهی او دو روز روزه و یکروز افطار قبل
می آورد و اگر روزه حضرت خیر الانبیاء پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواهی پس آنحضرت
از هر ماه سه روز روزه میداشت و میفرمود که صوم الهی نیست و موقع استدلال این
حدیث دو جا است یکی تجویز طریق عیسی در صیام دوم تشبیه حضرت سید الانام بصیام الهی
و چنین تشبیه در مواضع دیگر هم در احادیث وارد شده دوم آنکه وقتش معین است مثل
صوم پنجشنبه اولی پنجشنبه اخیر و چهارشنبه اول از عشره ثانیه و روزه سه روز در هر ماه ثواب
عظیم دارد و در شبیه معروف در اصحاب متعارف بوده است و در ناخیر و تقدیم آنجا
و ایقاع آنها در ایام قصار هم رخصت دارد شده و هرگاه آنجا را بسبب مرض نتواند
قضا کند و اگر بسبب غایب شود یکبار یا یکدرم عوض هر صوم فدیة برده مراد از آن سه روز
ظاهر پنجشنبه عشره اولی چهارشنبه عشره وسط و پنجشنبه عشره اخیر است و مثل صوم
ایام بیضی آن مَنْ صَامَهَا فِي كُلِّ شَهْرٍ فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ و از جناب
امیر المومنین علیه السلام منقولست که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبریل پیش
من آمد و گفت یا علی بگو که سه روز از هر ماه روزه بگیر که در روز اول ثواب ده هزار سال و در
روز دوم ثواب سی هزار سال و در روز سوم ثواب صد هزار سال برای او نوشته میشود

عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا این ثواب مختص برای من است یا برای
مردم عموماً فرمود خداوند عالم این را به تو عطا می کند و کسی که مثل این عمل بجا آورد عرض
کردم آن ایام کدام است فرمود ایام بیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و مثل صوم
یوم غدیر که بیستم ماه ذی الحجه است و روزه اش از عمل هفت سال افضل است و صوم یوم
مبعث که است و نهم ماه رجب است فی الجالیس عن الصادق قال من صام یوم
سبعة و عشرين من رجب كتب الله له صیام سبعین سنة و عن
الریان بن الصلت قال صام أبو جعفر الثاني لما كان ببغداد صام یوم نصف
من رجب یوم السابع و العشرين منه فصام معه جمیع حشمه لوفده

یا رب لست بسید مستحدث
و تخیرا عن بعث أهل لاخداث
فاجعله لی عیداً لکون المبعث

قل یوم بعث و هو یوم حادث
انت الذی بعث النبی مد کرام
اول الیاسک بخیر مبعوث غدا

و صوم یوم ولادت سید عرب که هفتم ماه ربیع الاول است بنا بر مشهور آن ثواب روزه یکسال
دارد علی فی بعض الاخبار و صوم روز عرفه یعنی نهم ذی الحجه بلکه از غره ذی الحجه تا روز نهم شک در حدیث دارد
شده کسی که این روز را روزه بستاند ماه پریشان نشود و لیکن اگر روز نهم را هم روزه نگذارد شایسته ثواب
صوم را در این روز نیست و صوم روز بیابا یعنی بیست چهارم نیاه و صوم یوم حوالا روض آن بیست و پنجم
ماه ذی قعدة است که روزه آن برابر روزه شصت ماه است و روزه ماه رجب تماماً یا بقر
که توفیق شود چرا که احادیث متواتر درین باب منقول شده چنانچه از جناب امام
جعفر صادق منقولست که حضرت نوح علی نبینا و آله و علی السلام غره رجب
پیرگشتی سوار شد پس اصحاب خود را بصوم آن یوم مامور کرد و فرمود کسی که امروز

بنابر اسلام فی احکام الصیام
 روزه نگه دار و انس جنم بقدر یکساله راه از دور میشود و کسیکه هفت روز روزه بگیرد
 در پانصد و هشتاد و یک ساله جنم بر وی او بسته می شود و کسیکه هشت روز روزه بگیرد و هشت روز
 بهشت برش گشاده میشود و کسیکه پانزده روز صائم باشد سوال او مقبول است و کسیکه
 بیست و یک روز صائم باشد برش می افزاید و صوم ماه شعبان کلاً یا بعضاً هر چند اختلاف
 هم دارد و از عبدالله از وی منقول است که گفت از جناب صادق علیه السلام شنیدم که سیصد و
 یک روز اول شعبان را روزه بگیرد جنت برش واجب است و کسیکه دو روز روزه
 بگیرد خداوند عالم نظر رحمت بر شب و روز در دنیا و در جنت دائماً با او نگاه میکند و کسیکه
 سه روز روزه نگاه میدارد خداوند کریم را در بهشت بر عرش هر روز زیارت میکنند
 یعنی نعمت های خاصه او فاسد میشود و صوم روز نوروز عَزَّ وَجَلَّ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ النَّيُّوزِ فَاسْتَسَلَّ وَابْسُ الظَّفَرِ ثِيَابَكَ وَتَطَيَّبْ طَبِيبَكَ
 وَتَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ صَائِماً وَرَوْزِهِ مَرَّخِيشِينَ بنابر مشهور و روزه ایام میلاد
 ائمه اجداد بر وجه تنگ و مضطرب و مضطرب یا اشاره با اختلاف اقوال نموده ایم
 و در روزه الاحکام هم باقی تمام مذکور است بدانکه صوم مندوب از کسیکه تقصیر
 ماه رمضان مشغول الذمه باشد علی المشهور جائز نیست و در جمیع طبعی وارد شده
 عَنْ الرَّجُلِ عَلَيْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ طَائِفَةٌ يَتَطَوَّعُ قَالَ لَا حَتَّى يَفْضِيَ عَلَيْهِ
 مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَفِي الْفَقِيهِ وَرَدَتْ الْأَخْبَارُ وَالْأَثَرُ عَنْ الْأَئِمَّةِ
 أَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَتَطَوَّعَ الرَّجُلُ بِالصَّيَامِ وَعَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْفَرْضِ
 و همچنین روزه زن بی اذن شوهر و روزه مملوک با عدم اذن مالک و فعل الامر مذکور
 و روزه فرزندان بنی اذن والدین خلافی است و احوط ترک آنست چرا که در حدیث وارد شده

وَمِنْ بَرِّ الْوَالِدَيْنِ لَا يَصُومُ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَأُمِّهِمَا إِلَى أَنْ قَالَ
 وَلَا هَكَانَ الْوَالِدَ عَاقًا وَرَوَيْتُ مِنْ شَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّ جَنَابَ إِمَامِ جَعْفَرٍ صَادِقٍ مَنَعَهُ
 اسْتِثْنَاءَ يَوْمٍ خَيْرَ أَصْلَى عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمَوْهُ أَنْ يَصُومَ مَعَهُمْ أَنْ يَسْتِثْنَى أَنْ يَسْتِثْنَى بِغَيْرِ
 إِذْنِ مِيزَانِ نَكِيرٍ وَوَازِطَاعَتِ زَوْجِهِ بَرَّيْ شَوْهَرِ بْنِ اسْتِثْنَاءِ أَنْ يَسْتِثْنَى بِغَيْرِ إِذْنِ
 نَكَاهِ نَدَارِ وَوَازِطَاعَتِ زَوْجِهِ بَرَّيْ شَوْهَرِ بْنِ اسْتِثْنَاءِ أَنْ يَسْتِثْنَى بِغَيْرِ إِذْنِ
 بَعْلٍ نَيَّارِ وَوَازِطَاعَتِ زَوْجِهِ بَرَّيْ شَوْهَرِ بْنِ اسْتِثْنَاءِ أَنْ يَسْتِثْنَى بِغَيْرِ إِذْنِ
 وَكَرَنِ مَهْمَانِ جَاهِلِ نَادَانِ وَزَيْنِ عَاسِ وَنَافِرِ مَنَ وَغَلَامِ فَاسِدِ وَصَاحِبِ عَصِيَانِ
 وَفَرْزَنْدِ عَاقِ خَوَّابِ بُوَدِ أَصْطَفِ بِرْگَاهِ سَوَسَنِ بَرَّوَرِ اِيْمَانِي رَاضِيَا فَتِ وَبِهْمَانِي كَنْدُوفِ
 صَاحِبِ بُوَدِ بَاشَدِ مَسْتَحَبِ بَرَّيْ اَوَافْطَارِ اسْتِثْنَاءِ وَقَدْ بَلَغَ ذَلِكَ حَدُّ الْاِسْتِثْنَاءِ
 وَتَشَاعُرِ فِتْنَةِ الْاَخْبَارِ لَكِنْ جِنْدِ اَمْتِ قَابِلِ تَعْرِضِ اسْتِثْنَاءِ اَيْنِكَ غُرْضِ اَوَافْطَارِ اَوْفَاقِ
 سَمَوَرِ وَرَوَلِ مَهْمَانِ بُوَدِ بَاشَدِ جِنْدِ اَمْتِ وَرَحِيْثِ وَارْدِ شَدِ كِهْ بِرْگَاهِ كَسِي نَيْتِ صَوْمِ كَنْدِ
 بَعْدِ اَزْ اَنْ بَخَانِهْ بَرَّوَرِ اِيْمَانِي دَاخِلِ شَوَدِ وَ اَوَالْتِمَاسِ اَفْطَارِ پِشِخِ خُوْدِ نَمَآيْدِ بَايْدِ اَفْطَارِ
 بَكَنْدِ وَ اَوَرِ اَسْمِ وَ رَسَا زُو كِهْ رُوْزِهْ بِجَامِي وَ رُوْزِهْ مَحْسُوْبِ مِشَوَدِ وَ رُوْمِ اَيْنِكَ قَصْدِ
 اَمْسَاكِ تَمَامِ رُوْزِ دَاشْتِهْ بَاشَدِ كِهْ حَقِيْقَتِ رُوْزِهْ هِمَانِ اسْتِثْنَاءِ اِگَرِ اَزْ اَوَّلِ وَرَقْتِ
 نَيْتِ قَصْدِ اَفْطَارِ وَاجَابَتِ دَعْوَتِ دَاشْتِهْ مَنْطِقَةُ لَطَّالَانِ فَكَيْفَ الثَّوَابُ اِنَّ الدَّعَاءَ اَلْعَالَمِ
 بِالْمَصَوْبِ سَوْمِ اَيْنِكَ اَفْضَلِ اَنْتِ كِهْ اَوَرِ اَجْزَا ازْ صَوْمِ خُوْدِ نَدِ بِهْمَانِ دَاخِلِ اَوَافْطَارِ
 شَابِهْ مَنَّتِ وَ رِيَا اسْتِثْنَاءِ وَ رَحِيْمِ جَمِيْلِ وَ اَرْدِ شَدِ كِهْ رُوْزِهْ كَرَفْتِهْ بَاشَدِ وَ بَرَّوَرِ اِيْمَانِ
 دَاخِلِ شَوَدِ وَ اَفْطَارِ نَمَآيْدِ وَ اَوَرِ اَجْزَا ازْ مَنَّتِ بَرَّوَرِ اِيْمَانِ وَ حَقِيقَتِ زَوْجِهِ بَرَّيْ شَوْهَرِ بْنِ
 كَيْسَالِهْ بَرَّوَرِ اِيْمَانِ وَ مَطْلَبِ اَنْفِيسَتِ كِهْ خُوْدِ اَطْهَارِ كَنْدِ اَمَّا اِگَرِ كَسِي بِرْ سَدِ پِشِخِ اِيْمَانِ

فَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الرَّجُلُ يَكُونُ صَائِمًا فَيَقَالَ لَهُ
 أَصَائِمُ أَنْتَ فَيَقُولُ لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا كَذِبٌ
 چهارم استجاب افطار و اجابت اعم است از اینکه در ایمانی اساس مهمانی جدید
 و خوان طعام کشیده باشد یا تحیة نکند و صلازند چرا که اطلاق احادیث بر دو صورت را شامل
 و ادخال سرور در دل بهر منج حاصل پنجم اینکه امر مذکور با قبل زوال مخصوص نیست بلکه
 بعد زوال اعم شامل چرا که در احادیث مطلق وارد شده بلکه در روایت ابن جنذب
 وارد است که من بر یک قومی داخل می شوم و آنها چیز میخورند و من نماز عصر را
 خوانده ام پس تکلیف افطار بمن می نماید فرمود که افطار بکن که این افضل است
 ششم اینکه فرقی نیست در میان اینکه افطار بر او شاق و دشوار باشد یا نه بل
 علی فی الصورة الاولى الاولى واجب و اشئی نظرا الی ان افضل الاعمال خیر بما یستقیم گفته اند
 که استجاب افطار و اجابت معلق و مشروط باین صورت نیست که ترک افطار بر دعوت کننده
 ناگوار باشد لکن از بعض احادیث مفهوم میشود که فی الجمله رعایت این امر باید کرد یعنی
 اگر عدم افطار بگروه طبع دعوت کننده نباشد افطار نکند چنانچه در روایت حسین بن حماد
 است که بنحرت جناب صادق عرض کرد من بر مردی در حال صوم داخل میشوم پس
 بمن میگویی که افطار بکن حضرت فرمود که اگر این امر پیش او محبوب تر باشد پس افطار
 بکن ششم آنچه در کافی از جناب علی بن الحسین علیه السلام منقول است که جمعی از مجذومان گفتند
 و بر درازگوشی سوار بود و آن جماعت چاشت میخوردند و آنحضرت را دعوت نمودند فرمود که اگر روزی
 نمی بودم شما را اجابت می نمودم با آنچه گفتیم منافات ندارد چه بختی که روزی آنحضرت روزه
 واجب از قبیل نذر بوده باشد الا پس در روزه مسند افطار و اجابت دعوت مینماید که افضل بود همچنین

در مستحبات تفصیلت کتمان است و در واجبات رخصت اعلان است نعم اینکه ظاهر اکثر اخبار نیست که این ثواب بر حق کسی است که بخانه برادر یا بانی بطور مهمانی واروده باشد و اما رسم زمانه ازینکه مردم یک خانه بمدیکر روزانه در صوم مندوب چیز میخورانند پس این مخصوص منصوص نیست بلکه از حد آن چنان نقل شده که فرستادن خرمایا چیزی از حلوا برای تقطیر صائم و راجع داخل نیست و ثواب بر آن سترتب نمیشود و قیصر میگویم که بنابر اکثر اخبار همین است که او گفته لکن چون مدار کار نظر بتفویض اخبار سرور بدل مومن رساندن طعام خوردن است پس بعد از رحمت خداوند کریم نیست که اینهم باعث ثواب بوده باشد خصوصاً نظر بحدیثی که ختمی روایت کرده عَنْ الرَّجُلِ يَتَوَصَّى الصَّوْمَ فَيَلْقَاهُ أَخُوهُ الَّذِي هُوَ عَلَى أَمْرِ فَيَسْأَلُهُ أَنْ يَقْطُرَ لِفِطْرٍ قَالَ إِنْ كَانَ الصَّوْمُ تَطَوُّعًا اجْزَأَهُ وَحَسِبَ لَهُ الْغَنَى سَوَالُ كَرَاهِيَةِ صَوْمٍ كَرِهَ يَسْأَلُ بَيْنَهُمَا بَرَادِرًا يَأْمَانِي وَالْقَاهِ أَفْطَارًا زَوْناً يَأْمَانِي أَفْطَارًا يَكْنُزُ فَرَمُوهُ أَوْ رَوْزَةً سَتَحِبَّ بَاشَدَ مَجْزِي وَمَحْسُوبٌ اسْتَوْصَمَ نَظَرُ بَحْدِ شَيْخٍ مِنْ أَهْلِ جَنَابِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَلَ شَدَّ فِطْرَكَ لَا خِيَاكَ الْمُسْلِمَ وَأَخْبَالَكَ السُّرُورَ عَلَيْهِ الْعَظِيمُ مِنْ حَبِيبَاتِكَ وَأَزْجَابِكَ سَيُكَافِئُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَ بِنِ رَوَايَتِ شَدَّ رَوَايَتِ اسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ جَنَابِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتُ كَيْ فَرَمُوهُ أَفْطَارَكَ لَا خِيَاكَ الْمُؤْمِنُ أَفْضَلُ مِنْ حَبِيبَاتِكَ تَطَوُّعًا وَرَوَايَتِ حُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرٍ إِذَا نَخَضَتْ مَقُولُ اسْتَوْصَمَ كَيْ فَرَمُوهُ وَقَبْلَكَ بَرَادِرًا يَأْمَانِي سَبُو بَكُويد كَيْ بَخْرَ حَالَانِكَ تَوْصَاكُم بَاشَدَ بِنِ بَخْرَ وَادِرَ كَبِيكُن تَأْنِيكَ تَرَقِصُ مَبْدُوهَذَا أَوْصَهُ وَاشْمَلُوا تَوَكَّلُوا لَا فِطْرًا وَالفِطْرُ التَّلَقُّيُ عَمَّ مَعَهُ أَحْمَدُ التَّخْصِيصُ بِالْأَخْلِ وَالْمَقْدَمُ فَإِنَّ الْخَاصَّ عَلَى الْعَامِّ مَقْدَمٌ وَكَيْفَ كَانَ فَحْدُ شَدَّ الْفِطْرِ عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْصَهُ فِي الْمَقَامِ مِنْهُ فِي تَقْطِيرِ الصَّائِمِ

وَرَأَى أَنَّ رَحْبَةَ الْحَرَمِ فِي بَابِهِ بَخْلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ مَوْلَانَا الْكَافِرِ قَتْلَهُ
لِلَّذِي خِيْلَ صِلَاةً لَهُمُ وَاللَّهُ الْعَالِمُ بِهِمْ أَيْكَ مِنْ بَعْضِ رَوَايَاتِ چنان مستفاد میشود که اگر
کسی روزه قضا گرفته بخانه برادر مومن برود و او دعوت نماید انیکس افطار بکند چنانچه در حدیث
ختمی است فاما کان قضا فريضه قضا و طاهره مفادش نیست که اگر قضا بوسع باشد
آنروز در دعوت افطار نماید و روز دیگر قضا بکند و لیکن این صورتی است که قبل از زوال در دعوت
پس بعد از زوال اجابت دعوت نکند باینکه در صوم مکرده بدانکه روزه های چند مکرده است
مثل روزه مندوب از مهمان نپذیردن میزبان و مثل روزه نهم ذی الحجه که بسبب عدم رویت
احتمال هلال بوده باشد یا بسبب روزه ضعیفی بجهت که مانع از دعا خواندن شود و مثل شش
روزه پله در پی بعد عید فطر که هر چند جمعی از اصحاب قائل باستجاب شده اند لکن مستندشان اینست
عامیه است و شیخ طوسی در مصباح آنرا مستحب ندانسته بلکه از تنبیذ از فتوای بعضی
اصحاب دست یاب میشود و در حدیث وارد شده که لَا صِيَامَ بَعْدَ الْأَصْحَى ثَلَاثَةَ
أَيَّامٍ وَلَا بَعْدَ الْفِطْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ و در سؤله حریر است که إِذَا افْطَرْتَ رَمَضَانَ
فَلَا تَصُومَنَّ بَعْدَ الْفِطْرِ طَوَّعًا وَلَا بَعْدَ ثَلَاثَةِ مَضْيِنٍ و در حدیث نمایی
است و در حدیث بر روایت عامیه رجحان دارد پس مسامحه در او را سنن که مختصر
بصورتی است که معارض بامر راجع نباشد درین جا قبح نمی کند کمانص علیه المستند
باب سوم در روزه های حرام و آن مثل روزه عیدین و ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم ذی الحجه بر کسی که در مری مشغول ناسک حج یا عمره باشد و مثل صوم یوم الشک
به نیت فرض چنانچه ذکر شد و مثل صوم بعصیت صوم صمت یعنی روزه بقصد
و نیت سکوت فَقِيصِيَّةُ النَّبِيِّ عَلَيَّهِ السَّلَامُ وَ صَوْمُ الْقُنُوتِ حَرَامٌ لَيْسَ كَرِهًا

نیت داخل نباشد و در یوم صوم حرف نزنند بکی نیت بگوید بعضی خطب سید عرب فضیلت
انصات و سکوت برائی بگمایاتی و مثل صوم وصال یعنی بقصد و نیت آنکه تا سحر فطر
نمندیانیت و در روز پے در پے و یک شب و بیان و بالتفسیر اول صحیحتان و
بالتانی مروایه ضعیفه عمل بها المحقق فی المعتمد کما نقل عنه البهائی فی
رسالته الشریفه و بالجمله فحرم صوم الوصال علی التفسیرین بدو اشکال
اذ یلزمه التشریع و یشترک فیہ الجمیع و مثل صوم واجب و در سحر سباح و مثل صوم
مريض که ذکر شمی آید و مثل صوم الدیر که در روایت زهری و رضوی وارد شده
و ظاهر کلام اکثر علما آنست که حرمت صوم الدیر ازین راه است که در دهر روزهای
حرام مثل عیدین داخل میشود پس اگر مستثنیات را روزه نگیرد حرام نخواهد بود و گمان
فقیر آنست که در غیر روزه های محرمه هم تمام سال روزه پے در پے گرفتن مکروه است
اگر چه کراهتش بمعنی اقلیت ثواب است و اما و تنکیه بر فضیلت مطلق صوم من غیر تفسید
یوم و دو روز و در روزه بر استحباب و فضیلت تابع صیام در تمام سال لالت
نمیکنند بر چند شیخ حران احادیث را در استحباب صوم کل یوم آورده بگوید بعضی احادیث
که است تابع برمی آید فقیه مروایه محمد بن مسلم عن ابی عبد الله قال کان
رسول الله صلی الله علیه و اله اول ما بعث یصوم حتی یقال لا یفطر
و یفطر حتی یقال لا یصوم ثم ترک ذلك و صام یوماً و افطر یوماً و هو
صوم داود و در حدیث دیگر است قال رسول الله صلی الله علیه و اله ان افضل الصیام
صیام اخی داود و کان یصوم یوماً و یفطر یوماً خلاصه بگوید روزه دوشنبه
و روز دیگر افطار کردن ظاهر بر تابع صیام تمام سال ترجیح دارد و ازین راه صوم الدیر

مکروه است هر چند صوم الدهر یا بنوعی که اقبش بمعنی اقلیت ثواب است کما سمعت مراراً
 و آنچه در حدیث ابن عباس گذشت اشاره باین است و همچنین در حدیث کرام و در شده
 که قال خَلَفْتُ بَنِي وَبَنِي نَفْسِي أَنْ لَا أَكُلَ طَعَامًا نَهَانَا أَبَدًا أَحَقَّ يَقُومُ قَائِمًا
 أَلِ تُحْمَرُ قُلُوبُكُمْ بِأَكْرَامِهِمْ وَلَا تَصِيْمُ الْعِبَادِينَ وَلَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ التَّشْرِيعِي وَلَا إِذَا
 كُنْتُمْ مُسَافِرًا وَلَا مَرَضًا وَمَعْلُومٌ است که انعقاد بین مقتضی رحمان فعل است
 و همچنین فعل جناب سید الساجدین که چهل سال روزه گرفت و مثل روزه دهم ماه محرم بقصد
 شهادت آرمی اگر محض مساک باشد و آخر روز یعنی دو ساعت باقی مانده از روز فاقه
 بشکند خوب است و جناب استاد علامه در روضه الاحکام این بحث را به تفصیل و نتیجی تمام
 نوشته و خاطر دارم که یکی از جناب ایشان پرسید که شما چه وقت فاقه می شکنید آن جناب
 جواب اعراض کرد و سائل اصرار نمود و ناچار فرمود که من روزانه فاقه نمی شکنم باب چهارم
 در صوم واجب و آن شش تا است روزه ماه رمضان و قضای آن و روزه نذر و
 عمد و یمن و قضای آنها و روزه بدل بدی و روزه اعتکاف و روزه کفارات و ذکر آنها
 علی الترتیب در شش فصل است فصل اول در روزه ماه رمضان و در آن چند بحث است
 بحث اول در علامت دخول ماه رمضان بدانکه اگر کسی تنها لیل ماه مبارک رمضان را
 ببیند و شکلی در آن نداشته باشد می باید روزه بگیرد و چنانچه در حدیث وارد شده که علی بن موسی
 از برادر خود موسی بن جعفر از حال شخصیکه تنها لیل ماه رمضان دیده باشد و کسی سوای
 او ندیده پرسید که آیا برای او جائز است که روزه بگیرد فرمود اِذَا كُنْتَ نَشِيطًا فِيهِ فَلْيَصِّمْ وَ
 إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَ النَّاسِ وَ لَمْ يَكُنْ يَرَى رُؤْيَا شَيْءٍ سَدِيدٍ وَ مُفِيدٍ لِقِيَمٍ كَرِيمَةٍ يَأْتِيكَ
 سُبْحَتِي رُؤْيَا لِقِيَمًا مِنْ شُعْبَانِ گزشتۀ پس روزه واجب شود و در شیعۀ عدالت و اسلام و مذکور است در

و عدد معین هم ندارد بلکه مدار بر یقین است و گاه است بنده کس حاصل می شود و گاهی بخیار
 بیست نفر هم میسر نیگیرد و خبر عدلین هر گاه دیگران منکر رویت باشند و منته بهر سده که عدلین
 را تو هم داشت باشی روداده محل اشکال است پس روزه به نیت و جوب نمی تواند گرفت الا بعد
 از آنکه سنی روز از شعبان بگیرد و فی حدیث علی علیه السلام آمده و هذا الشهر المفضل من
 رمضان فصوموا لرویتها فاذا اختلف الشهر فامضوا العدة شعبان ثلثین یوما و صوموا الواحد
 ثلثین و اما اگر و شاید عادل گویند که ما پیش خود بدیم پس و نیست که شهادت نشان قبول باشد و در صورت
 قبول موقوف بر حکم حاکم شرع نیست چه در حدیث است صُمُّ لِرُؤْيَا الْهَلَالِ وَ اِفْطَرُّ لِرُؤْيَا
 فَاِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ شَاهِدَانِ مَرْضِيَّانِ بِاَنَّهَا لَيْلَا فَأَقْضِهِ يَوْمَهُ بَكْرٍ وَ قَدْ دَانَ
 هَلَالٌ وَ اِفْطَرُّ بَكْرٍ بَعْدَ زَوْدِ لَيْلٍ اِنْ اَكْرَمْتَ اَوْ دَوَّاهٍ اَوْ سَنَدِيهِ كَوَاهِجٍ هُنْدٍ بَانِيكٍ اَوْ هَلَالٍ اَوْ دِيمِمْ
 رُوزَهُ رَا اَوْ اَكْبَرُ عِلْمَاتٍ دِيْكَرُ مَثَلِ جَدْوَلِ تَقْوِيمٍ وَ عَدَدٍ مَعْتَبَرِ نَيْسْتِ وَ جَدْوَلِ حِسَابِیِ اِسْتِ مَحْضُومِ كَح
 اَزِ سِرِّ قَمَرِ وَ اجْتِمَاعِ اَنْ بَاشْمَسَ اَوْ خُوفِ اِسْتِ وَ عَدَدِ رَاجِعِ مَعْنَى كَرْدِه اَنْدِكِ اِنْ يَكُ شَعْبَانِ اَبْسْتِ وَ نَزْدِ
 اَبْدِ اَوْ مَاهِ رَمَضَانَ رَا اِسْتِ رُوزِ پَرَا اَبْدِ اَبْكَرِ زِدْ مِ اِنْ يَكُ يَكُ مَاهِ رَا اِسْتِ رُوزِ هُوَا هُوَا دِيْكَرِ ا
 بَسْتِ رُوزِ مَطْلَقًا بَرْتَبِ حِسَابِ كُنْتُمْ سَوْمِ اِنْ يَكُ پَنْجَاهِ وَ نَهْ رُوزِ اَزِ هَلَالِ حَبِ بَكْرِ زِدْ هَمَا مِ
 اَنْكِه اَزِ هَلَالِ مَاهِ رَمَضَانَ پَارِ مَالِ خِزِرِ زِدْ شَهَارِ زِدْ مَوْافِقِ اَنْ غَرَهْ مَاهِ اَمْسَالِ بَكْرِ زِدْ مِ
 قَمَرِ مَعْتَبَرِ نَيْسْتِ وَ مِجْمَعِ غَائِبِ شَدْنِ هَلَالِ بَعْدَ اَزِ شَفَقِ وَ طُوقِ زِدْنِ اَنْ اَكْرَحِمْ دَرِ رَوَايَاتِ
 بَرِیْنِ هَمِهْ دِلَا لَتِهْ هَسْتِ بَلَكِهْ حَدِیْثِ تَطُوقِ صِیْحِ اِسْتِ لَكِنْ سَبَبِ اِحْتِمَالِ تَقْيِهْ وَ مَنَافَاتِ اَدْلَهْ
 قَوِيَهْ عَمَلِ بَرِ اَسْخَا نَيْسْتِ اَرِیْ دَرِ نِصُوْتِهَا اَحْوَطِ اَنْسْتِ كِهْ رُفُوْهْ بِنَيْتِ قَرِیْبِ اَدَا بَكْنَدِ اَكْرَمِ
 نَشُوْدِ قَضَا تَزْمِیْلِ شِیْخِ مَنِیْبِ عَلِيَهْ الرَّحْمَهْ دَرِ مَقْنَدِ زِجْوَابِ اَبَامِ جَعْفَرِ صَاقِ عَلِيَهْ السَّلَامِ رُوَا اِسْتِ
 كَرْدِهْ كِهْ اَنْ اَنْ حَضَرَتْ پَرِ سَيِّدِهْ شَدْنِ اَزِ حَالِ شَخْصِهْ كِهْ اَهْلِ رُومِ اَوِ اَسِیْرِ كَرْدِهْ رُوزِهْ بَانِ
 شَنْدِ

بنابر اسلام فی احکام الصیام
پیش در صیام بیان کردیم. این باب که از دو سوال نماید پس حال ما بهما بر او مشتبه شود و راه هر یک
رمضان چه کار کند فرمود که ما بهی با العزم قرار و بد که ماه رمضان است و در آن
روزه بگیرد تا تسبی روز و آن ماه را بنحاط داشته باشد تا اینکه از صیام بر آید و از مردم و اول
نماید پس نگاه کند ما بهی را که روزه داشته است اگر قبل ماه رمضان افتاده است مجزی نخواهد بود
و اگر عین ماه رمضان بود پس من عند الله موفق شود اگر بعد ماه رمضان است مجزئیت خلاصه
اگر کسی مثلاً مجبوس باشد و از ما بهما خبر نشود پس هر ما بهی که گمان غالب داشته باشد
که ماه رمضان است و آن روز نگاه میدارد پس اگر اشتباه زائل شد روزه اش مجزئیت
و همچنین اگر حال شکستف شد که همون ماه رمضان بوده است یا اینکه ماه رمضان پیش ازین ماه
گذشته در هر دو صورت حاجت بقضای نیست و اگر متحقق شد که قبل از ماه رمضان مثلاً و شعبان
روزه گرفته بود پس اگر حال تذکر ماه رمضان موجود است روزه را ادا میکند و الا قضای
و اگر چند روز در ماه رمضان واقع شده و چند تا قبل از آن همون قدر که قبل از آن واقع شده
می نماید قهر یا پی که گمان برده است احکام ماه رمضان مثل سیاهی نگاه داشتن روزه و
کفاره روزیکه در آن روزه بغیر غرض شرعی نگیرد و بعد اختتام احکام فطر و نماز عید میگی چاره
خواهد شد و اگر تکرار حاصل نشود پس در تمام ما بهما می سال مجزئیت بر ما بهی را که خواسته باشد
ماه رمضان قرار میدهد لکن اگر جسد او دو سال یا زیاده طول کشد باید که در میان مرد و ماه
که ماه رمضان آنها را قرار داده است مطابقت بوده باشد و اگر من بعد طاهر شود
که در آن ایام بهی روزه حرام بهی مثل صوم روز عید واقع شده قضای آن
لازم بهی و الله العالم تبکیست پیش ازین ایام در دالایمان و بلیقه الاسلام
جهالت و غفلت از ماه صیام بهی نبوده و ذکر مسئله مجبوس از جمله نوادر و نفعایت

مستبعد پیش ناظر می نمود اما حالا از گردش آسمان و انقلاب زمان که مومنین در
تکلیف اذیت اسیر اند و صوم بلائیت می گیرند شکله برگشت و آب از سرگذشت غزیری
بن حکایت کرده که روزی در ماه رمضان پیش یکی از عمائد و اعیان رفتم و او از جمله کسانی
بود که از سرکار انگلشیه بمناب صلیبه رسیده اند تا شستم دیدم که سفره گستر و نذیر و طعام
حاضر آوردند بن صلاز و گفتیم مرا معذور و اید گفت چرا گفتیم ماه رمضان است این را که
شنید یک خورد و بر حال خود افسوس کرد و مقتضای مقام و حاصل کلامش این بود که
بجست بعد عهد شاه و سلب توفیق الهی غیر از جون جولائی از ماه دیگر آگاهی نداشت
با و صلیکه در هیچ مقام غیر از بلاد اسلام قدم نگذاشت و مدتی است که خبری و سرغی نگرفت
که ماه رمضان کی آمد و کی رفت و الحدیث ذ و شجون فان الله وانا الیه راجعون
بحث دوم در شرائط وجوب و صحت بدانکه در وجوب روزه شش امر شرط است
اول دوم بلوغ و عقل پس بر طفل و مجنون روزه واجب نمیشود سوم محفوظ بودن
از اغما و بیوشی پس روزه منعی علیه صحیح نیست چه اغما از صبح تا شام باشد و چه وقتی از
اوقات روز کل ذلک اصل البره و دفع القلم و قول ابی الحسن الثالث فی هذه المسئله تعنی
المعنی علیه لا یقضى الصوم ولا الصلوة کل ما غلب الله علیه فلیس علی
صلحیه شیئی و لان الصوم لا یبعض پس آنچه بر تقدیر استیجاب پوم مفسد صوم
باشد بر تقدیر یک و ساعتی از روز عارض شود هم مفسد است مثل حیض المیضا قضای
صوم از منعی علیه ساقط است و مقتضای سقوط قضا سقوط ادم است لکن در صورتیکه
نیت صوم در حال صحت کرده باشد بعد از ان اغما عارض شود بعض اصحاب روزه
اورا صحیح و اورا در حکم صائم و مثل نامم سید اند و قد علمت سابقا

بناء الاسلام في كلام عصيाम

بنا الاسلام في الحكم بعين
 أَنَّ بَيْنَ الصَّوْمِ وَالْإِغَارِ فَرْقًا فَلَا يَقُومُ تَبَاسُّهُ عَلَى النَّوْمِ بَلْ يَفْسُدُ مَعَهُ
 الصَّوْمُ وَإِنْ طَرَأَ سَاعَةٌ مِنَ النَّوْمِ إِلَّا أَنَّهُ إِنْ كَانَ يَفْعَلُهُ اسْتَحَقَّ الصَّوْمُ
 چهارم و حضرت یادر حکم حضور بودن باین معنی که اگر در سفر است نیت اقامت ده روز
 کرده باشد پس بر مسافر شتر تطمیع که در کتاب الصلوة نوشته شد روزه واجب بلکه جائز
 نیست اما مشروط بر آنکه مشهور آنکه محظور و مبالا حوطان لم نقل بگونه آنکه حضرت نجم سلامت از
 مرض امن از خوف و مضرتی که برای خودش یا نفس محترمی یا بر آبروی شخصی محترم نوبه
 و همچنین امن از تلف مالیکه حفظ آن واجب باشد و از مشقت شدید که عاده متحمل
 آن نمی تواند شد ششم خالی بودن زن از حیض و نفاس پس بر جالض
 و نفاس واجب نیست چنانچه در صحیح عیص بن قسم است که از جناب صادق علیه السلام
 سوال کردم عَنْ امْرَأَةٍ تَطِمُّ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ قَبْلَ أَنْ تَغِيْبَ الشَّمْسُ فَقَطْرًا
 حِينَ تَطِمُّ وَأَزْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَجَّاجٍ مَنْقُولٌ اسْتَأْذَنَ مِنْهُ سَوَالُ كَرُمٍ أَنْ
 الْوَحْشُ أَنْ يَزِيغَ بَعْدَ الْعَصْرِ يَزِيدُ أَنْ يَزِيدَ أَمَّا كَرُمٌ كَذَلِكَ يَأْخُذُ بِطَرِيقِ الْمَسْأَلَةِ
 آنروز را قضا بکند لکن اگر در میانه روز از حیض پاک شود اساک مستحب است چنانچه
 از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمود كَذَلِكَ الْحَائِضُ إِذَا طَهَّرَتْ
 أَمْسَكَتْ بَقِيَّةَ يَوْمِهَا وَهِيَ فِي الْمَاءِ يَطْلُمُ الْفَجْرُ وَهِيَ حَائِضٌ
 فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِذَا أَصْبَحَتْ طَهَّرَتْ وَقَدْ أَكَلَتْ ثُمَّ صَلَّتِ الظُّهْرَ وَ
 الْعَصَى كَيْفَ تَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي طَهَّرَتْ فِيهِ قَالَ تَصُومُ وَلَا
 تَعْتَدُ بِهِ يَعْنِي اساک میکند و آنرا در روزه محسوب نمیکند و در صحت روزه نیز این
 شرط معتبر است الا بلوغ که در آن معتبر نیست پس روزه طفل متمیز چه پیش و چه پس از

اعم از نیکه عبادتش شرعی باشد یا نه و در صورت اول صحت روزه اش ظاهر است
 که روزه اش بر طلب حکم شارسع واقع شده و در صورت ثانی صحت روزه اش با جمیع است
 که مثاب بشود اگر چه امساکش در حقیقت روزه نیست و مختار همین است که عبادت طفل تری
 است و کیفیت تا کان روزه بر اطفال واجب نیست و تری عبارت از آنست که ولی طفل بر روزه
 او را مکند تا خوگر شود و بعد از بلوغ مشتت برایش بجم نرسد و ابتدای تری بمی نباشد و می
 از نه سالگی است و در کلام جمعی از اصحاب تصریح بآن واقع شده پس بر قدر از روزه که طفل
 قدرت داشته باشد ولی او را مورا با مساک تا آن مقدار و بعد از آن تجویز انظار میکنند چنانچه
 ابن بابویه علیه الرحمه گفته که حضرت صادق علیه السلام فرمود الصَّبِيُّ يَوْحَدُ بِالْأَصْيَانِ
 إِذَا بَلَغَ سَنِينَ عَلَى قَدَرٍ مَا يَطِيقُهُ فَإِنْ أَطَاعَ إِلَى الظُّهْرِ أَوْ بَعْدَ
 صَامَ إِلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ فَإِذَا غَلَبَ عَلَيْهِ الْجُوعُ أَفْطَرَ وَاطْلَاقِ مَوْثِقَةٍ
 سَمَاعَةٍ وَصَحِيحَةُ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّبِيِّ مَتَى يَصُومُ قَالَ إِذَا قَوِيَ عَلَى الصِّيَامِ جَانِبُهُ
 وَرِثَقَهُ اسْتَدَّ إِذَا طَاقَهُ جَانِبُهُ وَصَحِيحَةُ شَمُوسٍ بِسَنٍ نَهْ سَالِكِي اسْتَدَّ يَابِرُ رُوزِهِ
 مستحب یا مفادش اینست که هرگاه بطیب خاطر خودش قبل از نه سالگی قصد صوم
 بکند ولی مانع نشود از اینکه او را در آن سن مامور بکند و آنچه در صحیح حلبی وارد شده که اطفال
 خود را هرگاه هفت ساله میشوند بر روزه هر قدر که میتوانند مامور میکنند که مامورین مخصوص بطفال
 آنحضرات بوده باشد اگر چه بعضی علما نظر بآن حدیث سن هفت سالگی را بعد تری اطفال سنین
 قرار داده اند و مختار شهیدین در لمعه در روضه همین است لیکن سیاق آن حدیث مؤید قول اول و
 سنائی قول ایشانست چه ذیل حدیث چنانست که قَهْرًا أَصْبِيَا نَكْمَ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ
 سَنِينَ وَأَنْ صَرِيح است بتعیین نه سالگی برای اطفال مؤیدین آنچه در بعضی روایان لفظ سنین

در هر دو مقام نقل کرده اند ظاهر تصحیف و استدلال بان بغایت ضعیف است
چه غالباً اطفال نخلت از اطفال دیگر و تمیز و رعیت لعبادت و طاعت و هم وقوت
و طاقت ممتاز بوده اند و اولی القابل هم تفرقه فیما بین است پس چه قسم تسویه و مبد
ترین بران مترتب و متفرع خواهد شد اما محل نظر اینست که هر چند در احادیث
و کتب معتبره نیست و بنا برین از بعض اخبار باین توقف و رباب محکی است و لکن در فتاوی
اصحاب با صبیحه مثل صبیحه است و حکم هر دو یکی است چنانچه کلام مولانا احمد در مستند الوالت
بران می کند و ظاهر امر ادش اتحاد حکمین اصل ترین است و الا لئلا سالکی سن بلوغ
و خیر است پس البته تمیزش بیشتر است و علی هذا التقدير به کسانیکه ابتدای تمرین نیست سالک
قرار داده و اینچنینی دارد و نمی شود و اما بر قول اول در تشخیص مبد او بر اش سخن می رود و صاحب مستند
و کلامش باین مطلب اشاره رفته و برای خیر استجباب تمرین بلا تعین گفته و هو لا یجوز
عَنْ تَحَلُّیْ وَلِذَا امْرِیَ التَّامِلُ وَ کَيْفَا کَانَ وَلِیْ طِفْلٌ نَّتِ قَرِیْبٌ مِیْ کُنْدَ وَ لَا بَاسَ
بِتَحْنِیْ بَيْنَ الْوُجُوْبِ وَ النَّذْبِ فِي الْبَيْتِ کَمَا نَصَّ عَلَیْهِ الشَّهِیْدُ الثَّانِیْ فِي الْوُجُوْبِ الْبَیْهَةِ
و بلوغ با حلام حاصل میشود و آن خروج منی است از قبل چه در ذکر وجه و دانشی یا بر یسیدن
موسی و رشت بر خانه و انیم عام است و مردوزن یا سن پانزده سالگی برای ذکر و غنشی و
نه سالگی برای انشی و اما حیض محل در حق زن پس دلیل سبق بلوغ است نه دلیل بالغ شدن
و معرفت سن بگواهان عاودن بشیاع حاصل میشود و قبول قول الدین هم وجهی از دور و بندگی
موسی ز بار شهادت و با ستمان اختیار خانه جائز مع الاضطراب بر تقدیر یکد خانه داخل
عورت باشد و الا فی غیر حال اختیار و در باب حلام قول غلام مسموع است و اعتبار بلوغ زن تنها
در صیام است بلکه در جمیع عبادات عام و انما ذکرناه فی المقام تاسیاً للفقهاء العظام و سرگاه

این را دوستی پس بدانکه در صحت روزه شرائط دیگر هم هست اول اسلام پس روزه مرد
مسلم صحیح است اگر چه سنی باشد و روزه کافر صحیح نیست و هرگاه در آشنائی روز بترت اسلام
برسد و بقیه یوم اساک می نماید دوم اینکه زمان قابلیت روزه داشته باشد پس روزه عید الفطر و
یوم النحر و یوم الشک بطریقیکه مذکور شد صحیح نیست سوم اجتناب با تقلید و احکام روزه که اعتقاد
بوده باشد آن ضروریات مثل نیکه روزه ماه رمضان واجب است پس این اجتناب و تقلیدی
نیست پس اگر تساهل کند و نذر سائل روزه از مجتهد بواسطه یللا و سطر نکند و باشد تنها اساک
کافی نیست و نماز دیگر عبادات همین حکم است و در روزه مستحبی شرائط دیگر است که بجای خود
مذکور میشود و تصریح چند اشخاص با وجودیکه حکم آنها از سابق مستنبط سیوا نشد لکن چون
منصوص اند و علماء آنها را علمیده و کفر می کنند لهذا اتباعاً و تاسیاً ذکر نموده می شود و اول
پیر مرد و پیر زن و قتی که از روزه گرفتن بالمره عاجز باشند یا روزه برایشان شاق
باشد افطار کردن آنها را بالا جماع جائز است و صورت اخیر تدبیری از گندم تصدق میکنند
و جو یا بلیکه حوط و در است بلکه مقتضای احتیاط آنست که در صورت اول هم تصدق را
الزام نمایند و هرگاه ضعف پیری زائل و بقوت تبدیل شود و هر چند فرض بعید است
پس قضا حوط دوم صاحب عطاش که از آب سیر نمیشود و بر اساک از آن نمیتواند
افطار روزه بر او جائز است و هرگاه مرض زائل شود قضا میکند و تصدق هم حوط
است و سیکه او را اتفاقاً در روزه تشنگی رود و در آب میتواند خورد لکن حوط آنست که در آب
خوردن بقدر سدر متوقف است و گفتا کنند چنانچه عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
فِي الرَّجُلِ يُصِيبُهُ الْعَطَاشُ حَتَّى يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ لَيْسَ بِقَدْرٍ صَائِمٌ
صَحِيحٌ وَلَا تَشْرَبُ حَتَّى يَمُوتَ عَنِ الْغَطْلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ قُلْتُ لَا يُعْبَدُ اللَّهُ إِلَّا لَنَا

فَتَيَانَا وَتَبَانَا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الصِّيَامِ مِنْ شِدَّةِ مَا يُصِيبُهُمْ مِنَ الْعَطَشِ
 قَالَ فَلْيَشْرِبُوا ابْقَدِرُوا مَا تَرَوْنَ بِهِ نَفْسُهُمْ وَصَالِحُ مَنْ وَبَدَانَهُمْ حَيْدَ عَطَشِ عَطَشِ
 كَانُوا بِهِمْ صَادِقِي آيِدْ لَكِنْ دَرِآنِ اسْتِعْمَالِ آبِ نَهْمِ بَابِ جِهَرِ كِهْ آبِ چُونِ تَعْلِيْقِ طَاوَدِهْ
 مِی نَمَایِدْ اَزْ آبِ خُورْدَنِ تَشْنُگِی مِی اَفَزَایِدْ پَسِ صَبْرِ وَصَبَاطِ عَطَشِ اَوَاقِعِ وَصُومِ بِرِ
 نَافِعِ خَوَایِدْ بُوَدِ صُومِ زَنی کِهْ حَاطِلِ قَرِیْبِ الْوَضْعِ بَاشَدِ سِرْگَاهِ ظَنِّ بَهْرِ سَازَدِ کِهْ رُوزِ
 بَخُورْدَنِ یَا بَجْنِشِ ضَرَرِ سِرْ سَازَدِ افطَارِ مِتُونَدِ کِهْ دُو بَجْنِ زَنی کِهْ لُطْفِ شِیرِ سِیدِ پِچِ
 مَادِرِ وَچِهْ دَایِهْ اَعْمِ اَزْ نِیکِهْ دَایِهْ اَجِیرِهْ بَاشَدِ یَا سَتَبْرَعَهْ لَبْطَرِ اَنِیکِهْ زَنِ وِگِیرِ سِرِ نَشُودِ کِهْ
 کَارِ سَازِ مِی طُفْلِ نَمَایِدِ وَصُومِ لُطْفِ ضَرَرِ سِرْ سَازَدِ افطَارِ مِتُونَدِ کِهْ دُو رِ بَابِ بَخَصْتِ
 اَبِنِ اشْخَاصِ اَحَادِیْثِ بَسِیَارِ اسْتِ چِنَا پِچِهْ دَرِ مَرَسَلَهْ اَبِنِ بَکِیرِ کِهْ مَنجَمَلَهْ اشْخَاصِ اسْتِ کِهْ
 بَرِ تَصِیْحِ رِوَایَاتِ اَوَاجِمَاعِ کُورِهْ اَنْدَازِدِ اسْتِ فِی قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَلَى الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَ
 قَدِیَّةَ طَعَامِ مُسْلِکِیْنَ قَالَ الَّذِیْنَ کَانُوا یُطِیْقُوْنَ الصَّوْمَ فَاَصَابَهُمْ
 کِبَرٌ وَ عَطَاشٌ اَوْ مِثْلُهُ ذَٰلِكَ فَعَلِیْهِمْ لِكُلِّ یَوْمٍ صَدَقَةٌ تَفْسِیرُ عَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَ
 قَدِیَّةَ طَعَامِ مُسْلِکِیْنَ فَرَسُودِهْ اشْخَاصِ کِهْ طَاقَتِ صُومِ دَاشْتِهْ اَنْدِ بَعْدِ اَزْ اَنِ سَبَبِ
 شَیْبِ یَا عَطَاشِ یَا شَمْلِ اَنِ عَاجِزِ شَدَنْدِ پَسِ بَرِ ذَمِّ نَهْ اَبْعُوضِ هَرِ رُوزِ اسْتِ
 اَزْ کِنْدَمِ وَاَزْ تَفْسِیرِ عِیَاشِی مَنقُولِ شَدِهْ کِهْ مَرَادِ اَزْ الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَ کِبِرِ لَسَنِ وَ بِمَیَارِ اسْتِ
 دُو رِ وَاِیْتِ دِیْگِرِهْ وَاِیْتِ کِهْ مَرَادِ اَزْ اَنِ نِی اسْتِ کِهْ سَبَبِ رُوزِ خُوفِ بِرِ طُفْلِ دَاشْتِهْ بَاشَدِ
 دُو رِ حَدِیْثِ صِیْحِ وَاِیْتِ کِهْ پِرِ کِبِرِ لَسَنِ وِکِیْکِهْ عَطَاشِ دَارِ وَاِیْتِ نِیْسِتِ کِهْ رُوزِ اَفطَارِ کَرْتِنْدِ
 دِرَاهِ مِضَانِ سِرْ کِی اَزْ نِیْمِ هَرِ رُوزِ یکِ تَدَا زِ کِنْدَمِ تَعْدِیْقِ بَکِنْدِ وَ قَضَا بَرِ اَنْخَانِیْسِتِ پَسِ اِگِرِ حِدَقَهْ
 قَادِرِ نَبَاشَدِ چِیزِی بَرِ اَنْخَانِیْسِتِ هُوَ الْعَالَمِ کِبَرِ صُومِ وَاِحْکَامِ مَرِیضِ بَدَانَهْ اَنِ اَزْ صُومِ مَرِیضِ

که روزه باعث حدوث آن یا شدت آن یا درنگی شفا از آن یا موجب مشقتی در آن
 بوده باشد که عاده متحمل آن نشود یا سبب انتقال مرضی بمرض دیگر گردد پس هرگاه چنین
 ظن تجربه سابقه یا امتحان یا بگفته طبیب اگر چه کافر باشد هر سر روزه نگیرد و در حدیث
 از جناب صادق علیه السلام وارد شده است که هرگاه خائفی که سبب فزّه آشوب چشم
 پیدا خواهد شد افطار بکند و فرمود کما اخبر به القوم فلا فطاکم و لرجب یعنی هرگاه
 صوم با و ضرر میرساند افطار برای او واجب است و هم از آنحضرت منقول که در بیان
 حد مرض فرمود که هرگاه بر سر خوردن قادر نباشد و در حدیث زاره است که گفت از حضرت
 صادق پرسیدم مرضیک انسان در آن روزه افطاری کند و نماز ایستاده بنحو انداختن
 چیت حضرت فرمود و بیل انک انسان علی نفسه بصیره او خود را علم است با آنچه طاقت
 و قدرت بر آن دارد مسئله اگر مرخص بگفت روزه بگیر و مجبزی نیست و قضا بر او لازم
 مسئله هرگاه مرخص آشنای روز بر صوم قادر شود امساک برای او مستحب است علی
 الاشرار بلکه محوی اجماع کرده اند اگر چه شیخ مفید افاده کرده که هرگاه مرض بعد از زوال
 زائل شود امساک واجب است چنانچه در صورت زوال قبل از زوال فقد مایوی
 الشیم یا سناد عن محمد بن یعقوب و اما صوم التادیب و انه یومل الصبی اذا را
 بالصوم تادیبا و لیس بفرض و کذا لک من افطر لعلیه فی اول النهار ثم قوی بعد ذلک
 امر بالامساک بقیة یومیه تادیبا و لیس بفرض بحث چهارم در احکام مسافر
 بدانکه مراد از مسافر کسی است که سفر مباح بقصد مسافت مشیت فرسخ باشد اطلاق کرده در کتاب
 الصلوة مذکور شد کرده باشد و بر چنین کس روزه ماه رمضان اجنبیت پس اگر با و صفیک
 علم حکم شرعی دارد روزه بگیر مجبزی نخواهد بود و اگر جاهل مسئله است روزه اش ظاهرا مجبزی شود چنانچه

و در صحیح عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است عن رجل صام شهر رمضان
السفر فقال ان كان لم يبلغك رسول الله نهى عن ذلك فليس عليه القضاء
وقد اجزاء عنه الصوم ومثل ذلك في صحیح أخرى بشرطه انما في
جمله مستمر باشد و اگر در اثنای روزه علم برساند که سفر موجب افطار است باید افطار بکند
و الا روزه اش مجزی نخواهد بود بلکه در نیت طاهره آخر و هرگاه افطار کرد باز هم قضا
لازم و اگر مسئله را میدانست و باز خبر اموش کرد پس حکمش طاهره حکم جاہل نیست
می باید روزه را قضا بکند اگر تمام روز نسیانش مستمر ماند و اگر قبل از غروب متذکر شد
افطار بکند و وقوع الاشتباه هنا فی المسالك كما ثبته المحقق النجفی علی ذلک و اگر
سفرش منقطع شد یا بمعنی که بوطن خود یا در جائی که قامت ده روز میخواهد قبل از زوال
و منطری بعمل نیامده بوده و مساک بر او واجب است چنانچه در خبر است سألت أبا الحسن
عن رجل قدم من سفر في رمضان ولم يطعم شيئاً قبل الزوال قال يصوم و اگر
بعد زوال رسید یا چیز خورده است مساک بر او مستحب است چنانچه از امام زین العابدین
علیه السلام در جمله حدیث منقولست و كذلك المسافر إذا أكل من أول النهار
قدم أهله أمراً لا لمساک بقية يومه و ليس بفرض مسئله هرگاه از شب
سفر داشته باشد و قبل از زوال تدارک سفر بیند افطار بر او واجب است بلکه اگر از
شب قصد نداشته باشد و قبل از زوال سفر کند باز هم قصر باید کرد و اگر بعد از زوال برآمد
قصر و نیست روزه میگردد یعنی بقیه روز را با تمام میسرساند و بعد قضا میکند علی الاحوط
مسئله و قصر صوم مثل قصر صلوٰة افطار کردن باین شرط مشروط است که بجز شخص
دیوار یا شیء منظرش نیاید و اذان بگوشش نزد چنانچه در کتاب الصلوة نوشته شد مسئله سفر کشیر

مثل قاترچی و طلاح در حکم اقامت است و همچنین کسیکه سفر غیر مباح کرده باشد مثل
 راهزنی و کسیکه در یک جا تا هشتی میزود و باند که اقامت کند یا سفر پس برای اینها روزه
 جائز بلکه واجب است آری اگر طلاح و غیره بیت اقامت ده روز بکنند و بعد از آن سفر نمایند
 پس درین سفر در روز نهم گزینند مسکنه اولی آنست که انسان در ماه رمضان در وطن نشیند
 یا جایی دیگر اقامت گزیند و مدارک سفر نبیند الا لفورۃ کاکج و الزیارة و حفظ المومن و شیاد
 استقبال او و تودیعه چنانچه از حدیث عدیده لایح گزیده از انجمه روایت جلی است از
 جناب صادق علیه السلام میگوید که از آنحضرت سوال کردم از حکم مردیکه در اول خول
 ماه مبارک میقم بوده و اراده حرکت نداشته بعد از آن ایش بعد دخول ماه شریف بر سفر قرار گرفت
 حضرت ساکت شد پس چند مرتبه پرسیدم فرمود اقامت افضل است مگر آنیکه حاجتی ضروری
 داشته باشد یا بر مال خود خائف باشد و از انجمه حدیث اربعه از جناب امیر المومنین علیه السلام
 است فرمود که لیسر للعبد ان یخرج الی سفر اذا دخل شهر رمضان فقال الله
 عز وجل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و از انجمه روایت متفق است که از حضرت
 صادق علیه السلام از حال مردیکه برای مشایعت برادر ایمانی و در روزه یا سه روزه او
 برود سوال کردند فرمود اگر در ماه رمضان است انظار بکنند و اوی عرض کرد کدام کی فصل است
 صوم با مشایعت فرمود مشایعت بدرستی که حق تعالی روزه را از او در وقتیکه مشایعت بکند
 ساقط کرده است و اما حدیث الاباس بان لیسافر ویفطر و الا یصوم پس محمول بر نفی حرمت است
 نه نفی کراهت چنانچه از اربعه از جناب امیر المومنین علیه السلام روایت شده است و آنهم تنقید یا سوای حاجت و ضرورت
 یا طاعت و احوط آنست که در نیصوت سفر نکند تنبیه شوم نشود که آیه کریمه چنین
 شهد منکم الشهر فلیصمه دلالت بر وجوب صوم ماه رمضان بر تقدیر دخول آن در حضر میکنند

پس بمقتضای الامر بانشی بکنیم النبی عن خذ سفر و مبارک حرام خواهد بود و ظاهر
 تعلیل حدیث اربعه است و این وجه اند فاع این توهم نیست که مدلول آن یکریه این است که صوم
 ماه مبارک واجب شرط است نه مطلق یعنی بشرط اقامت و اجبت پس صد آن ترک صوم
 با وجود اقامت است و آن البته منعی عنه و اما سفر پس خذ حضراست و اقامت در حضر واجب
 نیست تا ترکش حرام باشد مثل زکوة و حج که مشروط بمصاب و استطاعت است و تحصیل
 اینها واجب نیست اما تعلیل حدیث اربعه پس تقریرش ظاهر این است که آیه فرماید
 مشعر استحب البقاء اقامت اقامت است تا تحصیل ثواب روز کرده باشد پس
 که مقولین ثواب است مکرره خواهد بود و مسکن کسی که در ماه رمضان مسافر باشد افطار
 برای او هر چه خواسته باشد جائز است بالاجماع الا اجماع که در خصوص آن جمعی بخت
 قائل شده اند اکثری بکبر است و بعضی بتوقف و مسئله خالی از اشکال نیست چرا که در صحیح محمد
 بن مسلم وارد شده و عن ابی عبد الله قال اذا سافر الرجل فی رمضان فلا یفطر
 النساء بالنهار فان ذلك محرم علیهم و صحیح عبید بن سنان است که از جناب صادق علیه السلام
 سوال کردم از حال مردیکه در ماه رمضان سفر کند و همپای او جاریه بوده باشد آیا پس
 برایش جائز است که روزانه با او صحت داشته باشد فرمود سبحان الله اما یغیر حرة
 شهر رمضان ان له فی اللیل سبعا طویلا عرض کردم آیا برای او اکل و شرب
 و افطار جائز نیست فرمود که حق تعالی برای مسافر در افطار و تقصیر و صیوم و تخفیف چه نیکو
 تعب عنیت و رحمت سفر است رخصت داده است و در جماعت نسوان سفر روزانه
 و ماه رمضان رخصت نداده چنانچه قضای می نهد را واجب کرده است و تمام صلوة را بعد از حاجت
 سفر واجب نباشد بجز فرمود که در سنت نبویه میاس کرده نمی شود و من قتی که در راه باشد سفر میکند چیزی نمی خرد

در وقت شب و وقت روز و در وقت نماز و در وقت...

مگر بقدر سدر متق و آب بقدر سیرابی نمی خورم پس این احادیث چنانکه مشاهد میسبکی صریح
و حرمت صحبت و منافات آن با حرمت ماه رمضان است اگر چه در حدیث دیگر وارد شده
سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ عَنْ جُلِّيٍّ إِلَى أَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ هُوَ مُسَافِرٌ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِرِيكَ وَ
حدیث دیگر قریب بهمین مضمون است چه درینها ذکر نیامده نیست و حدیث آخر که مشتمل بر ذکر آن
با اخبار اول در وضع دلائل مقاومت نمیکند خلاصه کراست مغلطه بعید نیست اما احوط ترک
این فعل است مسئله حکم تجزیم صیام در سفر عام است الا در چند مقام یکی صوم نشسته
ایام در بدل بدی دوم صوم بجز یوم برای کسیکه از عرفات قبل از غروب با وجود علم کوچ
کند و ذکر این هر دو در مقام خود انشاء الله خواهد آمد سوم صوم نزد یوم عین که در آن شرط
کرده باشد که در سفر و حضر خواهد گرفت و آن بنا بر مشهور جائز است و ذکرش گذشت چهارم
روزه مستحب که بعضی آن را در سفر حرام میدانند و بعضی جائز و مشهور بین القدا جواز بلکه اگر است
است و بین المتأخرین مع الکراست و المنع احوط لکن در سه روزه حاجت در روزه مقدسه
نبویم خصصت وارد شده پس اگر گفته شود که ما کنایه بعضی گفته معظمه و مدینه مشرفه و مسجد کوفه
و حائر حسین از قواطع سفر است و محل جواز اتمام و این مستلزم صحت روزه واجب است
درین چهار مقام و برین تقدیر روزه مندوب چه جای کلام گوئیم تجویز اتمام و راکن
نذکره مختص بزمان است و اما صوم در سفر مطلقاً ممنوع و تحریش در آن مقطوع حتی که
در بعض روایات وارد شده که اگر کسی در سفر بمیرد و در حالیکه روزه دار باشد نماز جنازه اش
نیمخوانم پس بی دلیل قطعی تعهدی حکم از نماز بر روزه نمی توان کرد و چنانچه بعضی نصوص فتاوی
چنان معلوم می شود که هر جا در نماز قصر است در روزه هم قصر است و بالعکس و این
ضابطه مشهور است که هر جا در قصر و اتمام معتدله قصر است و القیاع روزه و اگر کنایه مخیر باشد بلکه ظاهر

حدیث رضوی اذ ابلغت موضع فصلک من الحج والربا و المشاهدة غیر ذلک
 مما قلنا بینه انک فقد سقط عنک السفر انست که مجرد وصول بان کن مذکوره قاطع سفر
 باشد و لکن این دلیل قطعی نیست حتی بی کون قاطعاً لکن المقطوع بل شموله محل اخص
 ممنوع و التخصیص ممکن الوقوع بل شامه غایة الشیوع و لذا قال فی المذکر
 ان الصوم فی هذه الايام ما کن غیر مشقوع بحث یحکم در بیان سحر و افطار و فطر غیر
 و آن متضمن در مقام است مقام اول در مستجاب بدانکه از جمله مستجابات صائم بحر
 خوردن است و وقت آن باید دیدن سپیده صبح صادق آید و آنچه ذکر شد می آید و مستجاب
 در صوم عموماً و در ماه رمضان خصوصاً و در شده چنانچه بحی بن قیس از جناب صادق علیه السلام
 نقل کرده که از آنحضرت سوال کردم از سحر که آیا برای کسی که اراده صوم دارد واجب است
 فرمود اگر خواسته باشد تسبیح کند یا کی نیست لکن در ماه رمضان افضل است که سحرگاه بخیزد
 و دوست بیدارم که در ماه مبارک این را ترک نکند و در روایت دیگر وارد است که جناب پیغمبر
 صلی الله علیه و آله فرمود که التسبیح بركة و فرمود که لا تدع امتی التسبیح ولو حقة و حقة بالسیح
 قسمی است از خربای ردی و در روایت دیگر از جناب صادق علیه السلام نقل شده
 که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود تسبیح و لو جرع الماء الا صلوات الله علی
 المنجین و از جناب امیر المومنین علیه السلام منقول است که جناب سالت تاب صلی الله علیه و آله
 روایت کرده که فرمود ان الله تبارک و تعالی ملئکة یصلون علی المتسبحین و المستغفرین
 یا لاسی فلیستح احداکم و لو بشربة من ماء و بهتر آنست که بسویق و تر تسبیح نماید
 چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود افضل سحر که سحر السویق و تسبیح
 و در وقت سحر خواندن عانای ما نور خصوصاً دعای الهمزة ثمالی که متضمن مضامین عالی باشد و خواندن

طه الحکام فی
 المسافر انما وجب
 فی العیة خاصه
 انما الصوم فلیستح
 فی هذه الايام کن قطعاً
 تسبیحاً یستحب الاولی
 المستغفرین و وجوب
 اللانظار علی سائر
 الساعات من سحر و فطر
 مدارک

سوره انشا عظیم دارد و مخصوص نمیکند خوردن سحر برای قوت هر روز که گرفتن است و غرض از آن
اینست که سیر شود پس می باید مقدار سحر خوردن چیزیکه بآن سحر میکنند و غرضیکه باعث تحریک
پیش نظر و اشتد باشد پس بهام در شکم پروری و غفلت از یاد آوردن می کنند چه پر خوری مانع
از یاد جناب حدیث و اگر سنگی در قیامت میشود و لذتی که از دعا بهر سبب که خدا مقدم و در نظر
عرفا اهم می باشد خصوصاً دعای ابو حمزه ثمالی که در او آخر لیلی عجیب کیفیتی می باشد و دنیا بگفته ایم

وَاذْكُرْ أَهْلَ الصَّبَا جَاءَتْ بِرَبِّهَا عَنَابِرُ	فَاخْلَطَ بِهَا ذِكْرُ الْعَلِيِّ أَهْلَ الْكَبَرِ
وَإِذَا أَلَى شَهْرِ الصَّبَا مِمَّا لَذِي	نَاجِي عَلِيٍّ بَنِي الْحُسَيْنِ تَحِيَّةً
فِيهِ خَفَا جُورُ النَّفُوسِ نَكَادًا	عَرَفَتْ بِهَا السَّمْعُ الشَّدَادَ تَفْطِيرُ
وَالْتَذَّ بِالْقُرْآنِ فِي فَلَقِ الصَّبَا	فَإِنَّهُ لَبَنٌ مِثْلُ دَاكَا لَسْكَسْ

مفاد آن نمیکند باد صبا که هم نفس عنبر است و در بدین وقت نفس آنرا با ذکر خداوند مجید با پیچیدن
بنگام که با صیام در سید بناجات جناب سید الشاجین تسبیح بگوید که دعا و حضرت بر وفق این آیت
مشتمل بر زواج نفس است و اگر طبقه آسمان مضامین آن را بیاید بنگافرو و در وقت سفید سحر جملاوت
کتاب لذت یاب شود که آن سفیده مثل شیر است و این تلاوت با جملاوت مثل شکری و هر گاه وقت وسعت
خواندن آن عامی طولانی با فهم عانی نداشته باشد فلا تقرضوا بالکلیه عنه فاقودوا ما یستحقونه
و لعل القلیل مع الوصول الی المواقی افضل من الکثیر اذ الم تهاووا التراقی و از جمله مستجاب عموم
قبول است چنانچه روایت حسن بن صدوق مصدق است قال قال ابو الحسن قیلوا فان الله
یطعم الصائم و یسقیه فی منامه پس استجاب قیلوا لعمومات نوم الصائم عبادۀ
و مثل آن و از خصوص این حدیث واضح میشود و دیگر از جمله مستجابات دعا فی فطار
است و خواندن سوره انشا اثر لنا از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود

جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوقت افطار این دعا بخواند اللَّهُمَّ لَكَ صُمْنَا وَعَلَىٰ نَزَقَاتِ
 أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْ مِنَّا وَهَبِ الصَّمَاءَ وَابْتَلَيْتَ الْعَرَفَ وَكَلَّمْتَ الْأَكْبَرُ وَدَرَّ الْقَبَالَ وَتَوَقَّاتِ
 کرده که هر کس وقت افطار این دعا بخواند یا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَنْتَ الْهَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 غَفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الْعَظِيمُ
 از گناهان چنان بر می آید که گویا از شکم مادر بروجز فایده است و از جناب امام زین العابدین
 علیه السلام ماثور است کسیکه سوره ناز را در وقت افطار و وقت سحر بخواند در میان این وقت
 چنان باشد که نخون خود در راه خدا غلطید است و از جناب موسی کاظم علیه السلام منقول
 است که برای هر صائم وقت افطار و عتیت که مستحب میشود پس هرگاه دل لغز نخوری بگو
 بِسْمِ اللَّهِ يَا وَسِعَ الْخَفَرُ غَفِرْ لِي وَافْطَرْ بِلَاحْوِي وَرَطَّبْ آبَ خُصُوصاً آبَ نِمْگَمَ یا
 شکر یا زبیب یا شیر یا سلق مستحب است چنانچه از جناب صادق علیه السلام منقولست که فرمود
 كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا صَامَ فَلَمْ يَجِبْ لِحَلْوَى أَفْطَرَ عَلَى الْمَاءِ وَوَصِيَّتْ وَبِكَرٍ است که
 لَا أَفْطَرُ عَلَى الْمَاءِ يُغْفِرُ دُونَ الْقَلْبِ الْيَمَانِي وَتَحِيَّاتٍ عَلَيَّا كَانَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَفْطَرَ
 عَلَى اللَّبَنِ وَبَعْضُ بَعْضٍ بَرِيكِي از اشیا اند که وصیت وارد است و قد ذکر ما فی الوسائل و از جمله صحابا
 تقطیر صائم است یعنی روزه داران اوقت شام طعام خواندن چنانچه در خطبه نبویه گذشت
 و از مسنده منقولست که از جناب صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود که سدید صیر فی و حیدر
 بزرگوارم و ماه رمضان داخل شد پس فرمود که ای سدید پیدانی که این چه شبها است عرض
 کردم ای فدا تو شوم شبهای ماه رمضان است پس چه حکم است فرمود که
 میتوانی هر شب از این شبها ده کس از اولاد اسماعیل آزاد کنی عرض کردم پدر و مادر
 فدای تو انقدر مال ندارم پس حضرت شروع کرد بکم کردن تا اینکه بیک رقبه رسید

داد و هر چه در تبه عرض میگیرد که قدرت ندارم پس فرمود که هر شب یک مرد مسلمان را تقطیر
 نمیتوانی بکنی عرض کرد بلی بلکه ده کس میتوانم که تقطیر بکنم حضرت فرمود که ای سید من مقصود
 من همین بود که افطار یک برادر یا یانی برابر عتیق یک کس است از اولاد اسمعیل و بر صاحبان خود
 و کرم و طالبان ضامی خداوند عالم پوشیده نیست که علاوه برین ثواب اضافی بزرگ قاف
 و یدین اخوان گسترده در خان خود باعث مسرت و یاد پروردگار در شبهای تار و جوب لذت شایسته
 چنانچه در وصیت جناب پیغمبر خدا برای علی مرتضی علیه السلام و الشنا و درست با علی ثلث فوجات
 فی الدنيا لقاء لاخوان و تقطیر الصائت و التهجید فی اخر الکلیل مسئله هرگاه وعده افطار
 نزد دیگری بکنند آیا می توانند که جایی دیگر افطار نمایند و هرگاه چیزی با و دهند که بان افطار کنند
 می توانند که بدیگری بدین تصریح این مسئله در کلام اصحاب بنظر نرسیده الا صاحب مقام که
 گفته وجوب وفا بوعده معلوم نیست مگر آنکه بخصوص و ضیافت نموده و جمعی التطفیل و
 وعده گرفته باشد و بجهت تقدیر چون در جایی دیگر افطار کند چیز اول را نخورد و دیگر بعد از اعلام
 و اذن جدید احتیاطاً و دادن مجموع آنچه با و داده اند بدیگری بدون اذن کمال اشکال
 و از اول بلکه اقوی حرمت است و از جمله مستحبات است برای مرد و زن لباس ابرو و غیره بخورد
 که در آن برای مرد خصوصاً در غن پریش مالیدن و برای زن در سر شانه کشیدن چنانچه در روایت
 عمر بن بیون که دخترش در خانه امام حسن بوده و در دوشه تندی از وسائل مفهوم
 میشود که از جمله مستحبات برای صائم است که پیش کسی که چیزی می خورد حاضر شود و چنانچه شیخ حر
 در کتابش کور برای این مسئله بابی منعقد کرده و دو حدیث در آن آورده اول از حضرت
 صادق علیه السلام که فرمود وقتیکه روزه دار قومی را می بیند که چسند می خورد یا
 کسی را بیند که طعام می خورد و هر مومی بر نش تبیج میکند دوم از جناب

پنجم خبر خدا صلی الله علیه و آله که هیچ روزه داری نیست که حاضر شود پیش تو سیکه چیز بخورد
الا انما اعضاء و سبج می خوانند و ملائکه بر او درود میفرستند و درودشان استغفار است
و لکن شیخ حرر بنقل اقتصار کرده و متر آنرا نگفته و در کلام فقها تعرض این سئله بطریق ساده و نظنه
که نکته اش این باشد که هرگاه صائم پیش کسی که چیزی بخورد حاضر شود و بی غذای صبر نماید و
ثواب دارد چه در وقت حضور اطعمه و اغذیه شهوات نفسانیه بجزکت می آید و سبب کل دیگران
آتش جوع غالباً مشعل میشود و در انحال صبر از احراز اعمال است و ثوابش بیشتر گردد
این استحباب ظاهر الصوم واجب یا مستحب و بیکه این کس او را ان دعوت نکند اختصا
دارد چه در مذوب بعد از دعوت فطر افضل است و پوشیده نماند که معنی استحباب این با
محض ترتب ثواب برای شخصی است که اعیاناً و چنین مقام حاضر شده باشد و اینک فتن
در چنین مقام مستحب است و هر چند گاهی اقدام بر امری که مودی ثواب شود مستحب باشد
اما لازم نکرده است که هر مقامیکه در آن ترک یا امری از امور باعث ثواب شود فرستن هم
در آن مقام مستحب باشد مثلاً مواضع تقیه و موارد تحلکه یا مجالسی که در آن بایر مومن
سبب شتم میکنند و اگر کسی در چنین مقامات برود عبادت بطور تقیه بکند یا بر سبب شتم خود
صبر نماید یا کشته شود مثلاً خواهد شد اما اقدام بر رفتن در چنین مقام خوب مرغوب نیست
گاه است که حرام باشد و شاید که ترک ذکر این امور و مستحبات صوم از همین مملوده باشد یا بحکم
فَالْتَجِهْ لِفِي اسْتِحْبَابِهِ لَا ضَلَّ الْبُرْءُ مَضَاوِا اِلَى مَا فِيهِ عُرْفَا مِنْ الدَّائِمَةِ وَ يَكُنْ جَمَلُ الْحَدِيثِ
عَلَى فَتْرَةِ الصَّامِينَ اِذَا دَخَلُوا فِي الْأَسْوَاقِ فِي شِدَّةِ الْأَصْلَاقِ فَمَنْ الْكَافِي عَنْ كِتَابِ الْخَزَائِعِ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لِي أَمَّا تَدْخُلُ السُّوقَ أَمَّا تَرَى الْفَاكِرَةَ تَبَاعُ وَالسَّعْيُ مَا أَشْنَاهُ
فَقُلْتُ لِي فَقَالَ أَمَّا أَنْ لَكَ كُلَّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَاؤِ حَسَنَةٍ مَقَامٍ وَ هُمْ دُرُودُهَا

و آن چند چیز است اول سوط و بعضی قائل بخمر یکم اند و در حدیث رضو لیست الا یخوذ
 للصائم ان یقطر فی اذنه شیئا ولا یسقط دوم بوسیدن زنان لمس ملاعبه با ایشان
 برای کسانی که صاحب شهوت باشند و این فعل محرک آن شود و در روایت صبیح بن
 بنانه و ارجاست اقبل و انا صائمه فقال و عفت عن صومها فان بد و انق탈
 اللطام یعنی عرض کرد که بوسه در حال صوم بگیرم فرمود که روزه خود را نگاها رچه اگر ابتدای
 جنگ از کشیده زدنت و در صحیح جلی است که در باب سرنان فرمود که این امر مکروه است
 برای مرد و جوان بخوف انزال صوم شستن زن آب و بعضی قائل بقضا بلکه با کفاره
 شده اند چهارم جاویدن چیزی که طعم داشته باشد و آب و همین بآن متغیر شود مثل
 علق آن اسم صمغ است عموما و همچنین مسواک بشاخ تر چنانچه در حدیث است و کایست
 یعود سرجب لکن مشهور عدم کراهت بلکه استحباب است پنجم برآوردن خون که خون نفع
 باشد و همچنین فتن حمامیکه نفع باشد چه در روایت محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام
 وارد است که پرسیده شد از حال تنخصیکه حمام رود در حالیکه صائم باشد فرمود لا بأس
 ما لم یخش ضعفا و جلی از جناب صادق علیه السلام آورده که فرموده انا اذا اردنا ان یختم فی
 شهر رمضان اجتمعنا باللیل و این بابویه گفته کان امیر المؤمنین یکره ان یختم خشیه ان
 یغشی علیه فی فطر و در روایت عامه وارد است افطر الحاجم و الحجوم یعنی افطار کرد
 حمام و کسیکه حاشش کرد و در معانی الاخبار از عبایه منقول است که گوید از ابن عباس پرسیدم که جناب
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وقتیکه دید شخصی که در ماه رمضان جسم خود حجامت میکند فرمود
 افطر الحاجم و الحجوم ای معنی این کلام چیست گفت که آن هر دو فطر را عمل آورد و ازین به که هر یک را
 بخش داد و دروغ حرف زدند و سبب نبی سبب فطارتش نه حجامت و صدوق فرموده است که از مشایخ و غشای

کہ مراد از ریحان اخبار همین فرحیں باشند گل باسی دیگر و بعضی کہ بیدار شد کہ کسی کل ز کس
 کاشته و از شکش کہ موت چشم دارد میاد شسته و آنچه گفته کہ اگر کر است ہو کردن نگس است علی الاطلاق
 پس این عموم منافی و معارض عموم استجاب ہو کردن آن است قال فی مکالمہم اخل خلق
 ساری الحسن بن منذر رفعہ قال للرجل فضايل كثير في شمله و دهنه و بنابر
 آنچه گفتیم استجاب ہو کردن آن عموم مخصوص است بغير يوم صوم و بر این تقدیر بیج تنافی و تعارض
 لازم نمی آید اما سبب بھی ترجیح پس ہو کردن این با طایرہ مضائقہ ندارد کہ در ریحان اخل نیست
 اما مشک پس از روایت غیاث کہ جناب میرالمومنین علیہ السلام نقل کردہ کہ آنحضرت مشک لکڑہ
 داشته کہ صائم بآن خود را معطر سازد کہ آتش فہیدہ میشود و اما دیگر اصناف عطر و غالیہ پس بید
 آنها جائز است بل اگر بہتہ بلکہ بعضی جاوہر است کہ جناب صادق علیہ السلام قتیکہ
 روزہ میداشت جسم مبارک را بنوشبوی معطر میکرد و میفرمود ان الطيب خفة الصائم عظم
 احقان بانجام یعنی شیان ہشتم ترک کردن جامہ بردن کہ طباہیم باعث ضرر میشود
 و بعضی آیات وارد شدہ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَهُوَ طَبَاتٌ صَائِمٌ حَتَّى تَقْضُوا
 یعنی پارچہ ترابر بردن خود در حالت صوم مجسبان تا وقتیکہ آنرا نیفشار می آما و وہا ترک کرد
 چسپانیدن بر بوریای آرام گرفتن عین رخصت و نہ کشیدن بچیریکہ ترش و خلق بیدار شدہ باشد
 والا باکی نیست ہم جنگ جدال قیل و قال چنانچہ جناب صادق علیہ السلام منقولست کہ فرمودہ گاہ
 یکی از شماسہ و زازین ماہ روزہ نگاہدار و پس با کسی نجنگد و جہالت نکند و بر قسم قسم خدا
 مبادرت نکند و اگر کسی بر او حمل و نگیرد باید کہ تحمل نماید ہم آنحضرت از آبا کر ام خود نقل نمودہ
 جناب غیر خدا فرمود کہ پنج بندہ روزہ دار نیست کہ کسی او را شنام بد پس از بگوید کہ من صائم ہستم
 سلام علیک من تجوش نمیدہم چنانکہ تو شنام دادی مگر منیکہ خداوند تبارک میفرماید کہ این بندہ من

از شمرنده و دیگر بصوم پناه بسته پس مراد از آلتش ختم پناه میدهم و بعضی آیات وار شده
 که هرگاه در ماه مبارک رمضان روانه محکم شو پس خواب نبرد تا اینکه غسل کند و آنرا بکمر بست حمل
 کرده اند و از هم انشا و شعر آن کلامی است موزون حسن قبح شرعی آن محض از راه فعلی علی ما هو
 المظنون و هرکدامیکه شتمن حکمت یا پند و نصیحت یا تبادعت یا اظهار نعمت یا حمد و ثناء خدا و رسول
 و آل رسول و خالی از غلو و فضول باشد صحیح است و مقبول و داخل در عبادت خدا نظر می کنند
 اوثر آدین مطلب ثابت است از روی عقل و نقل از آیات خیر الکلام و احادیث او صیاهر
 کرام و فعل حضرت خیر الانام و انشا و قول تقریر آئمه عظام مؤید حرام غایتش نیست
 بسبب حساست شعر که استی در آن خصوصاً نظر ثبوت مکان یا زمان مثل سحر و شب جمعه و ماه
 رمضان عارض میشود و معلوم است که اگر است عبادت بمعنی اقلیت ثواب است پس آنچه در بعض
 احادیث وار شده که در آن شعر حق بعض اصحاب از اباشعارد نیوی تخصیص کرده اند و کسی
 قائل بحرم نیست و آنچه از ملا محسن کاشانی نقل شده که مراد از شعر کلام تمجیلی است اعلم از اینکه
 نظم باشد یا شعر شاید که کلام موزون متعبد حکمت و موعظه یا مناجات که خالی از تحمیل باشد ازین
 حکم مستثنی یا غیر داخل در آنست و مراد از قول آن حضرت که در آن کان شعر حق آنست که حقیق کعب
 حکمت و موعظه باشد از تحمیل شعری خارج نمی کند پس هرگاه کلام شعری نباشد بلکه تنها وزن و
 باشد مصداق ندارد صاحب متداین را جمید دانسته و لیکن آورده که حقیقت شعر عید برای شعر در
 در منظوم ثابت نیست بلکه چنین نبوده است و ازین سبب کفار قرآن اشعور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 پس منظومیکه خالی از خیالات شعری باشد شعر محسوب نیست و شعر هم از جمله بگناه که حق باشد مستثنی است
 انتی حاصله و نیز فقیر این کلام خالی از نصیحت است و باطل و این مخلوط و اکثر نامر و طبع از تتبع احادیث
 و سایر معرفت شعر و سخن و تدبیر در کلام اهل فن چنان ثابت شده که شعر بمعنی مصطلح حادث

یست بلکه از آدم صغی اقدس مرثیه بابل نقل کرده اند و جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هر چند بر نفس
قرآنی شاعر نبوده لکن بطور اعجاز بر انشاء شعر قادر بود چنانچه در بعضی غزوات که ابوسفیان
و قتیله خنجر خم بسلیسین سید بن مصرع با و از بلند خواند **اعْلَ حَبْلُ حَبْلٍ بَبِلَ** حضرت یاسر
اشاره کرد که جواب بن مصرع بگوئید چون کسی گفت خود فرمود **الله اعْلَى وَاَجَلُ** و این
مصرع در بحر و قافیه مطابق و موافق مصرع اول است که بحر جز مخطومی مرتفع باشد و ظاهر
است که در چنین مقام که تمام اجازه است بی قصه شعر ضروری و همچنین مرغزوه و دیگر اشاره کرده
هَ اَنَا الْبَنِي لَا كَذَبَ هَ اَنَا ابْنُ حَبِيبٍ الْمَطْلَبُ هَ و این جز منجیون مرتفع است و در جای دیگر فرمود
هَ حُلَّ اَنْتَ اِلَّا اَصْبَحَ وَصِيَّتَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ صَاقِيتَ هَ و این از بحر جز ممدس
منجیون مخمض است و جناب امیر المومنین علیه السلام حالش بر ظاهر است و اشعار کثیره از وصایا
شده بلکه دیوان منسوب با جناب است و مشابهت تام با کلامش دارد یکی از اجناس اشباهت
این انتساب چه خوش گفته که دیوان شریف از حضرت امیر المومنین علیه السلام است یا از کدام
محدی دین که از صدق بهر اصل و در افتاده خصائص جناب سید الاوصیاء و مثل زو جیت قبول
عذر را از خود نسبت داده و شوق ثانی مخفی است ممل فقیه الاول و همچنین آنکه دیگر چنانچه جناب
امام رضا علیه السلام و عیال را با انشاء اشعار مرثیه مامور کرده و خود یک شعر مرثیه در آن
اضافه فرموده **هَ وَقَبْرُ بَطْوَسٍ يَا لَهَا مِنْ مَصِيبَةٍ هَ اَلْحَتَّ عَلَى الْاَحْصَاءِ**
بالزفوات **هَ** بلکه اشعار عدیده از آن حضرت در عیون اخبار الرضا منقول است
که بامون فرستاده و سید اسمعیل حمیری اجاب صادق بقلب سید الشهدا شریف
داوده و در شان حصان از سرور عالمیان منقول است که فرمود همیشه میگوید چرخ تقدیر
بوده باشی ما را سیکه زبان نصرت ما کنی و از جمله اشعار یک صدوق **هَ ایت کردن که جناب**

امام رضا عليه السلام انشا و در اشعار ابرار سیت که با وجود احوالات کلام و غرائب مقام
 نظر بحسن معنی آنها بقلم میروند تا حضرت بشنوند و بمضمون هدایت مشحون آنها کار بند شوند
 در هر زمان سیاه و ماه رمضان و سه نره و اذ اکان دونی من بلیت جبهله
 ابیت لنفسی ان یقابل بکجهل و ان کان مثلی فی فحلی من الی ای اخذت لجللی
 اجل عن المثل و ان کنت ادنی منه فی الفضل و الی ای عرفت له حق التقدیم و الفضل
 خلاصه مفاد آنها اینکه هرگاه کسیکه من با وجود احوالاتش بتلای شوم از من کمتر می باشد مرا
 تنگ می آید از نیکه و رحیل با او مقابله کرده شود و اگر در مرتبه همسر مماثل من است من بکلم
 و بر و باری کار بند می شوم تا آنکه از مماثلت منزه شوم اگر من از و در فضل و عقل کمتر ام
 پس حق فضل و شرف و تقدم او را می شناسم و مراعات آن میکنم بهر حال سلف و جمل
 با احدی مناسب نیست و در روایت موسی بن بکیر وارد شده آنچه حاصلش این است که سیگویه
 حصرا حصانی توانم کرد که چه قدر با شنیدم ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام را که انشا و این
 شعر سیکر و فان یت یا ائیم علی دین و فخران بن موسی یستدین و مراد از عمران
 علی باقیل موسی بن عمران علی بنیا و آل و علیه السلام است و جز این نیست که از برای محافظت
 وزن قلب کرده ذکره و شیخ یوسف البحرانی فی المحال و ذکره فی المقام الاثنی عشر کا حقیقت شعریه
 و منظوم هیچ ندارد و کفار که قرآن اشعری گفتند از جهالت بوده یکدیگر میان الشیان معرفت شعرا
 مثل ولید بن مغیره قمر انرا سحر گفت نه شعر و عجبانه ملا محسن فیض با وجودیکه خودش شاعر بود و حسن شعرا
 عیب وارد داده اذ احیا سنی اللاتی اول بها کانت ذنوبی فقل لی کیف اعتدت ان تحیل
 رابعث که است تصور کردن خیال خام است چه تحیل موجب حسن کلام و داخل فی اثبات
 المرام مثلا اگر بگویند که تو وضع علامت اهل کمال است هر چند این کلام بنفس مطلب

لے نقاد جو فخر
 شعر و اطفال ابام
 نیست اصنع

والاست لکن تنها خالی از معائب و اگر کسی چنین فکر کند زیاده تر مغرب و فکرش فکر صائب
 و فروتنی است نشان رسیدگان بهمال که چون سوار بر تزل رسد پیاده شود بلکه
 اهل میزان تخمیل گرفته اند که چیز مرغوب بسیار باعث نفرت و چیز بد باعث رغبت شود
 كَقَوْلِكَ الْحَسْلُ مُرْهُوَجٌ وَ الْحَمْرُ يَأْقُوْتُهُ سَيْبَالُهُ خلاصه مجرود وزن تخمیل باشد
 که هست که خالی از ثواب باشد نمی شود چه تخمیل در بعضی احادیث بلکه در قرآن متصو است كَقَوْلِهِ
 طَلَعَهَا كَانَتْ رُؤُوسَ الشَّيَاطِينِ موزن هم در بعضی آیات قرآنی بعد از تغییر سیر بلکه
 و بعضی دیگری تصرف و تفسیر لاحق گردیده و کلمه آیه تجرئی علی احدا لا یجری فی شئ فلیؤمن
 و من شئ فلیکفر که از بحر طویل است و قوله لیقضی الله امرا کان مفعولا از بحر بسیط
 و کیف صد و دقوقم مؤمنین از بحر و افرو الله یهدی من یشاء الی صراط
 مستقیم از بحر کامل تا الله لقد انزلک الله علینا از بحر نزج و یمنین القوة علی و جبرائی
 یات بصیر او قوله فالما حطبتک یا سامری از بحر سمرج و یمنین نقد و یات
 علی الباطل و یمن قسم از لغت الجنة للمتقین و العاجیات صبحا فالموزیات
 قد حاو املی لهم ان کیدی متین از بحر متغایب کذاتک و سیق الذین
 اتقوا ربهم و قوله فاذن به نفعا فوسطن به جمعا از متذکر قوله ثم اقرضوه
 انتم تشهدون ثم انتم هولاء تقتلون از بحر مل و مثله قوله کن تنالوا البرحی
 تنفقوا بلکه تنزیل بعضی آیات بر جمیع بحر شانزده گانه ممکن میسورت اگر چه اطلاق
 شعری آنها مشکل بلکه محظور و وجه ذلک کلمه فی محله مذکور قصدا الشعریه فی تعریف الشعر معتبر علی
 المشهور خلاصه تحقیق در پیباب هاست که جناب تیدا علما اعلی الله مقامه فرموده که راست بمعنی
 قلت ثواب است و یمنین شعر مرثیه مناجات جابر که خالی است که ترا من یمنین حال صوم از نظمش ترجیح دارد

که این شعر از سادگان است
 تعظیم خالی از نقص نیست
 که این شعر از سادگان است

اتمنى مؤيد بلكه ثبت كلام الجنب استنحج من ابي بن ابي اسلم شيخ على طبرسي نقل کرده اند که از
 خلف بن حماد که از عمده شعراء اهل بیت بود آورده که گفت خدمت جناب امام رضا علیه السلام
 عرض کردم که اصحاب از آباء کرام تو روایت کرده اند که شعر خواندن در شب جمعه و روز جمعه و در ماه
 رمضان و وقت شب مکروه است و من میخواستم که مرثیه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
 بگویم و این ماه مبارک رمضان است فرمود مرثیه آنحضرت بگوید شبهای جمعه و در ماه رمضان
 و در هنگام شب و در تمام ایام تحقیق که خداوند عزوجل ترا بر این امر مشاب میگرداند مستر او
 لفظ حدیث چنین است قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يَكْرَهُ سِرَادُ
 الشَّعْرِ لِلصَّائِمِ وَالْحَرَمِ وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَانْ يُرَوَى بِاللَّيْلِ قَالَ وَقُلْتُ وَانْ كَانَ
 شَعْرًا حَقِي قَالَ وَانْ كَانَ شَعْرًا حَقِي وَدُرُودِ ایت دیگر هم از آنحضرت وارد است که فرمود لا یشد
 الشَّعْرُ بِاللَّيْلِ وَلا یشد فی شهر رمضان بِاللَّيْلِ وَلا یُشَادُّ قُلُ السَّمْعِیْلِ یَا اَبَا
 وَانْ كَانَ فِیْنَا قَالَ وَانْ كَانَ فِیْنَا دَیْنِ سِرِّ وَحَدِیْثِ دَالَتْ بِرَاسِیْ الشَّادُّ وَكَانَ
 وَاز منتهی مخصوصه میکند چه در روایت اخیر تصریح لفظ الشاد واقع شده و روایت و
 هر چند مشتمل بر لفظ روایت شعر است لکن وایت هم بغیر الشاد صوت نمی بندد و غالباً الشاد
 عربی و ث و ج و ط و ب هم شعر خوانی عجم موجب شادی عجم میشود و در نفس آواز زبان طاز
 و سوز و گداز کیفیت غنایا شبیه آن بهر سوز و بسا است که چند ضمیمه و سیمیه هم بآن عارض میگردد
 چه پیشتر روضه خوانی عجم لغنا و زفر من نزدیک بلکه مشتمل بر تحریک و تحریر و در بند نیز بهین
 طریقه مرسومه خواندن مرثی منظومه و آنرا سوز می نامند و مرتکب فعل حرام اند و مگر م
 شور و غلغل آنرا خشن و دوت و دل فواخشن و دیگر مقلد بیا و لو مدیما محرم قطعاً و لا یجوز شمره عجم
 یجب و انهم یسبون صنعا پس ممکن است که مراد از کراست الشاد و شعر و انکان شعر عرق کراست

همین شیوه باشد مطلقاً و اینها اغلب اشعار عربی و علم شتمل بر بروج و دهم میباشد و معلوم است آنها را در حضور و غیبت موافق و مخالف می خوانند و در محلول اگر چه راست باشد بمصدق
 أَحْسُوا النَّارَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ پیش روی او مکروه است و صدق و روم و غیبت غویماً
 مکروه بلکه ممنوع است و علی هذا القیاس هر مومن و مبین قسم شیب و تغزل یعنی مداحی نمون مردان
 و مکالمه زنان و حکایات عشق و دل و شوق اگر چه محض صدق و عین حق و اعلم از این که
 نسبت بشخص خاص یا مطلق باشد و لا تخلو عنه قصائد العرب فی الاغم الاغلب
 و همچنین کلامیکه مشتمل بر فحش باشد مثل قوله فمناك جلی قد طرقت و مضر ضعیف و فالفیهما
 عن ذی تمام محمول است که با وجود صدق مذموم است پس تجمل که مراد از قول آنحضرت
 و ان کان شعر حق چنین اشعار بوده باشد جمیعاً بین الاخبار و الله العالم بالاسرار
 مسئله اطفال که در ماه رمضان اشعار میخوانند و معلم درس میگویند ضرر ندارد علی ما نص
 علیه فی المقایس و کذا کل مستمع و سماع مجتث ششم در بقیه فضائل و آداب ماه رمضان
 و آن مشتمل بر دو نمائش است نمائش اول متضمن چند فایده است فائده اولی مشهور از
 روایات اصحاب علی بن ابی الصباح است که ماه رمضان آغاز سال است و محرم از روی اصطلاح
 اول سال از حدیث صحیح که در تحذیر الاحکام از جناب صادق علیه السلام نقل شده
 همین مطلب واضح میشود فائده ثانیه عن معمر بن یحیی انه سمع ابا عبد الله
 یقول فی حدیث اذا حلت یصوم شهر رمضان کم تسئل عن صوم شیخ حرور
 و سائل الخیریت را در باب وجوب صوم ماه رمضان عدم وجوب صوم دیگر سواهی صوم مخصوص
 ذکر کرده و مقتضای تطبیق معنون با عنوان اینست که قول آنحضرت کم تسئل عن صوم کنایه
 از عدم وجوب صوم سواهی صوم ماه رمضان بوده باشد و هذه الالفاظ

منها حدیث فی فضائل
 و آداب ماه رمضان

در جای شب قدر عبادت بکنند و اعمال شب قدر که در کتب ادعیه مسطور است ترک ننمایند کرد
 که ثواب عظیم دارد و خصوصا خواندن سوره عنکبوت و سوره دخان سوره روم و فی مراء ایه
 اَبی جَحی الصَّغَانِی عَنْ اَبی عَبْدِ اللَّهِ اَنَّهُ قَالَ لَوْ قَرَأَ جُلَّ لَیْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرَیْنَ
 مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ اَنَا لَزُلْنَا الْفَمْرَ وَهُوَ شَدِیدُ الْیَقِیْنِ بِالْاَعْمَالِ
 بِمَا اخْتَصَرْنَا وَمَا ذَلِکَ اِلَّا لِیُنْبِئَ عَابِدَهُ فِی نَوْمِهِ بَعْضُ صَحَابِی خَدِیثَ رَاجِحِیْنَ
 مَعْنِی کَرْدِه اند که هر که در شب بیست و سوم ماه رمضان هزار بار سوره انا انزلناه را بخواند
 هر شبینه صبح کند بالیقین کامل با عتراف با آنچه محتقن با است از کرامتها بسبب آنچه در خواب بیند
 و این معنی محل تا مل است چه شب بیست و سوم شب اجرا کردن است نه خوابیدن و مولانا محمد علی
 خلف مولانا محمد باقر بهبهانی در مقام الفضل در جواب این شبهه نوشته که حدیث مذکور
 صریح نیست در اینکه کدام صبح و شب مراد است شاید مراد شب صبح آخر عمرش باشد انتهی
 موضع اسحاقیه من کلامه محتمل که نوم بالنون مصحف یوم بیارتنا غیر باشد یعنی در روز وفات
 خود و هذا من المحاکمات الشائعه فی العرب و منه قولهم ولا یوم کیوم الحسین
 فامره خامسته و از جمله اعمال شب قدر عملیست که بیان طایوس اقبال را ما محمد باقر
 نقل کرده که فرموده تاخذ المصحف فی ثلث لیلال مرتبها بمصن فنشیره و تضعه
 بین یدیک و تقول اللهم انی اسئلك بکتابک و واخوند مجلسی علیه الرحمه
 گو یا همین حدیث را پیش نظر داشته میفرماید و خوب است درین شبها که قرآن مجید ابدست گیر
 و بکشاید و ایند عار بخواند انتهی و بر این بان پوشیده نیست که این مطلب و وجه مخالف حدیث
 است اول اینکه نشر ضد طی است یعنی پراکنده کردن نه معنی کشون فتح عبارت از است دوم نمیکه ضم
 بین یدیک محل استعجالش نیست که رهبر و تو گذارشته باشند انیکه دستها باشد این بدیهه قرآن بعد از شرافت

پیش رو بگزارند اگر چه پالا سی بالشی یا رطل بوده باشد اللهم الا انیک گفته شود که هرگاه سبها
 باشد باز هم پیش رو خواهد بود پس آنچه آخوند نوشته در عموم با اطلاق حدیث داخل است و فیه
 منع خاص و علی تقدیر التسلیم فلا وجه تخصیص العام من غیر تخصیص فی المقام و العلم عند العلماء
 فائده سادسه اینکه در ماه رمضان تلاوت قرآن مناسب است که در حدیث است
 أَنْزَلَ الْقُرْآنَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبَلَ النَّبِيُّ الْقُرْآنَ بِعَيْنِي الْقُرْآنَ وَرَسُولُ
 ماه رمضان نازل شده پس استقبال ماه رمضان بقرآن بکن در حدیث دیگر وارد شده
 که هر چیزی را بار بار هست و بهار قرآن ماه رمضان است و از حدیث دیگر ظاهر میشود
 که تلاوت یک آیه در ماه رمضان ثواب ختم قرآن در ماههای دیگر دارد و نمازها و دعاها
 مانوره که در کتب ادعیه مذکور است هر قدر که موفقی شود خواندن آن بهتر است چرا که
 و عا و ریمه مستجاب است کما سبق فی الخطبه النبویه از بعضی روایات مستفاد میشود که قیام شب نماز
 مثل شب خمری بختا و شب است در ماههای دیگر همچنین کنایه استغفار فی نماز التلیل و التمارین
 بالاسرار قال شد سبحانه و یا لا اله الا الله هم یستغفرون و قال امیر المؤمنین علیه السلام
 عَلَیْکُمْ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ بِکَثْرَةِ الْأَسْتِغْفَارِ الذُّعَاءِ فَمَا أَلْغَاءُ فِیهِمْ الْبَلَاءُ مِنْكُمْ وَتَمَّا
 الاستغفار فتمنی و ذکر بیکم فائده سابعه و از جمله مسنونات بنا بر مشهور هزار رکعت نمازین
 کیفیت است که از عرّه نایب بستم شب بستم رکعت هشت تا بعد مغرب و دوازده بعد عشا
 و در شب نوزدهم صد رکعت دیگر بپذیراید که مجموع نمازهای آن شب یکصد و بستم رکعت
 هشت تا بعد مغرب یکصد و دوازده بعد عشا و در شب بستم و یکم هشت تا بعد مغرب یکصد و بستم
 بعد عشا و همچنین شب بستم و سوم و اما در شب بستم و چهارم تا شب بستم و در هر شب بستم رکعت
 بعد مغرب بستم و دوازده عشا پس مجموع هزار رکعت است که علاوه نافله مغرب و تیره و

و نماز شب خوانده میشود و رئیس المؤمنین و رفیقہ و عامی ہر شبی زیالی عشرۃ اخیرہ نوشتہ است
 فی عمل ما یطیق و من بعد التوفیق فائدہ ثامنہ غسل در شب اول و شبہای فراموشی خصوصاً
 شب پانزدہم و ہفتدہم و نوزدہم و بہت یکم و بہت دوم مستحب است و شب اول نیاہ با اہلیہ
 صحبت داشتن ہم وارد شدہ چنانچہ از حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام مآثور است کہ فرمود
 یُسْتَحَبُّ لِلزَّجَلِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ مُصَانٍ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجَلَ
 لَيْلَةِ الصَّيَامِ أَتَفَتُّ إِلَى نِسَاءٍ كَعَدِّ الْوَقْتِ أَتَجَمَّعُ وَبَيْنَ اسْتِدْلَالِ نِكَاحٍ وَارِدِ
 میشود کہ غایہ انجہ از آیت برمی یابحت و تحلیل است و آن گریہ ہاتھا مرجوحیت ہر گاہ برین
 اخص محمول شود و اشعاری دارد لکن مفید استجباب نمیشود چہ انتقار مرجوحیت از ان علم
 مگر انیکہ گفتہ شود کہ سیاق آیت بران دلالت میکند فالان بانہم فھن چہ اقل مراتب
 استجباب است لکن اینجا بعد از خطر است و آن برای مجربا بحت میباشد و حقیقۃ الامر
 اولی الامر یا انیکہ گفتہ شود لام و رکب مرابی انتفاع است پس پذیر حجاب خواہ بود چرا کہ
 حدیث دیگر کہ است بسبب است کہ فرزند یک ازین سبا شرت بوجود می یابد مجنون میشود
 چون این ضرر منتفی شد و انتفاع حاصل پس حجاب ہر سبب ممکن است کہ استدلال آنحضرت
 بباطن آیت باشد و بہت کہ بعضی عبارات مثل کنایات و اشارات معنی فوقی وجہ آوردہ کہ
 آنرا فصیحی علی ہذا می فہمند اما استجباب اول و مبارک پس نعم در طاعت نیست
 لیکن چون صیام محدود صوم تمام شہرت پس شب آن شب الف تعامل نمازش و صوم از جملہ ادب
 صیام نیست کہ خود را از غیبت و استماع آن از کذب و افترا بکایہ جمیع عاصی محفوظ دارد
 و در حدیث است لا یكون یوم صومک کیوم فطرك یعنی روز صوم تو مثل روز فطرت تو باشد
 و در روایت جامہ واقع است کہ جناب رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود اندیشہ شہر رمضان کہ یک روز

بنار الاسلام فی حکام البصام
انرا روزه دارد و پاره اشب عبادت کند و شکم و فرج و زبان خود را از حرام نگه دارد از
گناهان بیرون می آید مثل بیرون رفتن از بنیامه چنانچه عرض کرد یا رسول الله ما حسن هذا العمل
یعنی چه خوش است این خیریت که فرمودی حضرت فرمود ما شنیده اش را که چه قدر سخت است این شرط
در خبر و گیر است و دَعِ الْمَرْءَ وَادَى الْحَاكِمِ وَلَكِنْ عَلَيْكَ وَقَارِ الصَّائِمِ فَإِنَّ سُرَّ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمِعَ امْرَأَةً تَسُبُّ جَارَتَهَا وَهِيَ صَائِمَةٌ فَدَعَا بِالطَّعَامِ
لَهَا كُلِّ فَقَالَتْ إِنِّي صَائِمَةٌ فَقَالَ كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَقَدْ تَسُبُّ جَارَتَكَ إِنَّ الصُّومَ لَبُسٌ مِنَ
الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ حَاصِلِ مَعَاوِشِ نَبِذَ تَرَكَ كُنْ جَائِعٌ عَوْجِي أَنْ يَرَسَا غِلَامٌ كُنِيزًا
بَايَكِهِ وَقَارِ تَكِينِ صَائِمٌ دَمِ شَبِ بَاشِ تَحْقِيقِ كَيْفَ يَغِيْمُ خِدَارُ فِي رَشْنِيْدَ كَيْفَ يَغِيْمُ خَوْشِ مِيْدَادِ وَحَالَانِ كُفْرِهِ
نَكَاحُ تَهْمِ بُوْدِ بِيْلِ نَجَابِ خِيْرِ بِلْبِيْدِ بَا وَفِرْمُوْدَ كَيْفَ يَخْرُجُ عَرْضِ كَرْدِ نَزْدِ دَامِ فِرْمُوْدَ چگونهِ رُفُوْدِ ذَا سِتْمِ
حَالَانِ كُنِيزِ خَوْشِ دَامِ سِي وَنَهْ تَنَاهِ اَزْ آبِ طَعَامِ نِيْسِتِ وَازْ عَقَابِ اَلْاَعْمَالِ نَقْلِ كَرْدِهْ اَنْدَ كَرْدِهْ اَحْبَابِ
رِسْوَالِ سَلَّمَ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَوَايَتِ كَرْدِهْ نَزْدِ كَرْدِ يَكِ نَطْبِهْ فِرْمُوْدِ كِسِيْدِ رُفُوْدِ مَاهِ رِيضَانِ اِدْرَسَا
وَصِيْتِ نَكَاحُ دَرْدِ وَگوشِ چِشْمِ وَزْبَانِ فِرْجِ وَاعْضَايِ خَوْشِ اَزْ كُنْدِ حَرَامِ وَغِيْبِتِ تَقَرُّبِ اِلَى
بَا زُوْدِ خَدَا وَنَا عَالَمِ اَوْرَا بَرْ گَاهِ خَوْشِ چَانِ قُرْبِ مَتَلَبِ عَطَا مِيْضَا يَدِ كِهْ هِرْ ذُوْرَانُوْمِ وَبَاوُو
نَاوُوْمِ بَرَايِمِ خَلِيْلِ رَحْمَانِ سَكِنِيْدِ وَحَدِيْثِ دِيْگِرِ وَارِسْتِ وَتَقِيْدِ رُفُوْدِ بِيْگِيْ بَا يَدِ كِهْ رُفُوْدِ بِيْگِيْ
گوشِ تُو وَچِشْمِ تُو دَمُوْمِ تُو وَجِلْدِ تُو وَخِيْرِ يَامِ يَكِيْمِ دَرْ كَرْدِهْ وَآخُوْنِ مَجْلِسِ حَدِيْقِ وَتَرْحِمِ
خَطْبِهْ نَبُوِيْهْ فِرْمُوْدَ كِهْ گَاهِ دَرِيْزِ بَا نَحَايِ خَوْشِ اَزْ غِيْبِتِ فُجُوْرِ وَرُفُوْدِ خَصُوْصًا بَرِ خَدَا وَرِسْوَالِ
وَآلِهِمْ سَلَّمَ وَبِيْنِ وَسَايَرِ مَحْرَمَاتِ وَكُرْهَاتِ بَلَاكُزِ جَمِيْعِ مَبَاهِتِ اَقُوْلُ اِنْ شَبِ تَقْوَى قَلْتِ فِي
الْمَرْجِ اِسْلَامِي سَهْ سُبْحِ اَللَّيْلِ اِلَى اَلْيَوْمِ اَلْقِيَامِ ثُمَّ اَفْطَرْنَا لِنَعْبُو الْمُسْتَدَامِ فَصَلِّ وَوَمِ
وَرَقْضَايِ رِيْضَانِ دَرِ اَنْ چِنْدِ مَطْلَبِ اِنْ مَطْلَبِ اِنْ وَجُوْبِ قِضَا وَدِيْگِرِ اَحْكَامِ اَنْ

وآن مستضمن بر دو مقال است مقاله اولی در وجوب قضا باینکه هرگاه با مشروط
 وجوب صوم روزه را ترک کند قضا بر او واجب میشود و الا در جائز که شارع مقدس چیز را عین
 قضا مقرر کرده باشد مثل پیروی قوت و صبا عطا شدن بازدار که مدت حملش قریب بقضا رسیده باشد
 که بر آنها عیوض قضا فیه مقررات و قد سبق حکم بر طفل یا بالغ و مجنون و کافر اصلی که بسبب صغر و جنون کافر روزه
 نگذاشته اند بعد بلوغ و عقل و سلام قضا می یابیم بر اینها واجب نیست همچنین کسی که بسبب غما و بیوشی روزه از قوت
 شد و در صحیح علی بن مریات سألته عن العبد علی بن یونس قال کنت فی فاقة من الصلوات فقلت
 فکتبت لی فی الصوم و لا یقضی الصلوة و اما کسیکه بسبب رستی روزه گرفت برین نیست که قضا بر او واجب
 باشد و کسیکه روزه را با کرم سو کند یا سبب تبایم روز صوم را عمل نماید و روزن حاضر نفسا که بسبب
 نفاس باشد رمضان گرفته البته قضا صوم بر آنها واجب است و همچنین کسیکه عاذر متر شده باشد قضا
 صوم یابیم در هر بار واجب است چه در تعدی با و چه فطری و قضا می یابیم رمضان واجب است که بپایان آن کند تا
 فارغ شود چنانچه در صحیح علی بن ابی حمزة مرسل است اذا کان علی الرجل شیء من صوم شهر رمضان فلیقضه
 فی ای الشهر شاء ایا ما متابعه فان لم یستطع فلیقضه کيف شاء و متابع واجبت للمجتمع و صحیح
 سلمان سألنا ابا جعفر عن الرجل یكون علیه ايام من شهر رمضان فقیضها متفرقة قال لا بأس بتفریق قضا
 صوم شهر رمضان اما الصیام الذی لا یمزج کفایة الظهار و کفایة الذی یمزج و بیان قائم که
 ارتکاب مفطر در آنها جائز چند گاه است که در قضا میباشند و آن چند مقام است اول آنکه شخصی در وقت
 صبح و قدرت بر تفحص آن است باشد قبل از تفحص گمان شب چیز بخورد یا مفطری بگیرد عمل او پس با تفحص بلوغ
 صبح ندارد اینها در وجوب است لکن اگر شکست شود و نیکی بخورد صبح بوده است قضا بر او لازم است و کفایة من خوا
 و اجماع بر این حکم نقل کرده اند اگر مطلقا ملاحظه کرد و بقیات بر طمیان برساند و بعد صوم شد که صبح بوده است
 قضا و کفایة پس نیست دوم آنکه خودش مطلع اندید و دیگری بشی گفت که شب است و نطقه قبول و در هر سال

و مضطری عمل آورد و بعد معلوم شد که غلط گفته بود درین صورت هم قضای صوم
 میکند و اگر بقول قطع حاصل شده باشد قضا نمیخواهد و فی الحدیث قال معویه بن عمار
 الصادق امر الحارثیة ان ينظر طلعم الفجر لا فقول لم نطلع بعد كل ثم انظر فاحده قد
 كان طلع حين تطلعت فقال لیس یوماک و تقضیه اما انک لو کنت انت الذی نظرت
 مکان علیک قضاء و ازین حدیث حکم سابق واضح میشود و سوم اینکه کسی باو گفت
 که صبح است این مرد گمان برد که دروغ میگوید یا شوخی میکند و چیز خورد و بعد تحقیق
 شد که مخبر اخبار صبح صادق بود و کلامش بطریق جدی نهی روزی را قضا کند کفار و بگوید
 نیست در حدیث است که عیسی بن قسم از صادق پرسید که شخصی برآید و یارانش در
 حجره سحر بخورد پس این شخص نظر کرد و فریاد زد که صبح است یکی دست کشید و یکی گمان برد
 که شوخی میکند پس چیز خورد و فرمود روزی با تمام رساند و بعد قضا کند مقال تاینه در احکام
 قضا دان متمثل بر دور کن است رکن اول در احکام قضا اینکه بخودش تعلق دارد و
 باید دانست که هرگاه کسی سبب مرض چند روز را ماه رمضان یا تمام ماه رمضان را روزه
 نگذرد و بعد گذشتن ماه رمضان چنانچه شد قضای روزه را بعمل آید و اگر بایزدا نماند و
 ماه رمضان دوم در رسید اقرب نیست که قضای ماه رمضان اول ساقط میشود و عوض روزه
 هر روز یک مصلح است قدیمه بیدار لکن القضا سها احوط و ان سقط و در صحیح زاره از ابی جعفر
 منقول است فی الرجل یمرض فی سائر شهر رمضان او یخرج عنه هو یض فلا یصح
 ان یمکن شهر رمضان اخر قال یتصدق عن الاول ویصوم الثانی مسأله هرگاه اول غدر می گیرد
 مرض باعث فوت صوم شده باشد و ثانیاً مرض را رمضان نیند و بالا استمرار مانع نشود و قضا
 و جی دارد و علامه بقیع فی الشیخ مائل بقوط قضا مثل مانع مسأله اگر فوت صوم بسبب مرض بوده

بعد از آن غدر و بگير مثل سفر از قضا مانع شد حال امی باید قضا بکند و تصدق کافی نیست
مسئله تصدق رسالت اول پس اگر چند سال بر بهین منوال بگذرد صدقه دیگر واجب نیست
مسئله اگر روزه چند ماه رمضان برض فوت شده باشد حکمش هم حکم فوت روزه
رمضان واحد است مسئله اگر روزه ماه رمضان سبب مرض نگرفت و باز وقتیکه
قصد و غم قضای آن داشت لکن تاخیر کرد تا اینکه باز بیمار افتاد و توانست که قضا
بکند احوال می باید قضا کند و کفاره نیست و اگر تمام آن که ده بود و غم قضای شش
حالا باید قضا هم بکند و از ماه رمضان سابق عوض هر روزه یک مد طعام فدی دهد
مسئله کسیکه سهوا در روزه مفطری عمل آورد و گمان بر او که روزه اش شکست باز این
خیال چیز خوردن و طاهر و حکم جاهل است و حکم الله قد تقدّم الله یقضی ولا یفکراه حیث
یا آثم والله یعلم مسئله هرگاه یقین بدخول شب حاصل نتواند کرد تحصیل یقین بر او لازم
است و برطن عمل جائز نیست و درین صورت اگر اعتماد بر مخبر بکند و افطار نماید و بعد
کذب او ظاهر شود قضا لازم و کفاره احوط اگر چه مخبر عادل باشد و اگر سبیل تحصیل یقین
بسدیک یا حبس یا غیر آن مسدود باشد رجوع بطن می کند و صبه لازم نیست و درین صورت
اگر بر قول مخبر که مفید بطن باشد اعتماد نماید باکی نیست اگر چه مخبر عادل نباشد پس اگر مخبر
خطا و ظن ظاهر شود و ظاهر قضا لازم نیست فکیف الکفارة والدلیل علی
ذلك مضافا الى خروج عن العهد حدیث لکنانی و مرآة فقهی الاول قال
سألت ابا عبد الله عن رجل صام ثم ظن ان الشمس قد غابت وفي السماء عیم
ثم ان الشمس اقبل فاذا الشمس لم تبق اقبل ثم صو ولا یضیی من الله فقلت ان شاء الله عیم
و لکن ظاهر است که مراد ظن مثل یقین است پس سقوط قضا و کفاره و صورت قطع است و فی التا

مسئله اگر چند سال بر بهین منوال بگذرد صدقه دیگر واجب نیست
مسئله اگر روزه چند ماه رمضان برض فوت شده باشد حکمش هم حکم فوت روزه
رمضان واحد است مسئله اگر روزه ماه رمضان سبب مرض نگرفت و باز وقتیکه
قصد و غم قضای آن داشت لکن تاخیر کرد تا اینکه باز بیمار افتاد و توانست که قضا
بکند احوال می باید قضا کند و کفاره نیست و اگر تمام آن که ده بود و غم قضای شش
حالا باید قضا هم بکند و از ماه رمضان سابق عوض هر روزه یک مد طعام فدی دهد
مسئله کسیکه سهوا در روزه مفطری عمل آورد و گمان بر او که روزه اش شکست باز این
خیال چیز خوردن و طاهر و حکم جاهل است و حکم الله قد تقدّم الله یقضی ولا یفکراه حیث
یا آثم والله یعلم مسئله هرگاه یقین بدخول شب حاصل نتواند کرد تحصیل یقین بر او لازم
است و برطن عمل جائز نیست و درین صورت اگر اعتماد بر مخبر بکند و افطار نماید و بعد
کذب او ظاهر شود قضا لازم و کفاره احوط اگر چه مخبر عادل باشد و اگر سبیل تحصیل یقین
بسدیک یا حبس یا غیر آن مسدود باشد رجوع بطن می کند و صبه لازم نیست و درین صورت
اگر بر قول مخبر که مفید بطن باشد اعتماد نماید باکی نیست اگر چه مخبر عادل نباشد پس اگر مخبر
خطا و ظن ظاهر شود و ظاهر قضا لازم نیست فکیف الکفارة والدلیل علی
ذلك مضافا الى خروج عن العهد حدیث لکنانی و مرآة فقهی الاول قال
سألت ابا عبد الله عن رجل صام ثم ظن ان الشمس قد غابت وفي السماء عیم
ثم ان الشمس اقبل فاذا الشمس لم تبق اقبل ثم صو ولا یضیی من الله فقلت ان شاء الله عیم
و لکن ظاهر است که مراد ظن مثل یقین است پس سقوط قضا و کفاره و صورت قطع است و فی التا

قال قال ابو جعفر رجل ظن ان الشمس قد غابت فافطر ثم البصر الشمس بعد ذلك فقال
 ليس عليه القضاء وما خالف ذلك فهو محمول على التقية او لا يستحب لكن اذا تبين
 الخطاء والاصواب بمثل الجلاء السحاب لا قوى القضاء عملا به لا يستحب وطاهر الكتاب
 وفاق البعض الاصحاب جنانچه صاحب الرائع ابن قيود ذكر نفي موده بلكه على الاطلاق حكم نموده كه
 بهرگاه صائم بتقليد بگيري افطار كره و بعد فساد خير ظاهر شد و اينصوت قضاء لازم است
 و كفاره نيست و سيد و مدارك نظر بر آنچه گفتيم و اطلاق اين حكم تسكال كرده از اين مكره اگر
 اين مقلد كسي است كه تقليد بر او جائز نيست بايد كه هر دو ساقط باشد و ظاهر كلام سيد
 اين است كه اگر اين شخص قدرت بر تحصيل علم دار و تقليد بر او جائز نيست و قضاء و كفاره
 بر تقدير اعتماده و ظهور فساد لازم است اگر قدرت نداشته و اعتماده كرده است بر او چيزي نيست
 و بهر تقدير ايجاب قضاتنها مشكل است لكن مولا ناسير على طباطبائي اولاً از كلام صاحب
 مدارك چنان فهميد كه ميگويد وجوب قضاء فقط در صورتى است كه مخير قابل عتقاد نباشد و الا
 پس قضاء هم ساقط است و عدم وجوب كفاره در صورتى است كه اعتماده بر مخير جائز باشد و الا
 كفاره نيز واجب ميشود و بران پديد گرفته كه سديد او وجوب قضا با اصحاب مخالفتى نيست الا در صورتيكه
 چنين مخير افرض كنيم كه اعتماده بر او در باب فطار جائز نباشد و حالانكه مقتضاي اصول قواعد
 اصحاب چنين مخير وجود ندارد و الا اينكه مخير عدلين باشند و سبكه اعتماده بر آنها جائز ميدهد و قضا
 مثل سديد كرده است و سبكه اعتماده بر اخبر عدلين هم جائز نمي اند قضا نروا و مطلقاً واجب
 است پس تخصيص بر مسلك و وجهى ندارد و ثانياً استمداك نموده ميدهد بايد ممكن است كه
 غرض سديد و مدارك اخراج مثال عمى بوده باشد انتمى ملخصه و بهر ناظران پوشيده نشيت
 كه آنچه بطريق احتمال و امكان فرموده از آنچه اولاً فهميده او صحيح است و الدليل على ذلك

بهرگاه صائم بتقليد بگيري افطار كره و بعد فساد خير ظاهر شد و اينصوت قضاء لازم است
 و كفاره نيست و سيد و مدارك نظر بر آنچه گفتيم و اطلاق اين حكم تسكال كرده از اين مكره اگر
 اين مقلد كسي است كه تقليد بر او جائز نيست بايد كه هر دو ساقط باشد و ظاهر كلام سيد
 اين است كه اگر اين شخص قدرت بر تحصيل علم دار و تقليد بر او جائز نيست و قضاء و كفاره
 بر تقدير اعتماده و ظهور فساد لازم است اگر قدرت نداشته و اعتماده كرده است بر او چيزي نيست
 و بهر تقدير ايجاب قضاتنها مشكل است لكن مولا ناسير على طباطبائي اولاً از كلام صاحب
 مدارك چنان فهميد كه ميگويد وجوب قضاء فقط در صورتى است كه مخير قابل عتقاد نباشد و الا
 پس قضاء هم ساقط است و عدم وجوب كفاره در صورتى است كه اعتماده بر مخير جائز باشد و الا
 كفاره نيز واجب ميشود و بران پديد گرفته كه سديد او وجوب قضا با اصحاب مخالفتى نيست الا در صورتيكه
 چنين مخير افرض كنيم كه اعتماده بر او در باب فطار جائز نباشد و حالانكه مقتضاي اصول قواعد
 اصحاب چنين مخير وجود ندارد و الا اينكه مخير عدلين باشند و سبكه اعتماده بر آنها جائز ميدهد و قضا
 مثل سديد كرده است و سبكه اعتماده بر اخبر عدلين هم جائز نمي اند قضا نروا و مطلقاً واجب
 است پس تخصيص بر مسلك و وجهى ندارد و ثانياً استمداك نموده ميدهد بايد ممكن است كه
 غرض سديد و مدارك اخراج مثال عمى بوده باشد انتمى ملخصه و بهر ناظران پوشيده نشيت
 كه آنچه بطريق احتمال و امكان فرموده از آنچه اولاً فهميده او صحيح است و الدليل على ذلك

انه قال بعينه هذا وطرح العبارة يفتقر عدم الفرق في الخبرين المتحد والمتعدد
 لا بين العدل الفاسق وجرم المحقق شيخ علي بانه لو شهد بك بالعرب عدلان
 بان كذبهما فلا شيء على المفطر وان كان ممن لا يجوز له التقليد لان شهادتهما حجة شرعية
 فانه حيث افرد هذا العنوان عن العنوان السابق فقد سجل بانه غير وهذا ظاهر لا يحتاج
 نظر عاير فان المعطوف للمعطوف عليه مغاير وكذا ما نقل عن المحقق الثاني ما عاون به
 المسئلة وهي شهادة العدلين بالعرب واتباعها بقوله اكان ممن لا يجوز له التقليد فانه كالصحيح
 في ان النظر في الصائم غير النظر في الخبر ومن يوسع عنه التقليد كما يسوغ هو الاول فايراد
 في غير محل چه عادت مصنفين اين است كه بظا هر كلام ايراد ميگيرند و در جواب تاويل را
 ارتكاب نيمائيد و مقتضاي قوت ايراد او همين است و اينجا مقدمه بالعكس واقع شده و
 الامر سهل مستلزم تعدد في موجب قضاست وكفاره و ان ظاهريست و اگرني قصد بيايد قضاست
 و كفاره چنانچه در روايت جلي بن جباب جعفر صادق و اوست قال فاذا تقي الصائم فليقض
 ذلك اليوم وان عمن غير ان تقيافتم صومه ركن و م و احكام قضاي لي با هر گاه مريض
 با وجود قدرت بر قضا قضا روزه نكند و بقضاي الهى از جهان فاني بگذر و پس قضاى
 روزه باشد اگر ميت مرد است و قوت صوم سبب شرعى بوده است برولى او لازم است و اگر بغير
 قدرت بر قضا هم نرساند بر حمت الهى ميت است قضاى روزه با هم او واجبست بلكه ظاهرا
 هم ميت چنانچه در روايت منصور بن حازم و اوست قال سالت ابا عبد الله ع الرضى في شهر رمضان
 فلا يصح حتى يموت قال لا يقض عنه الحائض ميت في شهر رمضان فانت و شوال و صفر و ربيع
 عنها قال اول بيت من صبر فيها قلت لا صابت فيه قال لا يقض عنها فان الله لم يجعلها
 قلت فاني اشتهي ان اقضى عنها و صئني بذلك قال فكيف تقضى شيئا

که میگوید خداوند علیها فإن استهینت أن تصوم تفسد فطمموا اگر غرض شرعی مرا
 باشد یا میت زن باشد قضا احوط است و مراد از ولی علی الشهور پسیت که از وزیر گتر
 نباشد و زن در ایلیاد اخل نیست الا اگر از مردان وارثی نباشد فالاحوط لهما القضا
 علی ما فی فقه الرضاد اگر اولیا متعدد باشند بر وفق حصه یا مخرور و زده یا مقرر قضا را تقسیم
 مسئله ولی میت هرگاه قضا صوم متوفی بر او واجب شده باشد احوط آنست که صوم را خود
 بگیرد و اما اگر یکسری بگیرد بهر دوز میت که روا باشد و احوط برای رضی نیست که در باره اجاره
 صوم و صلوة خود و وصیت هم بکنند مسئله هرگاه کسی از اقارب یا از جانب از جانب میت
 تبرعاً روزه نماز بجا آورد میت بر می الذمه و از ولی ساقط میشود از جناب صادق منقول است که
 فیرموا إذا مات الرجل و علیه صوم شهر رمضان فلیقص عند من شاء یا علیه طلب و هم
 در بیان امور یکیه باعث قضا و کفاره میشود و آن چند امر است اول کل و تبرع مقدار و غیر مقدار
 فالاول محرم تعیین و تا آخر و الثاني للاکثر و هو احوط ان لم نقل بکونه اظهر و هم جماع عموماً چه
 قبل و چه در بزن اگر در اخیر اختلافی است لکن قرب همانست که قبل در یکسانست و
 همچنین استنباط اجابت زمان بنا بر احتیاط و همین قسم لواط و وطی و اب الله العالم بالصواب
 سوم تقیه بقایا بر جنابت علی الشهور و هو الاحوط و در کتاب فقیه از سلیمان موزری منقول است
 قال إذا جنب الرجل فی شهر رمضان لیلیل ولا یغتسل حتی یصلح علیه صوم شهرین
 متتابعین مع صوم ذلک الیوم ولا بدیک فضل یومیه و عن ابن اهیثم بن عبد الحمید
 عن جعفر بن ابیہ قال سالت عن احتیلام الصائم قل فقال اذا احتلم نهاراً فی شهر
 رمضان فلیس له ان ینام حتی یغتسل و ان احتلم لیلاً فی شهر رمضان فلیس له ان ینام
 سائر حتی یغتسل فمن جنب شهر رمضان فنام حتى یصلح علیه من رقبه او اطعام شینین

وقضاء خلائق اليوم وبقدر صيامه ولبس ثوبه ابدان مفادش اينكه سوال كردم از آن حضرت
از حال ختام صائم ميگويد پس فرمود كه هرگاه روزانه در ماه رمضان محكم شود پس نيت بر آن
اوانيكه نخواهد تا اينكه غسل كند و اگر شبانه در ماه مبارك محكم شود پس نيت بر آن و اگر خواب
رود تا اينكه غسل كند پس يك در ماه رمضان جنب شود و عدا بخوابد تا اينكه صبح و در پس بر نهد
اوانه او كردن يك رقبه و اطعام شصت مسكين و قضاي آن روز و مساكن آن يوم لازم است
و باز هم ثواب روزه آن روز بزرگتر نخواهد يافت و عدم جواز خواب روزانه براي محكم كردن روزه
مذكور شده محمول بر كراهت است چنانچه گذشت و اما خواب شبانه اش پس اگر خواب اول است
باكي ندارد و اگر بيمار بيدار نمي آتسد باشد يا اينكه بقصد ترك غسل صبح خوابفته باشد و محكم
عدم جواز از عيّن او فرموده باشد و اگر خواب دوم است پس قضا براو لازم است كما مر و شايد كه
منع از آن باين جهت باشد و اگر خواب سوم است قضا و كفاره هر دو لازم وليكن حمل بر آن
بعيد است چهارم كذب علي الله و الرسل ساده الامم احوط و ران و جوب قضا با كفاره تمام
و كذا ايصال النبا الفليط الى كل من و اعلم مسئله اگر در يك روز منقطري بجهل آورده و در ديگر
نيز همان منظر يا غيره از اين پس بايك كفاره نيز تكرار يابد و اگر در يك روز دو مرتبه منقطري بجهل از رطابيك
يكافي است لكن تكرار جماع احوط تكرار كفاره است مسئله سيمه باز وجه خود و حجت داشت و در وصايم
بودند پس اگر ضعيفه را كراه کرده است بايد دو كفاره بدهد و پنجاه تازيانه
تغذير کرده مي شود و بر ضعيفه همچو چيز نيت نه قضا و نه كفاره و نه تغذير و اگر او
اطاعت نمود اعم از اينكه در ابتداي فصل ياد اثناسي آن هر دو بايد كفاره
بدهند هر يك را به بيت و پنج تازيانه تغذير بايد كرد مسئله سابق اشاره فرشته
كه هرگاه آخر روز کسی خبر داد كه شب است و صائم بتقليد او افطار كند و پس

مسئله هرگاه روزه نذر معین را بشکنند باید قضا کند و کفار بدید و در کفار اختلاف است اکثری قائل بکفاره ماه رمضان اند و بعضی بکفاره یکمین و الثانی و وجه الاول احوط مسئله در صورت صوم شهرین متتابعین هرگاه ماه اول اتمام و از ماه ثانی روز اول روزه نگذاشت و روز دوم افطار کرد و بقیه روزه های واجب را با تمام برساند و عاده لازم نیست و اگر قبل از شروع ماه دوم افطار بکند باید روزه دو ماه را از سر بگیرد مسئله اطعام ساکین از عهده یک نفر است که نمی تواند کرد و می باید هر یکی یک مد طعام بدید و اگر دو مد بدید بهتر است بلکه احوط و مقدار مذکور کتاب الصلوة نوشته شد و اضافه ناخورش مسخ است و اکتفا بر اطعام اطفال مخبری نیست مسئله در کسوت فقیر یک پارچه دور نیست که کافی شود لکن احوط دو پارچه است مسئله در عتق رقبه شرط معتبر است که بعضی از ان متعلق به عتق و آن نیت قربت و ایقاع صیغه عتق و تعیین سبب و شخص خالی بودن از شرط عوض بعضی متعلق بنفس رقبه یکی اسلام دوم بری بودن از عیوب مثل کور و جذام و زمین گیر و تکمیل یعنی بریدن آقا و ملغ با گوشش را مثلاً سوای کربودن و لنگ و یک چشم و کچل و خواجه سرا و یک گوش بریده چهار و پیر عاجز از معاش که هیچکدامین با مانع در عتق کفاره نیست و تفصیل مقام سوکول بر کتاب عتق میباشد مسئله رقبه عام است غلام باشد یا کنیز مسئله عجز عن العتق اینست که قدرت بر خریدن رقبه نداشته باشد چه سبب مانگی و چه سبب عدم تیسر رقبه یا اینکه حاجت بودن غلام یا کنیز داشته باشد که بے او عاده کبر نمی تواند کرد و اگر بالفعل رقبه موجود نیست امید تیسر دارد انتظار میکند و عجز و نهیت متحقق نمی شود و عجز عن الاطعام این است که از قوت خودش قوت

بنا بر اسلام فی کل عام

اما مستقط کفار و بدون باصل عدم منفی و محتاج بدلیل قوی بلکه بقای کفار و کفر
 پس عذرش نامقبول بلکه جماع بر عدم سقوط کفار منقول از نجاست که زنی که روزه
 ماه صیام را افطار کند و بعد از آن خون حیض بیند عاصی شمارده میشود و عذرش پیش
 نمی رود و بعضی علما این مسئله را بر قاعده اصولیه منقطع کرده اند و آن اینکه امر مرگه
 دانسته باشد که فلان واجب مشروط شرطش واقع نخواهد شد آیا با وجود علم تکلیف احد
 بچنینی واجب بر او جائز است یا نه در صورت اولی کفار و مسئله سالبه لازم خواهد بود
 در صورت ثانی نه ساقط و این بنا بر وجه قبول باطل چرا که کلام در مسئله اصولیه بر تکلیف
 واقعی است و اما تکلیف ظاهری را کسی شکر نیست و باجماله فاکهارة لا تسقط علی ما هو
 الا شهر الاحوط نعم لو افطر صوما و هو یظن انه من شهر رمضان فبان انه من شوال لم یلزم
 الکفارة للاجماع ولولا ه لاتبی الاشکال العلم عند الله التعال فصل سوم در روزه
 نذر و عمد و مین و قضای آنها بدانکه هرگاه نذر کننده بالغ و عاقل و مسلم و مرد و مختار
 بوده باشد بضمون صیغه نذر بکند و صیغه ابر زبان جاری نماید مثل نیکه بگوید ان
 فلتک علی ان صوم نذر منعقد میشود و ایفای آن واجب پس نذر طفل یا بالغ چه منسوخ چه
 غیر منسوخ رسیده باشد یا نه و نذر مجنون در حال جنون اعم از اینکه مطبق
 باشد یا دوری و نذر کافر و نذر مملوک بآون ملک نذر کسیکه بقصد صیغه بزر باشد جایز
 شود مثل نیکه یا کراه و اجبار یا از لهو و لعب یا در شدت غیظ و غضب بجهتی که اختیار از
 دست رود و نذر کند نخواهد شد و همچنین نذر زن بی ذن شوهر و متعلق نذر میباید که امر
 راجح باشد نه مخرج پس اگر نذر کند که روز غدیر روزه میگیرم یا در مرض منعقد نمیشود و چنانکه
 در تحریریم روزه نذر در سفر و خلاف است پس اگر نذر کند که روزه معین سفر خواهم گرفت یا باین

در صورتی که نذر کننده بالغ و عاقل و مسلم و مرد و مختار باشد و نذر را با صیغه ابر زبان جاری نماید و نذر را در وقتی که اختیار از دست رود و نذر را در سفر و خلاف است پس اگر نذر کند که روزه معین سفر خواهم گرفت یا باین

فصل اول در نذر و عمد و مین و قضای آنها بدانکه هرگاه نذر کننده بالغ و عاقل و مسلم و مرد و مختار بوده باشد بضمون صیغه نذر بکند و صیغه ابر زبان جاری نماید و نذر را در وقتی که اختیار از دست رود و نذر را در سفر و خلاف است پس اگر نذر کند که روزه معین سفر خواهم گرفت یا باین

۸۴
 که هم در سفر و هم در حضر روزه گاه خواهیم داشت خلاف احتیاط است اگر چه این نذر در
 حال سفر بوده باشد و هر گاه بکند احوط آنست که بآن ایفا نماید اما اگر نذر مطلق بکند
 پس اگر چه سفر در اطلاق هم داخل میشود لکن چنین نذر مضائقه ندارد و ایفا باین نذر
 آیا منحصر در غیر سفر است یا هم در سفر و هم در حضر احادیث درین باب مختلف است
 محصل مفاد بعضی از آنها آنست که هر گاه کسی صوم روزی اندر کند بعد از آن سفر
 زیارت ابی عبد الله حسین علیه السلام را تدارک بیند باید که در راه روزه نگذرد چون
 مراجعت نماید قضا بکند و مضمون بعضی احادیث دیگر آنست که هر گاه شخصی نذر
 روزه معین بکند باید آن روز را همیشه در سفر و حضر روزه بگیرد و هر گاه کسی نذر کند
 که اگر فلان کار حرام از او بوقوع آید یا فعلی واجب ترک نماید روزه بطریق شکر
 درین هر دو صورت نگاه خواهد داشت نذرش در نیصوت صحیح نیست بلی اگر در فعل حرام قصد
 صیام بطریق زیجر و در فعل خیر بطریق شکر بکند صحیحی ندارد مثلاً آنکه اگر نماز اول وقت
 بخوانم فسق علی صوم یوم یعنی در شکر این روز میگیرم چنین نذر صحیح است و اگر
 مقصودش ازین عبارت چنان باشد که بخمال مشقت روزه خود را از نماز اول وقت
 باز دارد و منعده خواهد شد و گاه نذر کند که اگر نظر بر نامحرم بکنم غنچه علی صوم یوم تخمیش و غرضش
 اینست یا که بخمال مشقت صوم از نظر نماز محفوظ خواهد ماند نذرش صحیح است و اگر قصدش این
 باشد که در شکر نظر حرام روزه خواهیم گرفت نذر درست نیست خلاصه صیغه واجب است
 و قصدت علاوه و نذر و یک قصد درست و دیگری نادر و اوکل و غیره یا نومی و هر گاه
 نذرش منعده شود ایفا می آن واجب است او در صورت ترک قضا و کفاره لازم نمی آید
 بِرَجْبَةٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ يَحْيَىٰ أبا الحسن الثالث يَأْتِيكَ مِنْ جَلْدِ نَذْرٍ لِيَوْمٍ لَوْ مَضَىٰ اللَّهُ فَوَقَعَ

فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَى أَهْلِهِ مَا عَلَيْهِ مِنَ الْكَفَّارَةِ فَاجَابَهُ بِصَوْمِ يَوْمٍ مَبْدَلِ يَوْمٍ وَ
 خَيْرٌ بِرَأْفَتِهِ مُؤَيِّنَةٌ وَتَلَفُظُ الصَّيْغَةِ نَزْرُ شَرْطٍ اسْتِثْنَانِ عَوْنِ قَوْلِهِ عَلَى أَنْ صَوْمَ
 يَوْمٍ أَجْمَعَةٍ وَأَكْرَدَ دَلَّ قَصْدَ كُنْدٍ وَبِرْزَانِ صَيْغَةِ رَايِنْدَرِ وَتَحْتَبِ بَلَكَا حَوْطِ أَنْتَ كَلَامُ الْفِي
 أَنْ يَكُنْ وَنَزْرُ وَتَقْصِمُ اسْتِثْنَانِ مَطْلُوقِ وَمَعِينِ مَطْلُوقِ أَيْ كُنْ نَزْرُ كَيْفِ رُفْزِهِ بِنِ قَصْدِ زَمَانِ
 مَكَانِ يَكُنْ وَنَزْرُ مَعِينِ أَيْ كُنْ قِيْدِ زَمَانِ بَا مَكَانِ يَابِرْ وَوَكْرُودِهِ بَاشْ دَمَلِ أَيْ كُنْ غَرْمِ مَاهِ
 شَعْبَانِ رُفْزِهِ مِيْگِيْرِمِ يَا أَيْ كُنْ رُفْزِيْ دَرْ كَلِمَةِ مَغْطِيَةِ صَوْمِ كَاهِ مِيْدَارِمِ يَا أَيْ كُنْ يَابِرْ وَتَقْصِمُ
 رَجَبِ وَرَعِيَّاتِ عَادِلَاتِ رُفْزِهِ مِيْگِيْرِمِ وَأَمَّا عَدْلِيسِ مَثَلِ نَزْرُ اسْتِثْنَانِ وَجَمِيعِ احْكَامِ اسْتِثْنَانِ
 وَرَعِيَّاتِ فَرْقِيْ دَارُ كِهْ جَنِينِ مِيْگُوِيْدِ عَادِلَاتِ اسْتِثْنَانِ عَلَى أَنْ اصْوْمُ مَثَلِ اسْتِثْنَانِ وَدَرْ حَلْفِ نِيْزِ بَلُوْغِ
 وَحَالِ عَقْلِ وَاسْتِثْنَانِ وَتَقْصِمُ مَعْتَبَرِ اسْتِثْنَانِ وَتَقْصِمُ وَلَدِيْ اِذْنِ وَالدَّ وَتَقْصِمُ زَنْ مَمْلُوكِ
 بِنِ اِذْنِ شَوْهَرِ وَمَالِكِ اِگَرِ دَرْ غَيْرِ حَلْفِ اِجْبَابِ يَاتِرْ كِهْ قَبِيْحِ بَاشْ مَنْقَعْدِ نَمِيْشُودِ وَرَعِيَّاتِ قَسْمِ اسْتِثْنَانِ
 لَا صَوْمَ لَكِنْ سَوَامِيْ اسْمِ اَلْهِ بَاشْ اِگَرِ دِيْگَرِ قَسْمِ مَنْقَعْدِ نَمِيْشُودِ وَبِهَمِچِيْنِ اِگَرِ نَفِيْزِ قَسْمِ نَجْوَرِ وَنَافِخِ
 دَرْ مَحَادِرَاتِ بَرِزْبَانِ جَارِيْ مِيْ كُنْدِ كِهْ اِقْتِدَارِ بَاشْ قَسْمِ بَاشْ مَنْقَعْدِ نَمِيْشُودِ وَبِهَمِچِيْنِ بَرِ
 فَعَلِيْكَ كِهْ نَشْتِ اسْتِثْنَانِ مَثَلِ اَنْكِيْهْ بُوِيْدِ وَاللّٰهُ مِنْ يَابِرْ سَالِ رُفْزِهِ رَجَبِ كَاهِ اَشْتِ بُوِيْدِ اَلِ اِگَرِ خِلَافِ
 وَاقِعِ قَسْمِ خُورْدِ بَاشْ دَكْنَامِيْ عَظِيْمِ اَمْرِ كُنْ شَبْدِ وَابِنِ اِيْمِيْنِ غُوسِ مِيْگُوِيْدِ لَانْهَا تَقْسِمُ مَحَابِبِهَا
 فِي الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ فَلَا كَفَّارَةَ لَهَا اِلَّا التَّوْبَةُ وَالْاِسْتِغْفَارُ قَسْمِ بَا يَكِيْ بَرِ مَرْمُكِنِ وَبِقَدْرِ نَجْوَرِ كِهْ اِگَرِ
 فَلَا اِنْكَارِ مِيْشُودِ دَرْ مَوَامِيْ مِرُوْدِ يَابِرْ دَرْ يَابِيْ مَعْبُورِ وَرُقِ مِيْگُوِيْدِ مَنْقَعْدِ نَمِيْشُودِ وَبِهَمِچِيْنِ اِگَرِ دَرْ
 عَجْرِ قَسْمِ خُورْدِ كِهْ پَاوِدِ كَعْبِيْ مِيْ رُوِيْدِ اِگَرِ هَمِچِيْنِ اَلِ مِيْزِدِ قَدْرَتِ بِيْمَرِ سَاَنْدِ نَزْرُشِ مَنْقَعْدِ نَشْتِ
 مَعْتَبَرِ اِگَرِ كَاهِ نَزْرُ كُنْدِ كِهْ رُفْزِهِ خَوَامِ كِهْ قَسْمِ تَقْصِيْمِ وَتَقْصِمُ اَلِ يَكِيْ رُفْزِ اَلِ يَكِيْ رُفْزِهِ كِهْ قَسْمِ
 مِيْگُوِيْدِ وَتَقْصِمُ رُفْزِهِ مَسْتَحَبِّ اسْتِثْنَانِ قُرْآنِ مَحْمُودِ اَلِ يَكِيْ رُفْزِهِ اَلِ يَكِيْ رُفْزِهِ اَلِ يَكِيْ رُفْزِهِ اَلِ يَكِيْ رُفْزِهِ اَلِ يَكِيْ رُفْزِهِ

سنة ايام فصل چهارم در صوم میل بدی یعنی گوشتن و شتری که در حج بکبره می شود
و بحث در حج واجب است قال الله سبحانه فمن تمتع بالعمرة الى الحج فليجاء بها استيسري
من الهدى فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام في الحج وسبعة اذا رجعتم تلك ثلثة
كامله و در حج نیت و ایقاع این در منی و در زمره قربان یا بعد از آن معتبر و باید جانور
ناقص لاغر نباشد پس اگر گیر نیاید و پول هم نداشته باشد سه روز پیایی در حج یعنی برای تمام
قبل از مراجعت و نیت روز بعد مراجعت باطل و عیال خود روزه می گیرد و اگر راه ذی الحجه بگذرد
و آن سه روز را روزه گرفت پس صوم از وسطا میشود و می باید که سال نیده بدی را
بمی ارسال کند و اگر سه روز روزه گرفت و بعد از آن بدی دستیاب شد واجب نیست لکن افضل
و احوط است و باقی الکلام تعلیق بحج بیت الحرام فصل پنجم در صوم اعتکاف و عتکاف
از لبت و درنگی مخصوص برای عبادت و آن ثواب عظیم دارد قال الله سبحانه ان احصوا
بني الطائفتين والعاكفين والركع السجود و در خبر است که اعتکاف ده روزه یا در رمضان
برابر دو حج و دو عمره است و از شرائط اعتکاف یکی نیت است دوم روزه چه در حدیث صحیح
وارد است که لا اعتکاف الا بالصوم و مرا و از وجوب و وجوب شرطی است و
مقتضای اطلاق نص و فتوی اینست که ایقاع صوم برای اعتکاف خاصه در کار نیست
بلکه روزه بهر نیت که بوده باشد کفایت میکند اینست که اعتکاف در ماه رمضان یا به نصوص
حدیده واقع میشود و معلوم است که روز ماه مبارک روزه دیگر گنجایش ندارد و صوم عدول پس روز
کثر اعتکاف نمیشود چه در حدیث است که لا یكون اعتکاف الا من ثلثة ايام و هرگاه
در روز به نیت استحباب اعتکاف کرد و روزه اش گرفت اعتکاف روز سوم واجب میشود
و در ترک آن کفار و چنانچه در بحث کفار مذکور خواهد شد چهارم مکان آن مسجد که در مدینه جامع

و بصره است و بعضی گفته اند که هر مسجد جامع که امام اهل با اتمام عدل جمعه و جماعت در آن
 بعمل آورده باشد و شهیدین و جمعی از محققین متاخرین باین قول قائل شده لکن بر قول اول دل بلکه
 از شیخ در خلاف و از سید در انتصار اجماع بر آن نقل شده چنانکه از زمان اعتکاف از مسجد مکه
 در آن اعتکاف کرده بیرون نروند مگر برای حاجت ضروری و الا اعتکاف باطل میشود و
 برای نماز جنازه و عیادت مرضی رخصت دارد شده و همچنین برای اسعاف حاجت برادر
 مومن چنانچه در روایت میمون بن هیران واقع شده گنث جالساً عند الحسن بن علی
 فأتاه رجل فقال يا ابن رسول الله إن فلاناً علي مال ويؤيد أن يجلسني فقال والله
 ما عندني مال فأقضي عنك قال فكم قال فليس أعلم فقلت له يا ابن رسول الله
 أنسيت اعتكافك فقال لم أنس لكن سمعت أبي يحدث عن جدِّي رسول الله ﷺ
 من سعى في حاجة أخيه المسلم فكأنما عبد الله تسعة آلاف سنة صاماً نهاراً
 قارئاً ليلته يعني خدمت امام حسن علیه السلام شسته بودم پس مروی آمد و عرض کرد یا بن رسول
 طلب فلان شخص دهنه من است و میخواهد مرا مجوس کند فرمود و آمد پیش من مالی نیست که
 قرض تو را دامنم ایم عرض کرد که درین باب با و حرفی نزن میگوید پس آنجناب بغلین
 پوشید من عرض کرد ما بن رسول الله آیا اعتکاف خود را فراموش کردی فرمود خیر فراموش
 نکردم لکن از پدر بزرگوار خود شنیدم که او از جدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میکرد که فرمود
 کسیکه در حاجت برادر مسلم سعی کند پس گویا که نه هزار سال عبادت خدا کرده است یا بن قسم که
 روانه صائم و شبانه فاتح بوده است و ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام روایت
 کرده که فرمود و الله لقضاء حاجته کعبی الاخر المؤمن احب الی الله عز وجل من دینار شهیدین
 متتابعین اعتکافهما فی المسجد الحرام و تفصیل حال اعتکاف بمجلس تعلق دارد من شاء فليذكر الکرم

۹۰
 بنابر اسلام فی احکام اصیام
 فصل ششم در روزه کفاره و آن بر سیزده قسم است که تحت چهار نوع داخل است و در
 شرائع اینجا سه واقع شده نوع اول کفاره جمیع است که مشتمل بر صوم و خصلت دیگر
 است و آن کفاره قتل عمد است که سه خصلت دارد عتق رقبه و صوم و دوا به پیایی و اطعام
 شصت مسکین و هر سه خصلت واجب است بالا جماع و مستندش صحیح ابن سنان ابن بکر
 است و بنابر بعض روایات بر کسی که روزه را بحرام افطار کند همین کفاره واجب میشود چنانکه
 گذشت نوع دوم کفاره مرتبه که صوم در آن بعد از خصلت دیگر واجب میشود و آن
 شش تا است یکی صوم کفاره قتل خطا بفاوایه که رویه اخبار کثیره و آن شش تا است بر تحریر رقبه
 و اگر عاجز باشد پس روزه دو ماه و دوم کفاره ظهار که نصف افی ثابت است و آن عتق رقبه
 و اگر نتواند پس دو ماه پیغم روزه بگذرد و اگر از آن هم عاجز باشد شصت مسکین اطعام کند سوم
 افطار قضاء ماه رمضان بعد از زوال آن اطعام ده مسکین است و بر تقدیر عجز روزه سه روز گناه
 چهارم کفاره قسم نبی قرآن فکفارتها اطعام عَشْرَةَ مَسْكِينٍ مِنْ اَوْسَطِ
 مَا تَطْعَمُونَ عَلَيْكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ خَرِّقَتَهُمْ رِقَبَةً مُؤْمِنَةً فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةٍ
 اَيَّامٍ حُمُ كَفَّارُهُ فاضله یعنی هر گاه کسی از عرفات عمداً قبل از غروب کوچ کند و بر نحر شتر
 قادر نباشد بجده روز روزه کفاره میگیرد ششم کفاره جزا رسید علی جود القولین یعنی
 هر گاه شتر مرغ بکشد نحر یک شتر و در صورت عجز حسبیت آن گندم بگیرد و شصت مسکین
 بدو هر یکی را دو دینار و اگر نتواند عوض هر دو دینار یک روز روزه گذارد و اگر ازین هم عاجز
 باشد بجده روز روزه بگیرد و کشتن بقره و حشیه میباید گاو یا بلی را بکشد و اگر نتواند بر وفق
 قیمتش گندم نحر و دسی تا مسکین هر یکی را دو دینار بدو و اگر ازین هم عاجز باشد روز
 روزه نگاهد و در کشتن آن بویک گو سفند را بکشد و در صورت عجز بر طبق قیمتش ده مسکین

هر یکی را دو مد کند بدو اگر نتواند عوفس هر دو مد یک روز روزه پس اگر برین هم
 قادر نباشد سه روز روزه بگیرد نوع سوم کفاره مخیره که در آن در میان صوم و غیر آن
 تخیر میباشد و آن پنج تاست اول کفاره سیکه در ماه رمضان عمدتاً فطری غیر شرعی
 کرده باشد و خصال آن گذشت دوم و سوم کفاره حلف نذر و عهد و کفاره آن بنا بر
 مشهور مثل کفاره ماه رمضان است چهارم کفاره ترک اعتکاف واجب چونکه در
 اعتکاف صوم شرط است پس هر چه فطر صوم است بطل اعتکاف است قال الله تع
 سبحانه ولا تبأشرفه و انتم عاکفون فی المساجد و در روز اول و دوم کفاره
 نیست مگر اینکه اعتکاف واجب باشد و اگر در روز سوم افطار کند بجماع کفاره واجب شود
 پس اگر در شب اتفاق افتاد یک کفاره تخمین روزانه در غیر ماه رمضان و اگر در ماه رمضان
 مبارک یا در قضای آن واقع کند و کفاره لازم میشود و کفاره اعتکاف مثل کفاره رمضان
 کفاره مخیره است چنانچه در موثق سماعه وارد شده سألت أبا عبد الله عن مَن عَتَكَ وَاقِعَهُ
 قَالَ عَلَيْهِ مَا عَلَى الَّذِي أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا عَتَقَ رَقَبَةً أَوْ صِيَامَ شَهْرٍ
 مُتَتَابِعِينَ أَوْ إِطْعَامَ سِتِّينَ مَسْكِينًا بِحُجْمِ كَفَّارَةِ سِتْرَاشِيدِنِ مُحَمَّدٍ عَمَّا وَرَجَالَ حَرَامٍ
 و آن فرج گو سفند است یا اطعام ده مسکین هر یک را یک مد یا روزه سه روز و بعضی
 شش مسکین گفته اند که هر یکی را دو مد بدو نوع چهارم کفاره مخیره است
 که مرتب است بر غیر صوم و آن کفاره کسی است که با کنیز خود و طی کند در جایکه
 با جازت او احرام بسته باشد پس کفاره اش اینست که شتر یا گاو یا گوسفند آتش
 و اگر از شتر یا گاو عاجز باشد پس گوسفند از پنج کند یا سه روز روزه بگیرد پس نه درین
 کفاره بر غیر صوم که شتر یا گاو باشد مرتب است و روزه هم متعین نیست بلکه در میان آن و گوسفند تخیر

بناء الاسلام في احكام الصيام
 و دیگر کفارات هم هست که بعضی از آن ملحق بکفارات سابق میباشد از آن جمله تراشیدن
 مو و خراشیدن رو که زن آنرا در مصیبت اقارب یا جانب بفعل آورد چنانچه در حدیث
 است و تکیه زن روی خود را بخراشد یا موها را ببرد یا بکند پس تراشیدن رو
 عتق رقبه یا روزه دو ماه پیاپی یا طعام شصت مسکین در خراشیدن رو هرگاه
 خون برآید و در کندن مو کفاره خلف علف است و در کشیده زدن بر خضاره چیزی
 نیست سوا می توبه و استغفار و قول باستجاب کفاره اش بهتر است هر چند شیخ
 در نمایه کفاره کبیره مخیر و بر ضعیفه واجب کرده است لکن مستندش روایت
 ضعیفه است که از حضرت جعفر صادق علیه السلام وارد و فی طریقها خالد و حدیثه
 غیر مسموع حتی قال ان کتابه موضوع و از آن جمله کفاره کندن آن است موی خود را
 بنابر حدیث سابق کفاره آن با کفاره ستر تراشی مطابق میباشد لکن قول جمعی از علما
 همین است که کفاره اش کفان همین است و از آن جمله پاره کردن مرد جامه را در مصیبت فرزند
 یا زن خود و کفاره اش هم کفاره خلف قسم است بلکه در روایت وارد شده که لا صلوة
 لهما حتی یغفرا ویؤبیا من ذلک و از آن جمله است کفاره کسی که نماز عشاء را ناخواند
 خواب رود تا اینکه از نصف شب بجا و نشو باید که صبح آن روز را روزه بگیرد و بعضی
 اصحاب قائل باستجاب اند و در ناتمام فرقی نیست که عابد باشد یا ناسی مستند با سوا
 ماه رمضان و قضائش کن هرگاه افطار آن در مضیق یا بعد زوال کرده باشد سوا
 غز معین و اعتکاف واجب هیچ جا کفاره بسبب افطار واجب نمیشود پس در غز
 مطلق و روزه کفاره و قضای غیر رمضان در قضای آن هرگاه قبل از زوال افطار
 کرده باشد با قضای موسع باشد و در افطار روزه سنت و اعتکاف مندوب اگر چه موسوم با

علیه السلام بن کسین
 باسناده من
 جاد بن عمر بن
 بن محمد بن احمد
 عن ابی بن یونس
 النبی بن یونس
 قال و کفاره الصوم
 بین الثمانین
 لاند یوم الزین
 قال قال ابو جعفر
 لک سوا کفای
 من باه فی لک
 الا غزوه انی ضعیف
 السبل غزاه
 انی ضعیف
 بنین باه فی لک
 الا غزوه انی ضعیف
 انی ضعیف
 سوا کفای
 و جید ذک علی
 کفاره عشاء
 نصف الحی
 و سوا کفای

تجید

بنا را اسلام فی حکام الصیام ۹۴
 قاله العالم بحقیقه الحال اری اگر از جانب میت کسی تبرعا کفاری بدید جائز و مجرب است
 تکمیل تا اینجا اقسام اربعه صوم تمام شد و تقسیم صیام بر این اقسام در فقه وارد است
 و در حدیث چند قسم زانکه آنهم همان چهار قسم عابد چنانچه و تخریب الاحکام از هر یکی ایت
 کرده که گفت روزی حضرت علی بن حسین علیهما السلام بن فرمود که ای زهری از کجای می
 عرض کردی از مسجد فرمود که در چه شغل بودی گفتم ندانم حال صوم میکردیم پس ای من رای
 اصحاب من بران قریافت که از صوم چیزی واجب نیست سوای صوم ماه رمضان فرمود
 که ای زهری چنان نیست که شما گفتید صوم بر چهل وجه است ده تا از آنها واجب مثل و حجاب
 شهر رمضان ده تا از آنها حرام و چهارده باین پنج است که اگر خواسته باشد روزه بگیرد اگر
 بخواد افطار نماید و صوم اذن بر سه وجه است صوم تا ویب و صوم اباحت و صوم
 سفر و مرض گفتند ای تو شوم اینها را برای من تفسیر کن فرمود اما روزه با می اجب پس ماه
 رمضان است و روزه دویم و کفار و ظالم نظر بر قول خداوند عالم الذین یطأ حُرُونَ مِنْ
 نِسَائِهِمْ لَمْ یُعِدُّوْنَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِیرُ رِقَبِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتِمَّ تَأْفِیْقُهُمْ لِمَ یَجِدُ
 فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَابِعَیْنِ و روزه دو ماه برابر هم در افطار یک روز است عمد از ماه
 رمضان هم در قتل خطا برای کسی که بر عتق رقبه قادر باشد بدلیل قول خدا ای غر و جل
 وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِیرُ رِقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِیَّةٌ مُسَلَّمَةٌ بَیْنَهُمَا فَمَنْ مَفُوْنٌ كَمْ یَجِدُ
 فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَابِعَیْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِیْمًا حَكِیْمًا و روزه سه روزه در
 کفار و یمن واجب است حق تعالی میفرماید فَصِیَامُ ثَلَاثَةِ اَیَّامٍ ذَلِكُمْ كَفَّارٌ لِّاَیَّامٍ كُفْرٍ
 اِذَا حَلَفْتُمْ اِنَّ رَجُلًا سَأَلَ عَنْ رِقَبَةٍ اِنْ شَاءَ اَنْ یُفْرِغَ مِنْهَا فَاَوْفَىٰ بِرِجْلِهَا لَمَّا قَامَ فَفَرَّقَ
 و روزه خلق را بر این سبب است که قدرت اطعام نداشته باشد این سه روزه با تسلیع است و متفرق
 و روزه خلق را بر این سبب است که قدرت اطعام نداشته باشد این سه روزه با تسلیع است و متفرق

بنا الاسلام فی الصوم

مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّاسِهِ فَإِذَا دُمِيَ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةً أَوْ تَسْلِيَةً
 صاحب این کفاره در مصالح نه گزیند و مختار است پس اگر روزه نگذارد باید که صوم سه روزه
 بعمل آورد و صوم دوم متعبر برای کسیکه هر میسر نشود واجب است قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
 فَمَن تَتَابَعَهُ بِالْعِمَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
 فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتَ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ وَصَوْمُ جَبْرِ الصَّيِّمِ وَجِبِست
 خدامی عَزَّ وَجَلَّ سیر باید و صوم بقیه منکم متعبر در حجاء مثل ما قُلَّ مَرِ التَّعْمِ حُكْمُ بِهِ
 ذَوَاعِدُ مِنْكُمْ هَذَا بِالْإِغْلَابِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا
 آیا سید آنی ز سر هر عمل و کج چه قسم میشود میگوید عرض کردم میدانم فرمود که صید اقیمت میکند
 بعد از آن از منی آن قیمت گندم می خورد و اخراج البصاع میکند و در مقابل بر نصف صاع
 یک روز روزه میگیرد و صوم نذر واجب است و صوم اعتکاف واجب و اما صوم حرام پس
 روزه عید الفطر و عید قربان و سه روز از ایام تشریق و روزه یوم الشک که ما موشدیم بان
 و هم ممنوع شدیم از آن مامور باین طور هستیم که به نیت روزه شعبان روزه بگیریم و ممنوع
 باین معنی که شخصی تنها و چنین زیکه مردم در آن شک کرده اند روزه بگیرد یعنی بقصد جو بنیت ماه
 رمضان پس من کردم فدایت شوم پس اگر از شعبان می روزه را نگرفته باشد چه کار کند فرمود
 شب یوم الشک نیت صوم شعبان بکند پس اگر در حقیقت از ماه رمضان است آن مجزب است و اگر از شعبان
 ضرری با و نمیرساند پس من کردم که روزه سنتی چگونه از فرضیه مجزبی میشود فرمود اگر شخصی بگوید ز روزه
 ماه رمضان تطوعاً روزه گرفت و حالاً نگوید نیست که این ماه رمضان است و بعد معلوم شد که گفتی ایوا
 از ماه رمضان بود مجزبی میشود چرا که فرض بر روزه معین اقع شده و صوم وصال حرام است
 و صوم صمت حرام است و صوم نذر معصیت حرام است و صوم الدیر حرام است و اما صوم سبکی

صاحبش در آن خبر است پس صوم روز جمعه و روز پنجشنبه و روز شنبه و صوم ایام بعض
و صوم شش روز از شوال بعد ماه رمضان صوم یوم عرفه و صوم عاشورا پس هر یکی از این
روزه ها صاحبش در آن اختیار دارد و اگر نخواهد روزه بگیرد و اگر بخواند افطار کند و اما صوم عظم
پس آن بی اذن شود هر روزه سنتی نگیرد و بنده بی اجازت آقا تطوعاً روزگانه ندارد و میمان
بی اذن میربان تطوعاً صائم نشود که جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است **مَنْ نَبَلَ**
عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومُ تَطَوُّعًا وَلَا بَإِذْنِهِمْ و اما صوم تا ویسپ هر گاه طفل قریب به
نشو تا ویسا خورد صوم میشود و فرض نیست و همچنین کسی که بسبب غریبی در اول نماز افطار کرده باشد
پس از آن بقیه صوم قادر نشود تا دیبا یا موز یا مساک بقیه یوم میشود و فرض نیست و همچنین
مسافر هر گاه اول روز بخیزد و روزه باشد و بعد از آن باهل خود برسد یا مساک بقیه یوم از راه
تا ویسپ یا موز می شود و همچنین جاتض هر گاه در میان روز پاک شود بقیه یوم اما
میکنند و اما صوم با احتیاط پس کسیکه سمو آ چیز بخورد یا آب بنوشد یا بغیر حرکت بکشد پس
خدا می عفو جل اینها را بر ابرامی او مباح کرده است و منوش مجزئست و اما صوم غرض
مرض پس عامه در آن اختلاف کرده اند قومی میگویند که روزه میگیرد و دیگران میگویند
که روزه نمیکرد و یک قسم قائل باینست که اگر خواسته باشد افطار کند و اما میگویم که در هر دو جا
افطار میکنند پس اگر در حال سفر یا مرض روزه بگیرد و قضا بر او واجب است که خداوند غرض
سفر یا در وقت کان **مَنْ كَفَرَ صِرَافًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَقَدْ كَفَرَ مِنْ آيَاتِهِ** آخرین است تفسیر صیام
و الحمد لله المنعم خاتمه در بیان و دل و بعض احکام فطر و آن متفق علی است اما در احکام
وداع بدانکه وداع ماه مبارک عقلاً و نقلاً خوب مرغوب است و نظر بر سیر اصحاب بلکه حضرت
آنکه طبیب الفیاضی منسوب است و در آنجا میگوید وداع می کنند بر سه طریقه اند طریقه اولی آنست که در تمام

صوم چونکه در احکام
ایام علیه السلام
نظراً علت دارد
در آن و در احتمال
دارد و اینک علت
بیخبر از این باشد
دوم آنست که کسی
سبب مطلقاً ندارد
نظراً علت دارد
صوم در احکام

بر او امر و نواهی اله خود روا داشته اند و از جا و ده اقبال رضا جوئی نیز مستعال درین
 و می قدمی بیرون نگذاشته و این اعلاسی طبقات است بلکه مختص بانحضرت و وداع کردن ایشان
 چنانست که جناب سید الساجدین علیه السلام در وعای وداع فرموده و بران مضامین عمل
 نموده و طبقه دوم کسانی اند که گاهی در ماه مبارک بر مراد الهی رفته و گاهی نفقت
 و عصیان است و دیگر پیش گرفته پس و قشنگ ماه مبارک از دست شان می رود و در آنوقت اگر
 بطریق اول اند و وداع شان افضل و اکمل است و البته بغفلتیکه از ایشان واقع شده و نامم
 پشیمان میشود و طبقه سوم اشخاصی اند که محض بخوف اسلام تکلیف ماه صیام کشیده
 و در طاعتی شان از صحبتش میدهند چرا که فاقه و گرسنگی و مشقت تشنگی و ترک صحبت برخلاف
 عادت موجب نفرت شان میباشد پس هرگاه مصاحبت ماه رمضان بخوبی نگزیده اند
 و وداع چه خواهند کرد بلکه الفاظ ادعیه و ادعیه را محض بر زبان گذاردن مستلزم کذب و غلامه
 باید که انسان تصور کند که هرگاه میماند در تمام سال یکمرتبه پیش آید و خودش
 از میمانی مستغنی باشد بلکه برای میزبان خوان الوان نعمت و احسان که مملو از تحفه
 سعادت ابدیه و عنایات صدیه بوده باشد بکشد و این کس آن میمان که یکم معامله
 همانند لایم بعمل آر و تا آنکه او دل فشرده و پیر مژده و ملول آرزو از صحبتش برخیزد
 و آبروی این شخص سبب تقصیر خدمت بریزد آیا این امر مقام ننگ عار بلکه محض
 توبه و استغفار است یا نه سید ابن طاووس بعد از اشاره بعضی این مضامین چنین فرمود
 کُفَّةٌ فَلَئِنْ مَا حُجَّتْ فِي الصِّيَاةِ وَالْمَعْرِفَةِ خُتُوهُ مَا وَصَلَهُ هَذَا الصِّيفُ مِنْ لَسَانِهِ
 وَالرَّاحَةِ وَالرَّافَةِ وَالْكَفِّ مِنَ الْخُلْفَةِ أَوْ كُنْ لَكَ وَلَا عَلَيْهِ فَلَا تُصَاحِبُهُ بَلَاةٌ
 وَسَوْفَ يَكُونُ بَلَاةً لَكَ بِكَ مَخْشَى أَنْ يَكُونَ لَكَ فِي مَقَابِلِ رَحْمَتِ وَرَفْتِ وَامِنْ أَمَانِ لَطْفِ

و عنایت این میمان بجنس سلوک پیش نه آست باری از محبتش کرامت هم نه نماند
 و اگر بر دل خود و ان غصبتش نگذاری اتقادش اینا زاری ایصال چون انسان گشته
 بیدائی ناپیدا کنار عصیان بفراخ دور از درجات ساخت قریب نزدان است و
 قریب است که لشکر شیطان از غل با شود و بیچاره انسان مشکب و سوسه و مبتلا بایه
 انین ایام لیالی هر قدر که باقی مانده آنرا مستقیم نپدارد و بمنزله بقیه حیات خود که مارتوبه و
 استغفار و عبادت کردگار است شمار و خود را از انظارانی ربانی درین انقاس باقی ماندگان
 باز دارد و از انکار توبه و انابت بمعرض مغفرت نزول عفو و رحمت بیاید و توبه عبارتست
 که گناهان گذشته خود را پیش نظر و درود غصبت و پشیمانی بر سینه و دل گذارد و غم خرم
 نماید که باز پیرایه من محصیت نگردد و از عظام عبادت و امن خود را پاک سازد و اینکه
 این مضامین را بخاطر بگذراند و فقط التوبه الی الله را بزرگوارانند توبه چون
 در جهان کاسه بود نه همین استغفار الهی بود و چون بیکار نیامده شرافت و عفت
 مغفرت گناه بوده است و بیایه شعرا بعضی حسب نسبتش در فضیلت احترام با سایر
 تایم مثل نسبت علیم السلام است با کافه نام و در جمله حدیث نبوی وارد شد ان
 شتی حق الشقاء من خرج عنه هذا الشهر لم یغفر ذنوبه فی خمسین حجاً یقصد
 حسنون حجاً لیس له لکبر کبر یعنی شقی بحال شقاوت کسی است که این مایه زشتی
 و گناهانش از ریشه نشو و پود قتیکی نیکو کاران بچوایه و العادات پیرو کار که کم فایز میشوند
 کسی که ببرد زبان کار نمی ماند و حالاً قریب است که بر کاش مسلوب شود پس از چنان در
 اند که گویا محبوب ترین خود را خصمت مینماید و باز امید ملاقاتش ندارد و امشب شب آخر
 است دوست در احتیاج از حضرت صاحب الزمان عی له الفدا نقل شده محمد بن عبد الله

از آنحضرت پرسید که وداع ماه رمضان چه وقت میشود که صحاب ما در آن اختلاف کرده اند
بعضی از آنها میگویند که شب آخر ماه مبارک بخواند و بعضی روز آخر را میگویند و قتی که حال تسو
ویده میشود و تغییر فیه سیع است برآمد که العمل فی شهر رمضان فی کیا لیه و الوداع
لیم فی آخر لیکه حنه فان خاف ان یفصل الشهر جعله فی لیکلتین یعنی چونکه اعمال ماه
رمضان شبها واقع میشود و وداع هم در شب آخر و توقع می آید پس اگر خوف نقصان ماه
داشته باشد و نوبت وداع بکند انتهی و زیاده ترا حیطا درین است که روزیست نیم فرسخ
هم بخواند و دعیه و اعیه متعدد و آناه و عالی و داعی که از جناب سید الساجدین امام زین العابدین
علیه السلام در صحیفه کامله منقول گشته بهترین دعاهاست و تاثیر آن اشعار و عبارات
شمله بر تضرع و زاری و استعطاف جناب پریمی و دل فارسی زو و جبهت است که نفس آن تضرع
گرمه آور که بزرگ جان بیشتر است بلکه تاثیرش از آن هم بیشتر و دوم نظر بقابل آن کلمه
صاحب دعا که معصوم است و تقدیس از خطا و نیسان زلال و عصیان معلوم پس انسان
تصور میکند که هرگاه آن نفس پاک یابین مرتبه خوفناک بود و نمک در وسط معصیت گرفتارم
چه قدر خوف و خشیت را سزاوارم حال آنجناب این بود که گویا و میان جنب و نار
ایستاده و ابواب جهان نیز این پیش رویش کشاده چهل سال روزها در صیام و شبها
در قیام گذرانده و پیوسته بنفس نفسین حمت کشید و بنندگان خدا را راحت رساند تا
عادت شریفش در ماه رمضان پس این عجلان میگوید که از امام بحق ناطق حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرموده آن جناب علی بن حسین این بود که چون ماه رمضان
میرسد هیچ بنده را از بندگان خود هیچ کنیز از کنیزان نمی زد و چون بنده یا کنیز گناهی کرد
پیش خود می نوشت که فلان بنده و فلان روز و فلان کنیز و فلان تاریخ خطا کرده و بر آن خطا

بناد الاسلام فی احکام اقسام
 بنمیزم و تا انیکه چون شب خرمه مبارک میرسد همه را می طلبید و کرد اگر خود جمع مینمود
 و آن سیاه را بر می آورد و میگفت یا فلان چنین کاری در فلان روزی کرده و من تو
 ایذا نداده ام آیا خاطرت هست عرض میکرد بل باین سوال شد تا انیکه از همگی اقرار میگرفت
 و خود پایشه و در میان انهامی ایستاد و میفرمود اذ قعوا صواتکم و قولوا یا علی بن الحسین
 ان ربنا قد احمی علیک کما علمت کما اخصیت علینا یعنی تا باز بلند
 بگویند که ای علی بن الحسین پروردگار تو اوصای اعمال تو کرده است چنانچه تو اوصای
 اعمال ما کرده پیش او کنایه است که بحق گویا است و هیچ گناه صغیر و کبیر از آنچه کرده نپسندارد
 و پیش او هر چه بعمل آورده حاضر خواسته یافت پس بگذرد و عفو کن چنانچه از پادشاه عفو
 امیدوار میباشی و شلیک عفو او را دوست میداری از ما عفو کن تا او را عفو کند و در
 نماید و آمرزنده بابی و پروردگار تو بر احدی ظلم نمیزداید و چنانچه پیش تو کنایه است که
 بحق گویا است و هیچ از صفات و کبریا و فرونی گذارد پس ای علی بن الحسین بزرگوار است
 خود را پیش روی پروردگار که حاکم عادل است و بقدر یک از خود دل ظلم نمی کند و یکانه
 را فرو نمی گذارد که در قیامت نیار و کنی بابتد حسیبا و شهیدا پس عفو کن و بگذرد عفو
 بکند از تو مالک عالم بگذرد چنانچه میفرماید و لیعفو و لیصفح الا فبئس ان یفقر الله لکم
 و این مضامین را با فواز بلند میفرمود و باینها تلقین میکرد و آنحضرت نیز چه غلام و کنیز
 آنجناب فریاد می کردند و آنحضرت ایستاده به صدا بلند میگفت و می آید و بدرگاه الهی
 عرض میکرد ای پروردگار من تحقیق که تو را اامر فرموده که از کسی که با ظلم کند عفو کنیم پس حال ما
 نیست که بر خود ظلم کرده ایم و از کسی که با ظلم کرده بروی حکم تو گذشتیم پس تو هم عفو کن که تو
 ادلی ترمی ما را ما فرموده که از دریا می خود هیچ سائل ارد نکنیم و ما خود بدرگاه تو سوال کنند و در

بسیار گنجی فرومانده اندیم و رخت آقامت بر ساحت حضرت توانداخته ایم و عطا وجود
 و بخشش ترا میجوایم پس بار اعطا بکن بار انا امید گردان که تو اولی تری از ما و از دیگران
 الهی گریست فاکر منی خداوند صاحب کرم هستی پس کرم فرما بر من که من از گدایان تو هستم
 وجود و عطا فرموده پس ایهم با اهل نوال خود مخلوط بکن ای کریم باز متوجه آنها میشد و میفرمود
 از شما عفو کردم پس ای شما هم عفو کردید از من و از آنچه در حق شما تقصیری از من فتنه که من قاصد
 خالی از کرم و انصاف هستم و خود مملوک بادشاه و دیگرانم که کریم است و جواد و عادل و احسان
 کننده و تفضل نمائنده فیقولون قد عفو عنا ملک یا سیدنا و ما هات پس میگفتند که در گذشتیم
 از تو ای آقاسی ما تو در حق ما هیچ تقصیر نکردی پس میفرمود که باین قسم بگوید اللهم عَفْ
 عَنْ عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ كَمَا عَفَا عَنْكَ خَدَاوند عفو کن از علی بن الحسین چنانکه او عفو کرده از ما
 پس را آزاد بکن آتش چنانچه او ما را آزاد کرد و از بندگی خود پس آنها بجهنم قسم میگفتند و حضرت
 میفرمود اللهم آمین یا رب العالمین بروید که من شما را بخشیدم و آزاد کردم با امید عفو و آزادی خودی
 پس بن در فطر میشد جائزه یا با ناعطا میکرد و از تمام خلق مستغنی میشاخت و هیچ سالی نبود
 مگر آنیکه در آن شب آخر ماه رمضان بهیست نفر کم و بیش آزاد میکرد و میفرمود که خدا را در شهری
 از ماه رمضان وقت افطار بقا و هزار هزار آزاد کرده است از نا که هر یکی سستی آتش جهنم بوده است
 هرگاه شب آخر ماه مبارک میشود هر قدر که در تمام ماه آزاد کرده است مجبور عا و درین شب آزاد میفرماید
 و من میجوایم که خداوند عالم من نگاه کند که بنندگان خود را سر داده ام باین امید که مرا از آتش چنان
 خلاص کند و پیش از یکسال از هیچ خادم خدمت نیگرفت و اگر اول سال یا در وسط آن غلامی بخیرید
 شب عید فطر آزاد میکرد و بجای آن غلامی دیگر در موسوم سال آخر میخرید و باز آزاد میکرد و همیشه
 عادت شریف آنحضرت این بود نا آنیکه رحمت الهی سویت استی نفس النفل عن الاقبال و در اینجا سماجا

بر سرگاه ذوالجلال که حسب حال است از آب زلال نقل کرده شد

<p>که هر یومید هر بر تو گواست + که آقام تو تن من نبده تو + عطا کردی چنین شاهای گدار + بفرمانت مرا فرمان برانند + خداوند چه احسان کرده تو + گنه ناکرده هم بشنیده باشم + بخیر خوت و غم و شرمی که دارم + که پس باشد مرا این درو این سوز + مرا این نار گلزار حلیل است</p>	<p>نه تنها این لب دل یا آلهی + مرا این فخر کافی هست نیکو + بمن بخشیدی عطا و قوی را + کینه و نبده کز من بهترانند + مرا فرمان ده شان کرده تو + اگر عمری بطاعت زنده باشم + کنون من حرم کرم چیست کارم + سب و آتشم یارب دران روز + چو عفو قدرت تو پس حلیل است</p>
---	--

امر دوم و احکام فطر و ما جانی لیکه الیه من الله علیه الذ ان قال الله سبحانه
 و تعالی قد افلح من ترکى و ذکر اسم ربیه فصلی از جناب جعفر صادق از تفسیر این
 پرسیدند که قتل من ترکى فرمود و از من ترکى کسی است که زکوة فطر بدیده گفتند که ذکر اسم ربیه
 فصلی فرمود و سیکه نماز و محراب و خلاصه احکام فطر در چند موضع متین میشود موضع اول
 و ذکر سیکه زکوة فطر بر او واجب است باید دانست که در وجوب کوة فطر چند شرط است
 اول حریت پس بر بنده مملوک که بر هیچ چیز قدرت ندارد واجب نیست دوم
 تکلیف پس سیکه مرفوع اقلیم است مثل طفل نابالغ و مجنون زکوة از وساقط است
 چنانچه در حدیث صحیح از محمد بن قسّم وارد است میگوید که نهیست امام رضا علیه السلام تو
 که آیاه صی زکوة فطر از جانب طفل ایتیم سرگاه مالی از برای آنها باشد میدهد حضرت در

در جواب نوشت که اگر کسی گوشت علی الیکم سرسوم غنی و مراد از آن نیست که پیش او
بالفعل مالی بوده باشد یا قوت و قدرت اکتساب مال بقدر صرف یکسال از برای خود
و عیال که واجب النفقه او باشند داشته باشد پس بر فقیر زکوة واجب نیست لکن مستحب است
که یک صاع را بر عیال خود بگذراند و بعد از آن بر غیر عیال خود تصدق کند و در مؤلفه
اسحاق بن عمار و در کتاب جناب صادق عرض کرد که شخصی از فطریح چیز نذر و بگذراند
از خود و ادان کند آیا آنرا شخصی غریب بدید یا خود و عیالش بخورند فرمود یکی از عیال خود
بدید و او بدیگری و همچنین آنرا بگذراند پس از همه ایشان فطره واحد میشود و احوط برای کسی که
مالک نصیب باشد نیست که فطره به نیت قربت برآورد اگر چه مالک است یکسال نموده باشد
موضع دوم در میان کسی که از جانب زکوة برآورده میشود معلوم است که زکوة از خود و از
عیال خود و از کسی که او را بر عیال خود داخل کرده است یعنی نفقه اش بر او واجب است تبرعاً
میدهد چه صغیر باشد و چه کبیر چه آزاد باشد و چه بنده مسلم باشد یا کافر زکوة بر می آید
چنانچه در حدیث علی بن جعفر است که از برادر خود حضرت موسی جعفر پرسید که آیا فطره ماه رمضان
بر هر انسان واجب است یا بر کسی که زکوة میگیرد و نماز را می شناسد فرمود کل صغیر و کبیر یقول
و در روایت حماد است که مرد زکوة فطر از بنده مکاتب غلامان نصرانی و مجوسی و اعراب
علیه بابت ادا کند و مراد از این غلق باب و وجه و اول و سیما آنست که از معویه بن عمار منقول است
که از جناب صادق پرسیدم از حال طفلی که شب عید بوجود می آید یا فطر او را برآورد قال لا و از اینجا
ظاهر میشود اگر کسی از شب فطر دعوت کند فطرش بر او واجب نمیشود لکن اگر از آخر روز یا به یک
میهمان کرده باشد احوط آنست که فطرش بر او بگذرد و فطرش بر دیگری است از خودش قطع نمیشود
اگر چه بر تقدیر آنرا بر خودش واجب بوده باشد مثل میهمان غنی و زوجه غنیه موضع سوم وقت

بناد الاسلام فی حکام الصیام
اختلاف در آن است بعضی اول وقتش غروب آفتاب را آخر و باده رمضان
گفته اند و برخی طلوع صبح صادق از روز عید فطر و سید در مدارک همین قولانی را معتد
دانسته و آن خوب است و اما آخر وقتش نزد بعضی نماز عید است و نزد بعضی علما ظهر روز عید و اگر
وقت روست لیل بآورد پیش خود نگا دارد و بهتر است چرا که در روایت اسحاق بن عمار وارد شده
که از فطر از آنحضرت سوال کردم فرمود اذاعرا لکفا فلا یصوکی متى اعطیتها قبل
الصلوة او بعد الصلوة موضع چهارم مقدار چندی که برمی آرد و آن یک صاع است
از گندم یا جو یا تم یا زبیب و از حضرت صادق منقولست که التمر احب الی و قیمت مخمیری
اجماعاً و در حدیث مؤثقی است ان ذلک النفع له یثیری ما یرید و وزن صاع بحساب این بار
قریب سه آمار شاهیست موضع پنجم مصرف زکوة فطر و آن مصرف زکوة مالی است که
فقراء و مساکین غیر هم باشند بقول تعالی انما الصدقات للفقراء و المساکین العاقلین
علیها و المولفة فلو لم یخرج فی الزکاة و الغارمین و فی سبیل اللہ و ابن السبیل یعنی
جز این نیست که صدقات یعنی زکوة مفروضه بر ایمی و ایشان میجاگان است که هر دو وقت
بر مونه سالانه خود و عیال و اجبا نفقه خود داشته باشند اگر چه فقیر از مسکین بر ایشان حال ترا
بنا بر حدیث و برای عمل کنندگان بر صدقات یعنی جمیع در تحصیل جمع آن سعی میکنند و بر
توسیکه و لیا شایان الفت داده شده است و آن جمعی از اشرف کفار بودند که رسوخ اسمی از زکوة
بایشان میداد و حصه ایشان قوف بوجود امام عادل است و بر اینند گان مع من که در تحت شریعت
باشند یا نه و کمال کوفه بخیرند و آزاد کنند و بر آن قرضداران که قرض او غیر معصیت صرف کرده
باشند و در راه خدا یعنی بر غازیان مجاهدان مصرف پل و رباط و سدا و سدا و سدا و سدا و سدا و سدا و سدا
مراحت نتواند کرد و در مستحقین طایفه اعداالت شرط است و اگر در مصرف اطفال فقراء و مساکین صرف نماید و در

بنا بر بعضی اقوال و مسکین و فقیرین حال تراست

که بهتر باشد و هرگاه معطلی غیر ناشمی باشد زکوتش بپسندید سدا باید که بغیر ناشمی بدید
و دیگر شرط است که واجب التفرقه این شخص نباشد و در شب عید فطر شب بیداری چنانچه از
امام محمد باقر علیه السلام منقول شده که فرمود و پدر بزرگوارم شب عید فطر را بنهار حیا میکرد و همیشه
در مسجد میبود و میفرمود که امشب از شب قدر کمتر نیست و شخصی در خدمت جناب صادق علیه السلام
عرض کرد که میگویند هر سیکه وزه ماه رمضان بگیرد مغفرت بر او در شب قدر نازل میشود
إِنَّ الْأَجِيرَ لَا يُعْطَى بِالْأَجْرَةِ إِلَّا بَعْدَ الْفَرَغِ مِنْ عَمَلِهِ وَهُوَ فِي لَيْلَةِ الْفِطْرِ
یعنی مزدور را مزد نمی دهند مگر وقتی که کار خود فارغ میشود و آن نیز مقام شب فطر است
عرض کرد پس چه چیز استوار است که درین شب عمل آورده شود و فرمود بعد از غروب غسل کن
و چون از نماز مغرب باغلاش فارغ شوی دستها را با آسمان بردار و بگو یا ذا الْمَلِكِ
وَالطَّوْلِ یا ذا الْجُودِ یا مُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَنَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ عَنَّا
كُلَّ ذَنْبٍ أَخْشَيْتُهُ وَهُوَ عِنْدَكَ فِي كِتَابِ صِدْقٍ و در سجده صد مرتبه بگو یا توبه
اولی آنست و هم مستحب است که دو رکعت نماز بگیرد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره توحید
را هزار مرتبه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید یک مرتبه بخواند و در روز عید فطر وقت صبح قبل از
نماز عید افطار مستحب است و بخورنا افضل و در روایتی وارد شده که بتربت و تفرغ و فضل است که
جمع در میان سنت بركت است لکن بشید ثانی ظاهر همین روایت را شاذ گفته و حمل بر
تحقیق بیماری نموده و احتیاط در ترک خاک پاکست لَحْمَةً أَكَلَ الطَّيْنُ عَلَى مَا شَاعَ فِي الدِّينِ
إِلَّا مَا شَاعَ بِالْيَقِينِ و غسل هم در روز عید مستحب است و بعضی قائل بوجوب آنند و اما احکام نماز
عید پس در کتاب صلوة گذشت فلا تعید و چونکه خطبه عالی جناب میرالمؤمنین علیه السلام
الصالح بان مقام است اتمام بآن سب نمود از حضرت صادق منقولست که آنجناب خطبه

فَمِنْهُمْ مَنْ يَأْتِيكَ النَّاسُ يَبْتَغِيكَ الْيَوْمَ وَيُبْرِيكَ الْيَوْمَ وَيُخْلِفُكَ الْيَوْمَ وَيَأْتِيكَ النَّاسُ يَبْتَغِيكَ الْيَوْمَ وَيُبْرِيكَ الْيَوْمَ وَيُخْلِفُكَ الْيَوْمَ
یعنی ای مردمان امروز فریاد است که نیکو کاران این ایام آمرزیدگارند و فرشتگان را نخواست
و زیانکاران این روز بار و زقیامت بسیار شباهت دارد پس قتی که از خانه های خود بر
می آید و به مصالحی خود روی نماید یا دکنند بر آمدن خود بار از قبور بطرف پروردگار خود
و چون در مصالح ایستاده میشوند بپایا میکنند ایستادن خود را و بروی پروردگار خود و چون
بخانه ها بر میگرددند یا دکنند رجوع خود را بخت یا ناطی بندگان آیند که گشتنوا به یکبار
روزه داران چه مرد و چه زن مقررت نیست که یک فرشته در آخر روز ماه رمضان آنها
ندایکند که ای بندگان خدا شمار ایشانت باد و مسرعتن شوید که گناهان گذشته شما را بفرغ
شد فأنظروا کیف تكلون فیماتتشافون ونسئله التوفیق لنا ولكم ملایم
یکوضی حتی لا ندع من اوامره سنه ولا فوضا تمت الرساله فی شهر
الکرب فالعجب ثم العجب بجمادی ورجب وکان اختتامها لسنه
من رجب الیه سنه الف و صائتین وتلث وتسعین من هجری و سید الخ
صاوات الله علیه و الیه الکرسی علی ولا یجوز سباعا اسلام و هم شفعا
یوم الوعید ما اخضر عود و فاح عود و صام عبد و عاده عید
وقلت فی تاریخها

عجب روزی کنون در آسمان است مگر چه ستم ز تو و بیدار گشتم در احکام صیام این چند سطر شد انجام کتاب آغاز تاریخ	کهن پیر است و حالان جوان است اگر چه بخت و خواب گران است رقم زو خامه گر چه بی زبان است کتاب صوم عید مومنان است
---	--

بعد از تعریف و سال با شماره انجام کتاب که حرف با است و معنی لفظی مصرع اول
این است که در آخر کتاب شروع کرده شد بتاریخ گفتن نیست لطف مصرع
اول و اما مصرع دوم پس لطفش ظاهر است چه عید را با صوم خصوصاً با آخرش
مناسبت است و همچنین منسبین را با ختام این کتاب مثل عید و وفات

که باقی نیست جز نامی من در عالم فانی
که تا محکم شود در وی بنامی از مسلمان
که از تفسیر آیات و احادیث است لای
اشاره اش نشاء آور بزرگ راجح بکافی
بیاگر تشنه شوق حصول علم و عرفانی
بخواب بقارین شمع ملک نیستانی
بحی لذت بود و ترک لذت دل تو میدانی
ثواب دانه خراب بدست آید باسانی
چو خواهی تحفه صائم لطیف طربشانی
بشارت میدهم بهر سحر خیزان ربانی

درین استقام جسمانی درین آرام روحانی
در احکام صیام بن نامه نامی رقم کردم
بیاضش صبح عید است و سوادش لیله القدر
عبدالله صفای زبان چشمه کوثر
نخور از چاه شور افرازی نیاب گندید
خط این نامه خضر راه شمع و فقه میباشد
منال تلخی فاقه که شکر حق شکر باشد
به شواری اگر جوان نعمت دعوت خوان
شیم ملکین دفتر بهر مشک است و از غنیه
اگر چه صبح من از شوی غم شام گردین

درین قحط سیران مصرع تاریخ منقول شد
نوشتم نامه صائم بهمانه ایمانی

خام

الحمد لله رب العالمين يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم من أجل أن تصوموا خيرا لكم كتابه وافي هداية ابن پیش طاق بلندتر از پیر اخضر منظره
 فی احکام الصیام حکم کلام مثل اهل بیت گمشد سفتیقه نوعی من
 سکتها بنی الله صل علی محمد و علی ال محمد کما تحب و رضی
 اما بعد پوشیده بها و درین ایام میمنت انجام کتاب ستطاب بناد الاسلام
 فی حکام الصیام تالیف نظیف خدام کرام المعنی زمان بود عی و ان و حید
 و فیضا عقل الناس بنی سید محمد عباس صاحب نام بالمواهب تبیخ تحقیق جالینوس
 بطلیوس مانی حکیم سید محمد یوسف صاحب عدو الله علی المرتبه مطبع فیض منج می جبه
 جناب منشی نو لکتسور واقع دار السور کانپور باهتنام محاسن تمام منصرم با کمال
 لاله شیش و یال ماه اکتوبر سنه اعیسوی بالطباع سید قطعه تاریخ افاضه مطبع خند
 با تخریر علی خاندان معالی دومان حاجه محمد رضی الله عنهما در مستند الشعر القابری لقا بی و کار

روزگار مرسوم گردیده و دیویدا

آن مفتی عصر میر عباس	در فضل و کمال رشک سبحان	احکام صیام جمع فرمود
از فقه و حدیث و نیز قرآن	خوش نحوه پیمثال در بند	حاوی محاورات ایران
معنی بر قلم بقا چنان است	کاندر ظلمات آب حیوان	در مطبع منشی نگو نام
مطبوع شد به نیک عنوان	مطلب چنین گران بها جنس	زین مژده طرب طراز ایران
۹۵ هـ از طبع چنین ساله تاریخ	عید رمضان بهای یکان	هجری نبوی صلعم

ع ۱۲ ب
ن ۳۰

DUE DATE

۲۹۷۳۹۵

۹۳۹۲

٢٩٤٢٩٥
٤٣٩٢
ع ١٢ ب
ن ٣٥

بناء الاسلام في احكام الصيام

DATE	NO	DATE	NO
------	----	------	----